



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش ، پاسخ های حقوقی و احکام

کتاب سوم



## فهرست مطالب

- شبهه ۱: آیا دین اجباری است؟ اگر نیست، جهاد ابتدایی یعنی چه؟ اساساً کجا یا چه زمانی اجباری هست یا نیست؟..... ۳
- شبهه ۲: برخی سعی دارند فرهنگ «قمه‌زنی» را در حرف یا عمل ترویج کنند. می‌گویید: چرا علمای سلف حرام نکردند؟ بالاخره موضوع چیست و حکمش کدام است؟..... ۵
- شبهه ۳: هجمه به «احکام» در سایت‌ها و افواه [به ویژه میان دانشجویان] بسیار است - چرا و چه باید کرد؟ پاسخی علمی و منطقی می‌خواهیم. .... ۸
- سوال ۴: آیا ترسیم کاریکاتور به گونه‌ای که مسخره کردن دیگران یا بزرگ‌نمایی عیب آن‌ها باشد، اشکال دارد؟ ..... ۱۰
- شبهه ۵: انتشار خبر مربوط به پخش تک‌خوانی زن، سر و صدا و جرّ و بحث بسیاری در محافل ایجاد کرده است و برخی می‌گویند: نظر فقهای متقدم، متأخر و معاصر، از جمله امام (ره) و مقام معظم رهبری، مجاز بودن آن است؟ ..... ۱۱
- شبهه ۶: سؤالی که با ایمیل برای بسیاری ارسال شده: کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت (متعّه) مردی هوسران درآید؟ پاسخ چیست؟..... ۱۳
- شبهه ۷: آیا ضرورت خودداری از «امر به معروف و نهی از منکر به هنگام به خطر افتادن مال و جان»، برای امام حسین علیه‌السلام صدق نمی‌کرد؟ ..... ۱۵
- شبهه ۸: چرا فقط به زنان گفته می‌شود که رعایت حجاب کرده و آرایش نکنند و به مردان گفته نمی‌شود که نگاه نکنند؟! ..... ۱۷
- سوال ۹: اسلام چه راهی برای رفع نیاز جنسی کسانی که نمی‌توانند ازدواج دائم یا موقت داشته باشند ارائه می‌دهد و دیدگاه اسلام در مقابله با امیال غریزی چیست؟ ..... ۱۸
- سوال ۱۰: آیا شنیدن آموزش‌های جنسی اشکال دارد؟ + چند حدیث آموزشی ..... ۲۰
- شبهه ۱۱: می‌پرسند: آیا ضرر نصف لیوان شراب به بدن بیشتر است یا هشتاد ضربه شلاق؟..... ۲۲
- شبهه ۱۲: در دانشگاه ما [شهید بهشتی] شایع کرده‌اند که استاد ... که بسیار معروف نیز می‌باشند گفته است که چون هوا خیلی گرم است و روزه داری بسیار مشکل است، می‌توان در طول روز آب نوشید؟..... ۲۴
- شبهه ۱۳: می‌گویند: نماز نمی‌خوانیم. چون اگر برای آرامش باشد، یک بیت شعر هم آرامش می‌دهد و اگر برای سپاس باشد، لفظ کافی نیست و در ضمن پاسخ ما به ۸۰٪ انسان غیر مسلمان چیست؟ مضافاً بر این که نماز یک وسیله است و نه هدف. .... ۲۶
- شبهه ۱۴: سرورش و برخی دیگر در مورد حکم ارتداد شاهین نجفی گفته‌اند که حکم ارتداد جلوی تنوع سلاقی و عقاید متفاوت را می‌گیرد؟ ..... ۲۹
- شبهه ۱۵: اگر در غرب تحقیق در مورد هلوکاست زندان دارد، در اسلام نیز تحقیق در مورد مثلاً امام حسین (ع) و این که ایشان از دین خارج شده بود یا خیر؟، حکم اعدام دارد. پاسخ چیست؟..... ۳۰

شبهه ۱۶: عده‌ای از شبهه افکنان (سایت‌ها) و نیز مخالفان دین در محافل می‌گویند: کسانی که ما را از دوستی با جنس مخالف با آتش جهنم می‌ترسانند خود نمازشان را به امید همخوابی با حوریان بهشتی می‌خوانند. جواب این شبهه چیست؟..... ۳۲

سوال ۱۷: چرا حضرت علی علیه‌السلام زن را به عقرب تشبیه کرده است؟..... ۳۴

شبهه ۱۸: پاسخ شبهه ناقص بودن عقل و ایمان و پرهیز از مشورت با زن که به نهج البلاغه استناد می‌گردد چیست؟..... ۳۵

سوال ۱۹: چرا حق قضاوت، مرجعیت و اجتهاد از زن سلب شده است؟..... ۳۷

سوال ۲۰: چرا ارث و دیه زن نصف مرد است؟..... ۳۹

سوال ۲۱: در موضوع جایگاه و حقوق زن در اسلام، شبهات پیرامون ارث، دیه زن، حق قضاوت، ناقص اللعقل و ایمان خوانده شدن او و ...، بسیار مطرح می‌شود و پاسخ مستدلی داده نشده است؟..... ۴۰

سوال ۲۲: منطق «تقلید» که بسیار مورد حمله و ضد تبلیغ قرار گرفته است چیست؟ پاسخی منطقی، مستدل و قابل طرح عمومی (نه فقط در محدوده‌ی فقه اسلامی) ارائه دهید..... ۴۱

شبهه ۲۳: اگر اسلام دین رحمت است، چرا مجازات‌هایی چون سنگسار و شلاق وجود دارد؟..... ۴۴

شبهه ۲۴: فلسفه روزه و آثار روحی و جسمی آن چیست؟ امسال در مورد مدت روزه نیز شایعاتی منتشر شده است؟..... ۴۵

شبهه ۲۵: ازدواج موقت با شروط انجام می‌شود، وگرنه «استغفرالله» هیچ فرقی با زنا ندارد. پس نباید از آن تفسیر غلط کرد. چرا بزرگش می‌کنید؟ اصالت با ازدواج دائم است..... ۴۷

شبهه ۲۶: مجازات بدحجابی در اسلام چیست؟ آیا عدم رعایت حجاب مانند ترک نماز واجب نیست که مجازات آن به آخرت موکول گردیده است؟ آیا در قوانین جمهوری اسلامی حدی پیش بینی شده است؟..... ۴۹

شبهه ۲۷: می‌گویند: طبق «حقوق بشر» می‌توانیم به عقاید یک دیگر اهانت کنیم، اما نمی‌توانیم به اشخاص اهانت کنیم، آن چه مهم و محترم است انسان است و نه عقیده او..... ۵۰

شبهه ۲۸: آیا «تقلید»، عقلانی و منطقی است؟ لطفاً کامل توضیح دهید، چون حرف و سخن و ضد تبلیغ در این مقوله بسیار است..... ۵۱

سوال ۲۹: آیا نواختن یا گوش کردن به موسیقی و آواز مطلقاً حرام است؟ در مورد جواز یا حرمت موسیقی، خوانندگی، آواز زن، رقص، معنای لهو و لعب، شاخصه‌ها جهت تشخیص حرمت و ...، یک بار کامل توضیح دهید..... ۵۴

شبهه ۳۰: می‌گویند مراجعی چون آیه‌الله العظمی نائینی و تائید آن توسط آیه‌الله العظمی حکیم، مرعشی نجفی، اراکی، وحید خراسانی، سید صادق شیرازی، سیستانی، سید مصطفی خوانساری، شیخ عبدالکریم حائری و ...، قمه زنی را واجب و یا مستحب گفته‌اند! آیا درست است؟ پاسخ چیست؟..... ۵۸

**شبهه ۱: آیا دین اجباری است؟ اگر نیست، جهاد ابتدایی یعنی چه؟ اساساً کجا یا چه زمانی اجباری هست یا نیست؟ (۴ دی ۱۳۹۰) (تکرار به دلیل تقاضا)**

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پس از توجه به این که مبحث آزادی نیز به «عقیده» برمی‌گردد، یعنی هیچ کس به ذهن، فکر و قلب کسی تسلط ندارد که بتواند عقیده‌ای را بر او تحمیل کند، اما این دلیل نمی‌شود که در عمل هر کسی آزاد باشد هر کاری که دلش خواست بکند، بلکه قانونی وجود دارد که همگان باید تبعیت کنند، توجه به چند نکته‌ی ذیل نیز ضروری می‌باشد:

**الف -** مطلق دین [صرف نظر از نام یا چگونگی آن] اجباری است. و این اجبار را نیز خداوند متعال در نظام خلقت انسان وضع نموده است، نه این که کسی آن را بر دیگران اجبار کند. انسان چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی محتاج جهان‌بینی و قانون است. به همین دلیل هیچ انسان بی‌دینی در دنیا وجود ندارد. دین یعنی «برنامه و روش زندگی»، یعنی بایدها و نبایدها و قوانینی که منطبق بر چگونگی جهان‌بینی انسان است. لذا هیچ انسان یا قومی وجود ندارد که برنامه و روش زندگی معین و تعریف شده‌ای بر اساس یک سری قوانین درست یا غلطی که منطبق با جهان‌بینی‌اش باشد، نداشته باشند.

دین مبین اسلام نیز اختیاری نیست. دین که بازی یا تیم فوتبال یا حزب نیست که بگویند هر که دلش خواست می‌تواند بپذیرد و شرکت کند و هر که نخواست می‌تواند نپذیرد. بلکه قوانین الهی است که منطبق با نظام خلقت و آغاز و انجام آن «انا لله و انا الیه راجعون» می‌باشد. اگر قرار بود گرایش و عمل به دین یا عدم گرایش و تابعیت اختیاری باشد، دیگر ارسال انبیا، کتب، اولیا و سپس سؤال و جواب و بهشت و جهنم معنایی نداشت. این چگونه آزادی و اختیاری است که بگویند: شما آزادید هر کاری بکنید، اما اگر آن گونه که فرمان رسیده عمل نکردید، مؤاخذه و مجازات می‌شوید؟! دقت شود که انسان «مختار» است که هر کاری بکند، اما «آزاد» نیست که هر کاری بکند. چنانچه انسان مختار است و می‌تواند از چراغ قرمز عبور کند و یا حتی آدم بکشد. اما آزاد نیست و چنانچه مرتکب شد، دریند کشیده شده، محاکمه و مجازات می‌شود.

**ب -** این که گفته و می‌گویند در دین آزادی چون خدا خود فرمود «**لا إکراه فی الدین**»، فقط یک سوءاستفاده در برداشت ناصحیح جهت ایجاد انحراف است. خداوند نفرمود که شما «آزاد» هستید، بلکه فرمود شما را در این مقوله مجبور نیافریدم و «مختار» هستید. علت آن را نیز در ادامه‌ی آیه که هیچ‌گاه نمی‌خوانند بیان داشت «**قد تبین الرشد من الغی**». یعنی فرمود: در دیندار کردن شما جبری به کار نرفته، چون به شما عقل و نبی و کتاب داده شده و راه رشد و کمال از راه گمراهی و هلاکت نیز کاملاً روشن شده است. این معنایش «اختیار» است و نه «آزادی». یعنی انسان اختیار دارد که خود یا دیگران را به هلاکت بیاورد، اما آزاد نیست و در صورت ارتکاب، مؤاخذه و مجازات می‌شود.

**ج -** در دنیا هیچ قانونی [چه خدایی و چه بشری، چه صحیح و چه غلط] وجود ندارد که اجباری پشت سر آن وجود نداشته باشد. چرا که «قانون»، نظریه و فرضیه یا پیشنهاد نیست بلکه قانون است. قوانین مختلفی در زندگی فردی وجود دارد که نوشته شده است، حتی ممکن است قوانینی وجود داشته باشد که نوشته نشده و فرد خود را در انجام آن آزاد ببیند، اما در عین حال جبری پشت آن نهفته است. مثل این که همه مختارند تا دلشان می‌خواهد گوشت بخورند، اما اگر زیاده‌روی کردند، ابتلا به بیماری‌هایی چون نقرس، جبر و مجازات آنهاست. همین‌طور است قوانین اجتماعی، از ازدواج و تحصیل و کار گرفته تا مالیات و راهنمایی رانندگی و ... همه چیز قانون دارد و ضمانت اجرای هر قانونی نیز اجبار پشت سر آن با تعیین مجازات‌ها و اعمال آنها می‌باشد.

**د -** جهاد ابتدایی، جهاد تدافعی، امر به معروف، نهی از منکر، حدود، تعزیرات و سایر مقررات و قوانین فردی و اجتماعی اسلام در زمینه‌های متفاوت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و ... نیز مقوله‌ای منحصر به اسلام نیست، بلکه در تمامی نظامات جهان وجود دارد. و انسان اگر بر قوانین الهی گردن نهد، حتماً به جایگزین آن که قوانین بشریست و قدرت‌ها و طاغوت‌ها آن را بر اساس منافع خود تدوین و تحمیل می‌کنند، گردن می‌نهد.

امروزه امریکا می گوید: ما کاری ندارم که کشوری با ما در جنگ هست یا نیست، و ما در آن کشور منافع داریم یا نداریم، اگر احساس کنیم که امنیت در کشوری به مخاطره افتاده یا حقوق مردمی ضایع می شود، به خود اجازه ی دخالت نظامی، لشکرکشی و جنگ و یا حتی ترور می دهیم. خوب این همان جهاد ابتدایی است، منتهی به فرماندهی طاغوت و در راه منافع طاغوت.

### نتیجه:

پس دین اجباری نیست، به مقوله ی عقیده و نیز «اختیار» برمی گردد و نه به مقوله «آزادی» عمل در این که هر کس هر کاری خواست می تواند و آزاد است که انجام دهد. یعنی کسی مجبور آفریده نشده است و کسی هم نمی تواند عقیده ای را بر کسی تحمیل کرده و یا عقیده ی او را به زور تغییر دهد. انسان عقل و شعور و نبی و کتاب دارد و مختار است که بین سعادت و هلاکت انتخاب کند و البته هر کدام را انتخاب کرد، عواقب دنیوی و اخرویش را خواهد دید. در ضمن همین اختیار نیز محدوده ای دارد، چنانچه قرار باشد از محدوده ی فردی خارج شده و مضراتش متوجه شخص دیگر یا جامعه یا حتی آینده شود، جلویش را می گیرند. چه در دین خدا و چه در ادیان و قوانین بشری.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۲:** برخی سعی دارند فرهنگ «قمه زنی» را در حرف یا عمل ترویج کنند. می‌گویند: چرا علمای سلف حرام نکردند؟ بالاخره موضوع چیست و حکمش کدام است؟ (۳ دی ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه همان‌گونه که خرافاتی وارد دین مردم شده و اقوال غلطی در گفته‌ها و به ویژه ذکر مصیبت‌ها بیان می‌گردد، رفتارهای غلطی نیز توسط دشمنان ترویج می‌گردد، که از جمله‌ی آنها قمه‌زنی است که مقام معظم رهبری از آن به «بین‌الغی» یعنی گمراهی آشکار تعبیر می‌نمایند. اخیراً در ضدتبلیغ در میان مذهبی‌ها و معتقدین می‌خواهند باب کنند که هر چه حرام شد، لابد انجامش فضیلتی است؟! این است که چنین رفتارهایی ترویج می‌شود. قمه‌زنی در گذشته فقط مخصوص عوام و برخی از قبائل بود، اما امروزه شاهدیم که برخی از جوانان و حتی مدعیان مذهب و شعور به آن اصرار می‌ورزند و حتی شنیدیم برخی به کربلا می‌روند تا آنجا قمه بزنند! بدیهی است این دیگر خرافه و هوای نفس است نه عشق به امام حسین<sup>(ع)</sup>، منتهی می‌خواهند با نام مقدس ایشان، رفتارهای خرافاتی وهن انگیز و مضر برای اسلام را توجیه و تطهیر کرده و خودشان را مطرح کنند. اگر عقل و ایمانی دارند، سلاحشان را علیه دشمنان اسلام و جنایاتشان علیه مسلمین به کار برند، چرا به سر خود می‌زنند؟

قمه زنی از نمودهای بارز القائات دشمنان اسلام و تشیع است. به قول مقام معظم رهبری در زمان شوروی کمونیست در آذربایجان هر رفتار و نماد دینی را تحریم کرده بودند به جز قمه‌زنی.

قمه زنی جدیداً حرام نشده است، بلکه از ابتدا عملی غیرعقلی و غیرشرعی و مضر به جسم و جان و فرهنگ و اسلام و حرام بود، بلکه جدیداً حرمت آن به صورت رسمی بیان گردیده است و اگر علمای سلف مطلبی در تحریم قمه‌زنی بیان نکرده باشند، دلیلش این است که نه خودشان در آن شرایط بودند و نه جامعه‌ی اسلامی شرایطش را داشت و نه حکومت اسلامی قدرتمندی بر سر کار بود. هر چند که آنان نیز در قالب کلیات بیان داشته‌اند که هر کاری موجب ضرر جدی به بدن و بدتر از آن وهن اسلام و دین‌زدایی دیگران گردد، حرام است.

ذیلاً بیانات مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه‌ای به همراه دو استفتاء از ایشان ایفاد می‌گردد که برای درک هر مؤمن عاقلی کفایت است.

«... بنده خیلی متأسفم که بگویم در این سه، چهار سال اخیر، برخی کارها در ارتباط با مراسم عزاداری ماه محرم دیده شده است که دست‌هایی به غلط، آن را در جامعه‌ی ما ترویج کرده‌اند. کارهایی را باب می‌کنند و رواج می‌دهند که هر کس ناظر آن باشد، برایش سؤال به وجود می‌آید. به‌عنوان مثال، در قدیم‌الایام بین طبقه‌ی عوام‌الناس معمول بود که در روزهای عزاداری، به بدن خودشان قفل می‌زدند! البته پس از مدتی، بزرگان و علما آن را منع کردند و این رسم غلط برافتاد. اما باز مجدداً شروع به ترویج این رسم کرده‌اند و شنیدم که بعضی افراد، در گوشه و کنار این کشور، به بدن خودشان قفل می‌زنند! این چه کار غلطی است که بعضی افراد انجام می‌دهند؟»

قمه‌زدن نیز همین‌طور است. قمه‌زدن هم از کارهای خلاف است. می‌دانم عده‌ای خواهند گفت: «حق این بود که فلانی اسم قمه را نمی‌آورد.» خواهند گفت: «شما به قمه‌زدن چه کار داشتید؟ عده‌ای می‌زنند؛ بگذارید بزنند!» نه؛ نمی‌شود در مقابل این کار غلط سکوت کرد. اگر به گونه‌ای که طی چهار، پنج سال اخیر بعد از جنگ، قمه‌زدن را ترویج کردند و هنوز هم می‌کنند، در زمان حیات مبارک امام رضوان‌الله‌علیه ترویج می‌کردند، قطعاً ایشان در مقابل این قضیه می‌ایستادند. کار غلطی است که عده‌ای قمه به دست بگیرند و به سر خودشان بزنند و خون بریزند. این کار را می‌کنند که چه بشود؟! کجای این حرکت، عزاداری است؟! البته، دست بر سر زدن، به نوعی نشانه‌ی عزاداری است. شما بارها دیده‌اید، کسانی که مصیبتی برایشان پیش می‌آید، بر سر و سینه‌ی خود می‌کوبند. این نشانه‌ی عزاداری معمولی است. اما شما تا به حال کجا دیده‌اید که فردی به خاطر رویکرد مصیبت‌عزیزترین عزیزانش، با شمشیر بر مغز خود بکوبد و از سر خود خون جاری کند؟! کجای این کار، عزاداری است؟! قمه‌زدن، سنتی جعلی است. از اموری است که مربوط به دین نیست و بلاشک، خدا هم از انجام آن راضی نیست. علمای سلف دستشان بسته بود و نمی‌توانستند بگویند

«این کار، غلط و خلاف است.» امروز روز حاکمیت اسلام و روز جلوه‌ی اسلام است. نباید کاری کنیم که آحاد جامعه‌ی اسلامی برتر، یعنی جامعه‌ی محبِ اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که به نام مقدس ولی عصر ارواحنا فدا، به نام حسین بن علی (علیه‌السلام) و به نام امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة و السلام) مفتخرند، در نظر مسلمانان و غیرمسلمانان عالم، به‌عنوان یک گروه آدم‌های خرافاتی بی‌منطق معرفی شوند. من حقیقتاً هر چه فکر کردم، دیدم نمی‌توانم این مطلب - قمه‌زدن - را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است، به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند، من قلباً از او ناراضی‌ام. این را من جداً عرض می‌کنم. یک وقت بود در گوشه و کنار، چند نفر دور هم جمع می‌شدند و دور از انظار عمومی مبادرت به قمه‌زنی می‌کردند و کارشان، تظاهر - به این معنا که امروز هست - نبود. کسی هم به خوب و بد عملشان کار نداشت؛ چرا که در دایره‌ی محدودی انجام می‌شد. اما یک وقت بناست که چند هزار نفر، ناگهان در خیابانی از خیابان‌های تهران یا قم یا شهرهای آذربایجان و یا شهرهای خراسان ظاهر شوند و با قمه و شمشیر بر سر خودشان ضربه وارد کنند. این کار، قطعاً خلاف است. امام حسین (علیه‌السلام)، به این معنا راضی نیست. من نمی‌دانم کدام سلیقه‌هایی و از کجا این بدعت‌های عجیب و خلاف را وارد جوامع اسلامی و جامعه انقلابی ما می‌کنند؟!» (۱۳۷۳/۰۳/۱۷)

«... من در دو، سه سال قبل از این، راجع به قمه‌زدن مطلبی را گفتم و مردم عزیز ما، آن مطلب را با همه‌ی وجود پذیرفتند و عمل کردند. اخیراً مطلبی را کسی به من گفت که خیلی برایم جالب و عجیب بود. برای شما هم آن مطلب را نقل می‌کنم. کسی که با مسائل کشور شوروی سابق و این بخشی که شیعه‌نشین است - جمهوری آذربایجان - آشنا بود، می‌گفت: آن زمان که کمونیست‌ها بر منطقه‌ی آذربایجان شوروی سابق مسلط شدند، همه‌ی آثار اسلامی را از آنجا محو کردند. مثلاً مساجد را به انبار تبدیل کردند، سالن‌های دینی و حسینیه‌ها را به چیزهای دیگری تبدیل کردند و هیچ نشانه‌ای از اسلام و دین و تشیع باقی نگذاشتند. فقط یک چیز را اجازه دادند و آن، قمه زدن بود! دستورالعمل رؤسای کمونیستی به زیردستان خودشان این بود که مسلمانان حق ندارند نماز بخوانند، نماز جماعت برگزار کنند، قرآن بخوانند، عزاداری کنند، هیچ کار دینی نباید بکنند؛ اما اجازه دارند قمه بزنند! چرا؟ چون قمه زدن، برای آنها یک وسیله‌ی تبلیغ بر ضد دین و بر ضد تشیع بود. بنابراین، گاهی دشمن از بعضی چیزها، این گونه علیه دین استفاده می‌کند. هر جا خرافات به میان آید، دین خالص بدنام خواهد شد.»

مبلغان دینی، علمای دینی، متفکران دینی، عشاق گسترش اسلام، علاقه‌مندان به اسلام و اهل‌بیت (علیهم‌السلام) باید توجه کنند که اسلام و قرآن، با استدلال و منطق همراه است. مکتب اهل بیت، با منطق و استدلال همراه است. اگر استدلال را از آن جدا کردند و به جای استدلال، خدای نکرده چیزی را وارد کردند که از منطق دور است و جنبه‌ی خرافاتی دارد، این درست ضد استدلال عمل خواهد کرد. پس، یک ابزار اسلام برای گسترش و غلبه بر همه‌ی ادیان و جماعات و ملل و کشورها، عبارت از منطق است و دیگری، عبارت از عدالت اجتماعی است.» (۱۳۷۶/۰۱/۰۱)

«... البته گویندگان، وعاظ، مداحان، سرایندگان، همه باید توجه داشته باشند که این یک حقیقت عزیز است؛ با آن نبایست بازی کرد؛ حقایق ماجرای عاشورا را بازیچه نباید قرار داد. هر کسی یک چیزی به آن اضافه بکند، خرافه‌ای را به آن وصل بکند، کارهای غیرمعقول را به نام عزاداری انجام بدهد، اینها نباید باشد؛ اینها طرفداری از امام حسین نیست. یک وقتی ما راجع به مسئله‌ی تظاهرات قمه، مطلبی را گفتیم، یک عده‌ای گوشه کنار صداشان بلند شد که آقا! این عزاداری امام حسین است؛ مخالفت نشود با عزاداری امام حسین! این، مخالفت با عزاداری نیست؛ مخالفت با ضایع کردن عزاداری است. عزاداری امام حسین را نباید ضایع کرد. منبر حسینی، مجلس حسینی، محل بیان حقایق دینی، یعنی حقایق حسینی است. شعر در این جهت، حرکت در این جهت، نوحه و مدیحه در این جهت باشد.» (۱۳۸۶/۰۱/۱۹)

«... بنابراین، این عزاداری‌هایی که انجام می‌گیرد، این گریه و زاری‌ای که می‌شود، این تشریح حوادث عاشورا که می‌شود، اینها چیزهای لازمی است. یک عده از موضع روشنفکری نیايند بگویند آقا، اینها دیگر لازم نیست. نه، اینها لازم است؛ اینها تا آخر لازم است؛ همین کارهایی که مردم می‌کنند. البته یک شکل‌های بدی وجود دارد که گفته‌ایم؛ مثل قمه زدن که گفتیم این ممنوع است، نباید این کار انجام بگیرد؛ این، مایه‌ی دراز شدن زبان دشمنان علیه دوستان اهل‌بیت است. اما همین عزاداری متعارفی که مردم می‌کنند؛ دسته‌جات سینه‌زنی راه می‌اندازند، علم بلند می‌کنند، اظهار محبت می‌کنند، شعار می‌نویسند،



می خوانند، گریه می کنند؛ اینها ارتباط عاطفی را روز به روز بیشتر می کند؛ اینها خیلی چیزهای خوبی است. این، اهمیت تبلیغ.» (۱۳۸۸/۰۹/۲۳)

«... انجام عزاداری به شکل متعارف آن و حرکت به صورت دستجات سینه زنی و ذکر مصیبت موجب بیشتر شدن ارتباطات عاطفی مردم خواهد شد اما باید از برخی اشکال عزاداری، همچون قمه زنی که بد و ناصحیح است و قبلاً هم بر ترك آن تأکید شده پرهیز شود.» (۱۳۸۸/۰۹/۲۳)

### استفتانات از مقام معظم رهبری:

سوال: در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر این که باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب می گردد، نظر شریف حضرتعالی در این باره چیست؟

جواب: هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می شود و این از بزرگترین ضررها و خسارتهاست.

سوال: آیا قمه زدن به طور مخفی حلال است یا این که فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

جواب: قمه زنی علاوه بر این که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.



**شبهه ۲: هجمه به «احکام» در سایت‌ها و افواه [به ویژه میان دانشجویان] بسیار است - چرا و چه باید کرد؟ پاسخی علمی و منطقی می‌خواهیم. (۲۰ دی ۱۳۹۰)**

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر اندیشه، مکتب و دینی، اصولی دارد که ستون‌های ساختار آن را تشکیل می‌دهد و فروعی دارد که مبتنی و متکی بر آن اصول می‌باشد. به عنوان مثال اگر اصول «دیالکتیک» را از اندیشه‌ی هگلی، یا اصول «سود و قدرت» را از اندیشه‌ی ماکیاولی یا اصول نگاه به انسان مبنی بر «انسان، گرگِ انسان» را از اندیشه‌ی هابس حذف کنیم، کل ساختمان و نظام فکری و آنچه بر آن بنا کرده‌اند (اصول و فروع) و تمامی مکتبشان فرو می‌ریزد.

دین اسلام نیز همین‌گونه است و بر اصولی که آن را اصول عقاید می‌نامیم [توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت] استوار است. این اصول در واقع گویای جهان‌بینی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در یک دین، مکتب و اندیشه است و فروع، احکام و قوانین منطبق با آن نوع نگاه به مبدأ و مقصد عالم هستی و حرکت انسان است. لذا اگر کسی یا اندیشه‌ای می‌خواهد نقدی به اسلام وارد کند و یا حتی آن را مورد هجمه قرار دهد، باید اصول را هدف بگیرد.

اما از آنجا که می‌دانند «اصول» یا همان جهانی‌بینی و هستی‌شناسی در اسلام منطبق با بدیهات عقلی و فطری و نیز مستدل و خدشه‌ناپذیر است و به لحاظ عقلی یا علمی قابل نفی یا حتی تردید نیست، و بالعکس اصول در سایر مکاتب مبتنی بر نظریه‌ها بوده و همه رد شده‌اند، سعی دارند که اذهان عمومی را با پرداختن به فروع در اسلام که مقوله‌ای تخصصی است مشوش و شبهه‌ناک کنند. البته این ترفند فقط به اسلام و اندیشه‌ی اسلامی اختصاص ندارد، بلکه به منظور تسلط جهان‌بینی و فقه «پست مدرنیسم» تحت عنوان «نفی مفاهیم کلی»، در همه‌ی جهان و حتی آمریکا و اروپا نیز فرافکنی می‌گردد. ژان بودریار در کتاب «اگواگر» می‌نویسد: «ما با قواعد خلقت کاری نداریم، چون در اختیار ما نیست و انگیزه ایجاد نمی‌کند، بلکه با قوانین بازی کار داریم که خودمان آنها را وضع کرده و تغییرشان می‌دهیم».

هر چند هستی و حیات اصلاً بازی نیست، اما منظور او از قواعد همان اصول است که در واقع در اختیارشان نیست و قابل نفی و انکار نیز نمی‌باشد. منتهی مترصدند که قوانین را خود وضع کرده و تغییر دهند، نه خالق جهان و انسان، تا منافعشان در هر عصر و نسل و جامعه‌ای محفوظ و مثبت بماند.

تبیین، شناخت، منابع و چگونگی استخراج و استنباط احکام، فقه یا قوانین، در هر اندیشه‌ای، مقوله‌ای متفاوت است که ورود به آن عرصه، مستلزم اختصاص سالیانی از عمر در تحصیل و کسب علوم مربوطه می‌باشد. اگرچه بحث از قوانین یک روش توپ‌بازی، مانند فوتبال یا والیبال یا بسکتبال باشد. لذا شاهدیم که حتی تشکیلاتی چون «فیفا» درست می‌کنند تا مبدا کسی از سر خود قانونی وضع کند، یا قانونی را رعایت نکند و یا تفسیر به رأی نموده و یا انتقاد کرده و نپذیرد. و جهت عدم رعایت آن نیز مقررات سختی وضع می‌کنند. از همین مسئله‌ی ساده تا پیچیده‌ترین قوانین اقتصادی، سیاسی، جنگی و ... همین طور است. اما نوبت به اسلام که می‌رسد، با به کارگیری ابزاری چون اینترنت یا سایر رسانه‌ها، می‌خواهند احکام، فلسفه‌ی احکام و نقد و بررسی آن را در میان مردمی ببرند که هیچ تخصصی در آن ندارند! تا در مقابل سؤالات مختلف و یا شبهات، مغلوب یا منکوب گردند و بدین بهانه و وسیله، اصول را نفی کنند. این یک روش ضدتبلیغ نوین علیه اسلام و به ویژه تشیع است.

مثال: دقت فرمایید که مقوله‌ای چون «سلامتی» و ضرورت برخورداری و حفظ آن، یک بدیهی عقلی و فطری است. اما هنگام به مخاطره افتادن آن، فرد باید یا خودش متخصص باشد و یا به متخصص مراجعه نماید. همین طور است مقوله‌های دیگری چون مهندسی، حقوق، بازرگانی یا ... حال اگر بیماری به پزشک مراجعه نموده و ناراحتی خود را بیان نماید و پزشک نیز پس از انجام آزمایشات چگونگی بیماری را تشخیص دهد و نسخه‌ای تجویز نماید، هیچ کس سؤال نمی‌کند چرا؟ و اگر هم سؤال کند، پاسخی نمی‌گیرد. اگر به پزشک بگویید سر درد یا پا درد دارم، چه کنم؟ یا بگویید برای چاقی، لاغری، سفت شدن عضلات چه کنم؟ ورزشی یا دارویی تجویز می‌نماید. اما اگر متعاقب تجویز سؤال کنید که این ورزش یا دارو چه تأثیری دارد،

چگونه و چرا، یا چگونه مفید بودن آن را توضیح داده و اثبات می‌کنید؟ می‌گویید: بروید ۸ تا ۱۶ سال پزشکی یا داروسازی بخوانید تا به جواب برسید.

حقوق و قوانین نیز چه در اسلام - که از آن به حقوق و احکام یا فقه از آن نام می‌برند - و چه در سایر نظام‌های اجتماعی و سیاسی همین‌طور است. آگاهی اجمالی از حقوق عمومی، مستلزم دست کم چهار سال تحصیل تخصصی می‌باشد و تخصص در حقوق جزا، حقوق مدنی، حقوق کیفری، حقوق تجارت، حقوق بین‌الملل و ... نیز چند سال تحصیل اضافه می‌خواهد. اما نوبت به اسلام که می‌رسد، بدون این که از اصولش چیزی بدانند، مسئله‌ای را در سایت‌ها یا وبلاگ‌ها یا کتب و سخنرانی‌ها طرح می‌کنند و با ایجاد شبهه از اذهان عمومی می‌پرسند چرا؟! و اگر دقت کرده باشید، معمولاً حتی سؤال، داده‌ها و مفروضات آن سؤال را نیز به غلط طرح می‌کنند، تا ضمن القا و جو سازی، از پاسخ احتمالی نیز ممانعت به عمل آورند. به عنوان مثال در یک سایت طرح می‌کند «این چه قانونی است که یک شخص می‌تواند تغییرش دهد، و احکام ثانویه را جایگزین نماید؟» خوب اگر دقت کنید کلیه ی بندها و ساختمان این سؤال غلط است. در فقه اسلام (تشیع) نه فرد قانون می‌گذارد و نه فرد می‌تواند تغییر دهد و نه کسی می‌تواند از سوی خود و خارج از چارچوب تعیین شده و حکم بیان شده در اسلام، قانونی را به عنوان احکام ثانوی وضع و جایگزین نماید. و سؤال کننده نیز نه تنها هیچ آشنایی اولیه با اصول اسلام ندارد، بلکه اساساً از احکام، فقه، منابع و نحوه استنباط و استخراج احکام فقهی نیز هیچ نمی‌داند.

در هر حال این یک روش ضدتبلیغ است. شما نیز هر کجا با سؤال احکام و فلسفه‌ی احکام مواجه شدید، بفرمایید: یا تحصیل کن و مجتهد شو و یا تقلید کن. بر شما تحقیق و شناخت اصول واجب است و نه احکام. مانند سایر عرصه‌ها و امور زندگی.

**سوال ۴:** آیا ترسیم کاریکاتور به گونه‌ای که مسخره کردن دیگران یا بزرگ‌نمایی عیب آنها باشد، اشکال دارد؟ (۱۹ دی ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

کاریکاتور نیز هنری مانند شعر، موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و فیلم‌سازی است. در اسلام هر گونه تمسخر و تحقیر و گزاف‌گویی و هر سخن، پیام و ادعایی که باطل، عبث و به ناحق باشد و کذب باشد، جایز نیست. بیان عیب نیز گاهی به عیب شخصی یک فرد برمی‌گردد و گاهی نقد و انتقاد به یک مسئول در دولت است و یا برملا ساختن فساد و کج‌روی اوست که به منافع مردم ضرر می‌رساند. احکام این امور با هم متفاوت است. در زمان شاه می‌گفتند: از مفاسد و مظالم او نگویید، چون غیبت می‌شود و امروزه برخی به بهانه‌ی اخلاق و احکام اسلامی می‌گویند: حق ندارید از امریکا و انگلیس و اسرائیل بد گفته یا لعنت کنید. اشکال ندارد! که البته چنین فتاوی‌یی فقط در رساله‌های اسلام امریکایی یافت می‌شود. و قصدشان این است که «دشمن‌شناسی» و بغض نسبت به دشمن در فکرها و دل‌های مسلمین ایجاد نگردد تا همچنان در خواب غفلت بمانند.

به عنوان مثال: تحلیل و نقد جایز است، اما همان‌گونه که اهانت به مقدسات اسلام جایز نیست، خداوند متعال به مؤمنین فرموده است که شما نیز به مقدسات دیگران اهانت نکنید و البته مهمترین سببش را نیز بیان کرده است. چرا که آنها به لجاجت افتاده و متقابلاً به مقدسات شما حمله می‌کنند. حال ممکن است مقدسات آنها بت یا گاو پیشانی سفید و یا حتی مجسمه‌ی یک عضو از بدن انسان باشد (مثل یکی از مذاهب رایج در هندوستان) ولی مقدسات شما حقایق عالم هستی است و این اهانت به خدا و رسول موجب ضلالت بیشتر آن بندگان و دامنگیری به نتایج و عواقب وخیم دنیوی و اخروی می‌گردد.

همین طور است کاریکاتور. یک موقع بینی بزرگ یا کج، یا چشم ریز و درشت کسی را مسخره می‌کنند، این ایراد و اشکال دارد و با هیچ موازینی صحیح نیست، اما یک موقع حقیقت یا واقعیت یا رفتار نامطلوبی را به تصویر می‌کشند، که آن وقت اشکالی ندارد.

توجه به آیات آخر سوره‌ی شعرا، که در باب انواع تبلیغ و نیز شعر و شاعری است، دانش و بینش بسیار ژرف و عمیقی در باب همه‌ی انواع هنر می‌دهد. خداوند متعال در آیات سؤال می‌فرماید که آیا می‌خواهید بدانید محل نزول شیطان کجاست؟ سپس پاسخ می‌دهد که به دروغ‌سازان گنه پیشه نازل می‌شود. همان‌هایی که سخنان کذب را (به روش‌های مختلف القاء می‌کنند) و سپس به شعر و شاعری اشاره نموده و می‌فرماید: از شعرا نیز فقط گمراهان پیروی می‌کنند. دلیلش را هم چنین بیان می‌فرماید «مگر نمی‌بینی که آنها در هر وادی سرگشته‌اند و چیزهایی می‌گویند که خود به آن عمل نمی‌کنند؟»

واقعاً تعبیر درستی است، اما در نهایت یک استثناء نیز قائل می‌شود و در آیه‌ای (آخرین آیه) که به لحاظ پیام، مفهوم، قالب‌بندی، ریتم، وزن و قافیه خودش شعر کاملی است می‌فرماید: مگر آن کسانی که ایمان دارند، عمل صالح انجام می‌دهند و فریادخواهی می‌کنند. یعنی به خاطر ایمان، هم در هدفمندی در تولید هنر جهت درستی دارند و هم به خاطر عمل صالح، همه‌ی شئون را رعایت کرده و خلاف نمی‌کنند و هم هنرشان پیامی در اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی، بیداری و فریادخواهی علیه ظلم دارد:

«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ \* تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ \* يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ \* وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ \* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ \* وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ \* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»  
(الشعراء، ۲۲۱ تا ۲۲۷)

ترجمه: آیا خبرتان دهم که شیطان‌ها به چه کسی نازل می‌شوند؟ \* بر همه‌ی دروغسازان گنه پیشه نازل می‌شوند \* مسموعات خویش را القا می‌کنند و بیشترشان دروغ‌گویانند \* و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند \* مگر نمی‌بینی که آنان در هر وادی سرگردانند \* و چیزهایی می‌گویند که خود عمل نمی‌کنند \* مگر آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار یاد کرده‌اند و از پس آن ستمهایی که دیدند انتقام گرفته‌اند، زود باشد کسانی که ستم کرده‌اند بدانند که به کجا بازگشت می‌کنند.

**شبهه ۵:** انتشار خبر مربوط به پخش تک‌خوانی زن، سر و صدا و جرّ و بحث بسیاری در محافل ایجاد کرده است و برخی می‌گویند: نظر فقهای متقدم، متأخر و معاصر، از جمله امام (ره) و مقام معظم رهبری، مجاز بودن آن است؟ (۲۰ دی ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این خبر در سایت‌های خبری بسیاری منتشر شد و این پایگاه نیز خبر مندرج در پایگاه خبر و عکس ایران (Iranpn) را تحت عنوان «اعتراض به پخش آهنگی با همخوانی زن و مرد و تک‌خوانی زن در رادیو جوان + فایل صوتی» لینک نمود.

بدیهی است که سایت‌های خبری در انعکاس خبر یا گزارش، معمولاً قضاوت نمی‌کنند، بلکه خبررسانی می‌کنند، اما همین سر و صدا و جرّ و بحث‌های بسیار در این زمینه، حاکی از مسئله‌دار بودن اصل موضوع می‌باشد و مجاز دانستن مطلق خوانندگی زن (یا حتی مرد) به هر شکل و شیوه‌ای و نسبت دادن این جواز به فقهای قدیم و جدید، ضمن ترویج احکام نادرست به نام فقه اسلام (تشیع)، نسبت و تهمت ناروایی به فقها و مراجع است که مدعیان و گویندگان را در دنیا و آخرت مسئول، پاسخگو و معذب می‌نماید.

پیشتر از این، پاسخ این اتهامات یا دست کم ابهامات با ذکر استفتای انجام شده از مقام معظم رهبری و پاسخ ایشان درج شد (۱) که چون در این پاسخ تکرار نمی‌گردد، لازم است حتماً مورد مطالعه قرار گیرد. و اما در این مختصر نکات و فتاوی‌ای قدیم و معاصر ذیل ایفاد می‌گردد:

**الف -** شیخ انصاری<sup>(۵)</sup> در مورد «غنا» در کتاب مکاسب محرمة بند ثلثه عشره می‌نویسد: «غنا، هیچ نظر خلافی در حرمتش نیست و اخبار رسیده از معصومین در مورد آن در حد مستفیضه است و ادعا شده اخبار آن در حد تواتر رسیده است. امامان معصوم ما کلمه‌ی «زور» به معنی فریب را در آیه «واجتنبوا قول الزور» به غنا ترجمه کرده‌اند.» (پاراگراف اول)

وی تأکید دارد که گاه محتوای کلمات موجب غنا می‌شود و می‌نویسد: «در صورتی که محتوای کلمات در نظر گرفته شود و آنها لهو و لعب باشد غنا و حرام است و نیز صوتی بدون در نظر گرفتن محتوای مطالب فقط از لحاظ نفس کیفیت صدا که مناسب مجال لهو و لعب باشد حتی اگر مطالب و کلمات آن لهوی نباشد، غنا و حرام می‌باشد.» (پاراگراف سوم)

و همچنین در تعریف غنا می‌نویسد: «غنا، کشیدن صوت و چرخاندن آن در گلو به گونه‌ای که طرب‌انگیز باشد، است و متناسب مجالس لهو و لعب باشد.» (پاراگراف پنجم)

فتوای سایر علمای قدیم نیز همین است.

**ب -** برخی در بیان جواز غنا و شنیدن آواز غنای زن از ناحیه‌ی امام<sup>(۵)</sup>، به پاراگراف آخر فتوای ایشان در تحریرالوسیله، باب نکاح استناد کرده‌اند(!؟) این عده یا واقعاً بی‌سواد هستند و یا عمداً متوسل به حيله و القای کذب می‌گردند. چرا که چنانچه از فصلش [باب نکاح] مشهود است، این فتوا مربوط به شنیده شدن صدای زن توسط نامحرمان در مراسم خواستگاری است و نه آوازخوانی او در مجالس و محافل. منتهی گمان کرده‌اند که هر کجا کلمه‌ی «سماع» آمده، لابد منظور همان رقص سماع است؟! ترجمه فتوای ایشان در خصوص شنیده شدن صدای زن در مراسم خواستگاری توسط نامحرمان آن مجلس که برای گفتگو آمده‌اند چنین است:

«اقوی جایز بودن شنیدن صدای زن نامحرم است هنگامی که لذت بردن و یا امکان لذت بردن و به شهوت افتادن نباشد و همچنین برای زن نامحرم رساندن صدایش به مرد نامحرم جایز است هنگامی که ترس ایجاد انحراف و فساد در طرف مقابل نداشته باشد اگرچه احتیاط در ترک رساندن صدا به نامحرم در غیر جاهای ضرورت است خصوصاً در مورد دختر جوان.»

**ج -** در مورد فتوای مقام معظم رهبری نیز به صورت مفصل در پاسخ قبلی (۲) بحث شد. ایشان چندین «اگر» را برشمرده و می‌فرمایند شنیدن صدای خواندن زن در صورتی که این شرایط در آن نباشد اشکال ندارد،

که از جمله «غنا» و «ترجیع»، یعنی همان چرخاندن صدا در گلو (مانند چهچه) و تناسیس با مجالس لهو و لعب است که هر سه بر مرد و زن حرام است.

پس، اگر موسیقی ساخته شده با خوانندگی زن و مرد و تک‌خوانی زن، کلام لهو دارد، از مصادیق غنا بوده، ترجیع دارد و ...، حرام است و هیچ توجیه بردار نیست و بدیهی است که اگر کمترین شبهه‌ای نسبت به جایز بودن آن وجود داشت، در این سه دهه بخش دولتی (به ویژه صدا و سیما) و نیز بخش خصوصی و خوانندگان زن، سرمایه‌گذاری‌های کلانی را به این امر اختصاص داده و سودهای کلانتری را عاید می‌کردند. اگر یک عده ظاهرالصلاح از غنای زن و یا موسیقی طرب خوششان می‌آید، درست نیست که جواز حلیت آن را به فقه و فقها نسبت دهند و سایرین را منحرف کنند، بلکه باید اذعان داشته باشند که تنها منبع این جواز، نفس اماره‌ی خودشان می‌باشد.

www.x-shobhe.com

**شبهه ۶:** سؤالی که با ایمیل برای بسیاری ارسال شده: کدام مردی حاضر است که دخترش یا خواهرش به ازدواج موقت (متعّه) مردی هوسران درآید؟ پاسخ چیست؟ (۲۷ اسفند ۱۳۹۰)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ازدواج موقت، یا متعه، یا صیغه، یا به هر نام دیگری که بخوانندش، یک قانون و یک حقوقی است که در شرع مقدس اسلام تشریح شده است و در وضع قانون یا بررسی یک بند حقوقی، هیچ جایی برای احساسات و به اصطلاح تحریک غیرت یا تعصب نیست، بلکه قانون صحیح باید با وحی، با عقل، با فطرت، با منافع و حقوق فردی و اجتماعی منطبق باشد. و کسانی که به این شیوه‌های ضدتبلیغی متوسل می‌شوند، چون استدلال عقلی و علمی ندارند، به تحریک عواطف و ایجاد انحراف در اذهان مردم می‌پردازند:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (الحج، ۳)

ترجمه: و از مردمان کسی است که درباره‌ی خدا، بدون دانش، جدال می‌کند و هر شیطان سرکش را پیروی می‌کند.

اما در عین حال از همین راهی که گمان کرده‌اند می‌شود با آیات خدا جدل نموده و احتجاج کنند، می‌شود پاسخ‌های روشنی ارائه داد.

خوب است به جای شعارهای به اصطلاح محرک غیرت یا بهتر بگوییم تعصب مردانه، این بار حقوق زن را نیز در بررسی موضوع لحاظ نماییم:

**الف -** ازدواج دائم یا موقت برای دختر باکره بدون اذن پدر جایز نیست. پس موضوع ازدواج موقت بدون اجازه فقط مربوط به زنانی می‌شود که در حال حاضر متأهل و باکره نمی‌باشند. پس برای آنان نه اجازه‌ی پدر یا برادر شرط است و نه نقشی دارد و نه اساساً به آنان مربوط است، که راضی باشند یا نباشند. بلکه مستقیماً به خود «زن» مربوط است.

**ب -** هیچ زنی مجبور به ازدواج دائم یا موقت نیست. پس با عقل و درایت، خودش تصمیم می‌گیرد که آیا به ازدواج موقت مرد مطلوب خود درآید یا خیر؟ و قرار نیست که زن برای ارضای غرایز طبیعی خود به دنبال رضایت پدر و برادر و دیگران برود. این یک مسئله و یک حق کاملاً شخصی است.

**ج -** این دسته از افراد که به هنگام بحث از ازدواج موقت می‌پرسند: کدام پدر یا برادری راضی است...؟، اما به هنگام ازدواج دائم دختر باکره می‌گویند: مگر خودش انسان نیست و عقل ندارد که مصلحت خود را تشخیص دهد، پس چه نیازی به اذن پدر دارد؟! حال آن که دختر باکره، تجربه‌ی مرد و همسر را ندارد و پدر به عنوان یک مرد و یک همسر که مردشناس است، بهترین مشاور اوست. عقل و تجربه‌ی پدر در کنار احساسات و عواطف دختر قرار می‌گیرد و نتیجه‌ی منطقی و مطلوبی می‌دهد. اما در ازدواج موقت که یک «زن» می‌خواهد برای روابط شخصی خود تصمیمی بگیرد، می‌پرسند کدام پدر یا برادری راضی است؟! بدون آن که از خود بپرسند: اصلاً به آنها چه مربوط است؟

**د -** شهوت جنسی، یک نیاز طبیعی است و ارضای سالم و درست آن موجب رشد و کمال جسمی و روحی می‌گردد و همچنین سرکوب یا ارضای نادرست و ناصحیح آن موجب عوارض روحی، جسمی، اخلاقی و... در فرد و جامعه می‌گردد. به قول شهید مطهری<sup>(۵)</sup>: زن گندم نیست که بگوییم اضافی آن را به دریا می‌ریزیم. او هم یک انسان است، مثل هر انسان دیگری (مضمون). و دارای نیازهای جسمی، روحی، روانی، فردی و اجتماعی متفاوت است که باید بتواند آنها را از طریق درست پاسخ داده و رفع نماید. بدیهی است اگر ازدواج دائم برایش میسر نباشد و راه ازدواج موقت نیز مسدود باشد، هیچ راهی به جز سرکوب نیازهای ضروری که موجب بروز بیماری‌های جسمی و عقده‌های روحی و روانی می‌گردد و یا ارتکاب «زنا» که از سوئی موجب خرد شدن شخصیت و به اسارت درآمدن حریت و تسخیف جایگاه انسانی گردیده و از سوی دیگر موجب معصیت و هلاکت اخروی، پس از اضلال دنیویش می‌گردد، باقی نمی‌ماند.



**د -** کسانی که با ازدواج موقت مخالفت می‌کنند و به اصطلاح غیرت و تعصبات پدر و برادر را تحریک می‌کنند، نه تنها هیچ مخالفتی با روابط آزاد جنسی ندارند، بلکه می‌خواهند از یک سو زن چاره‌ای جز زنا نداشته باشد و از سوی دیگر آنها مقابل هوسرانی خود کمترین تعهدی را متقبل نگردند.

آیا این دخترانی که به عنوان دوست دختر اتخاذ می‌کنند، آدم نیستند؟ دختران و خواهران نیستند؟ پدر و برادر ندارند؟! آیا این آقایان هنگامی که می‌خواهند دختر یا زنی را اغفال کنند، او را به گردش و سینما و کافی‌شاپ و ... برده و در نهایت به آلودگی بکشانند، اول از پدر و برادرش می‌پرسند: آیا شما راضی هستید؟ آیا اجازه می‌دهید که دختر شما یا خواهر شما را اغفال کرده و مورد لذت جنسی خود قرار دهیم و سپس بدون هیچ تعهدی در مقابل وی، مثل یک دستمال مصرف شده دورش بیاندازیم؟

**ه -** کدام راه را می‌توان هوسرانی و سوءاستفاده‌ی مردان هوسران قلمداد نمود؟ این که اگر مردی حتی اگر قصد لذت جنسی داشته باشد در مقابل زن متعهد به تعهداتی مانند ازدواج دائم باشد و زنی که با اوست را همسر قانونی و شرعی خود بداند؟ یا این که هیچ تعهدی نداشته باشد و به او به چشم یک قربانی، طعمه، جنس دوم، ابزار و فاحشه نگاه کند؟!

**و -** از تمامی کسانی که با ازدواج موقت مخالفند بپرسید: راه پیشنهادی شما چیست؟ آیا یک زن باید تا فرصت ازدواج دائم مجددی برایش پیش نیامده، تمامی نیازهای طبیعی خود را سرکوب کند و ریاضت بکشد و آیا اصلاً میسر است؟ و یا این که [العیاذ بالله] مرتکب زنا شود؟

مگر توجیه این قبیل افراد در قبال «زنا» این نیست که یک مسئله‌ی شخصی است و به کسی چه ربطی دارد؟ در حالی که زنا با اشاعه‌ی فحشا در جامعه، حقوق و امنیت فردی و اجتماعی همگان را به خطر می‌اندازد. چطور شده که برای ازدواج موقت یک زن می‌پرسند: کدام پدر یا برادری راضی است؟

پس یقین بدانید که مخالفت با ازدواج موقت، اگر از روی جهل و نادانی نباشد، به طور حتم و یقین برای ترویج فحشا و سوءاستفاده‌ی جنسی بدون تعهد و مسئولیت از زنان است. و این همان اسارت و بردگی نوینی است که جهان غرب به نام آزادی و فمینیسم برای جامعه‌ی زنان به ارمغان آورده است.

### مرتبط:

[فرق ازدواج موقت با رابطه نامشروع \(زنا\) چیست؟](#)

### [کلیات احکام ازدواج موقت](#)

[صغه \(ازدواج موقت\) و اقدام جوانان به این امر](#)

[آیا ازدواج موقت راه‌کار است یا ...؟](#)

[فلسفه تشریح متعه، با همان ازدواج موقت چیست؟](#)

[ازدواج موقت با شروط انجام می‌شود](#)

[آیا تا به حال کسی به خاطر غیر شهوت ازدواج موقت کرده است؟](#)

[آیا سند معتبری بر حلّت ازدواج موقت \(متعه\) در منابع اهل سنت وجود دارد؟](#)

[چرا ازدواج \[چه دائم و چه موقت\] انقدر سخت شده نه خواستگاری و نه دختر مناسبی؟ جوان‌ها خیلی در فشار هستند. آیا اسلام دین راحتی نیست؟ است؟](#)

[در دوران نامزدی هستیم و خانواده‌ی او به ما اجازه سفر و یا حتی دیدار بیش از هفته‌ای دوبار نمی‌دهند! آیا این درست است؟](#)

[پسرها \(با توجه به این که برخی مراجع اذن پدر را شرط نمی‌دانند\)، با دخترها ازدواج موقت می‌کنند و بعد آنها را رها می‌کنند](#)



**شبهه ۷:** آیا ضرورت خودداری از «امر به معروف و نهی از منکر به هنگام به خطر افتادن مال و جان»، برای امام حسین علیه السلام صدق نمی‌کرد؟ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

امر به معروف و نهی از منکر یکی از ضروری‌ترین و مؤثرین احکام اسلام است که باید مورد توجه و عمل همگان قرار گیرد و تعریف و گستره و شیوه‌ی آن نیز محدود نیست. لذا برای آشنایی بیشتر و پاسخ سؤال مذکور، لازم است به نکات ذیل توجه شود:

**الف -** «امر به معروف و نهی از منکر» همان‌طور که از نامش پیداست، از سنخ تعلیم، ارشاد، موعظه، تبلیغ و نصیحت نیست. بلکه از سنخ «امر و نهی» است که در فارسی می‌توانیم به «وادر نمودن» یا «بازداشتن» تعبیر کنیم. پس حتماً نوعی تحکم در آن مستتر است.

**ب -** به طور قطع ابتدا باید «معروف» را شناخت و سپس نسبت به آن «امر» کرد و همچنین «منکر» را شناخت و سپس از آن «نهی» نمود. و همین امر نشان می‌دهد که مسلمان باید ابتدا خود را مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار دهد و سپس دیگران را. حکم شرع و عقل همین است و اگر چنین نکند، کاری غیرعقلایی کرده است. مانند یهودیانی که همگان را به تورات دعوت کرده و از خود غافل بودند:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ» (البقره، ۴۴)

ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خویشتان را فراموش می‌کنید؟ در حالی که شما کتاب را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟

بدیهی است که گستره‌ی «معروف»ها و «منکر»ها محدود نیست و در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی تسری دارد. و ممکن است هر یک در هر زمان یا مکانی نسبت به دیگری یا بقیه اولویت داشته یا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

**ج -** اگرچه «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از احکام ضروری اسلام است، اما مانند سایر ارزش‌ها و ضدارزش‌ها اختصاصی به اسلام ندارد. همه‌ی ملت‌ها و اقوام با توجه به فرهنگ و دینشان برای خود «معروف»ها و «منکر»هایی دارند که گاه عمومی و همگانی و حق است و گاه خصوصی و یا حتی باطل است. لذا همگان نسبت به معروف‌های خود «امر» و نسبت به منکرهای خود «نهی» دارند. مگر امریکایی‌ها امر و نهی به معروف‌ها و منکرهای خودشان ندارند و آن را به زور تبلیغ، تحریم و جنگ اعمال نمی‌کنند؟! خداوند می‌فرماید شما مسلمانان نیز بهترین‌ها برای امر به معروف و نهی از منکر هستید [چرا که حکم خدا را بیان و عمل می‌کنید] و کفار نیز به منکر «امر» و به معروف «نهی» می‌کنند:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران، ۱۱۰)

ترجمه: شما بهترین امت هستید که برای مردم پدیدار شده، فرمان به کارهای پسندیده می‌دهید و از کارهای ناپسندیده جلوگیری می‌کنید و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (نیز) ایمان آورده بودند برایشان بهتر بود. [اما پاره‌ای] از آنها گرویدگانند و بیشترشان فرمان نابرندگان هستند (فاسقند).

«الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبة، ۶۷)

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق، بعضی از بعضی دیگرند، به ناشایسته فرمان می‌دهند و از [کار] پسندیده نهی می‌کنند، و دست‌های [انفاق] خود را می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌اند پس [خدا هم] فراموششان کرد، آری، منافقین همان عصیان‌پیشگانند.

**د -** اسلام برای این مهم اهمیت بسیاری قایل است، تا جایی که [ضرورت و اثر] همه‌ی نیکویی‌ها و حتی جهاد در راه خدا را در مقابل آن ناچیز می‌شمارد. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «تمام کارهای نیک و (حتی) جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون آب دهان در برابر دریای پهناور است.» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۷۴)

اما چنانچه بیان گردید، دامنه و مصادیق معروف‌ها و منکرها در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی گسترده است و برخی نسبت به برخی دیگر در اولویت قرار دارند. و انسان حکیم نیز عاقلانه عمل می‌نماید.

به عنوان مثال: اگر کسی پوست موزی به زمین بیاندازد، عمل منکری انجام داده و باید او را از این کار نهی نمود و به رعایت بهداشت، سلامت و امنیت شهر و شهروندان امر نمود. اما اگر این فرد مست باشد و قمه‌ای نیز در دست داشته باشد چه؟ آیا آدم عاقل، جاننش را به خاطر پوست موزی که مستی بر زمین انداخته به مخاطره می‌اندازد؟!

اما یک موقع است که دین مردم به خطر افتاده و آنها را به سوی هلاکت می‌برند و خودشان نیز در خواب غفلت هستند. به یزید امیرالمؤمنین می‌گویند و اطاعتش را اطاعت خدا و رسول می‌انگارند! اطاعتشان و تبعیتشان از یزید یک درد است، اما حاکم اسلامی و امیر مؤمنان تشخیص دادن یزید، درد بی‌درمان دیگری است و شرایط به گونه‌ای است که انسان والایی چون امام حسین (ع) باید جاننش را فدا کند [نه این که فقط به مخاطره بیاندازد و احتمال خطر بدهد]، لذا به حکم شرع که عین عقل است عمل می‌نماید.

امیرالمؤمنین علی (ع) بدین مضمون می‌فرمایند که: «مالتان را سپر جان و جانتان را سپر دینتان کنید»، اگر قرار باشد که هر امر به معروف و نهی از منکر به خاطر ترس از به مخاطره افتادن مال و جان رها شود که برعکس عمل شده است. یعنی دین سپری برای جان، و جان سپری برای مال شده است!

امام حسین (ع) فرمودند: هرگاه چون یزیدی حاکم امت اسلامی شود، فاتحه‌ی اسلام خوانده است. این جمله‌ی ژرف حاکی از آن است که نه تنها این امر به معروف و نهی از منکر بر امام حسین (ع) و آن هم در مقابل یزید واجب بود، بلکه هر گاه چون یزیدی حاکم شد، این قیام بر همگان لازم است.

### تذکر:

با توجه به هجمه‌ی گسترده‌ی شبّهات، همیشه ابتدا در نظر داشته باشیم که چنین نیست ما حکمی را که از رو خوانده‌ایم بلد باشیم و مصادیق آن را بدانیم، اما خدا، رسول و اهل بیت (ع) ندانند. این باور و توجه سپری برای تأثیر ضدتبلیغ و شبّهات است و پس از این توجه، لازم است محقق پیگیر شود که: «پس چه حکمتی در این حکم، بیان یا عمل وجود دارد که من نفهمیده‌ام؟» در این صورت حتماً همان سؤال یا شبّه، خواه در ذهن خودش ایجاد شده باشد و یا از بیرون طرح و القا گردد، به نفعش تمام شده و اطلاعات او را افزون می‌نماید.

شبهه ۸: چرا فقط به زنان گفته می شود که رعایت حجاب کرده و آرایش نکنند و به مردان گفته نمی شود که نگاه نکنند؟! (۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اول از همه دقت شود که احکام الهی، گفته‌ی افراد و اشخاص نیست که بگوییم: چرا به من گفتی و به او نگفتی یا بالعکس. دوم آن که دقت شود: احکام الهی همه بر اساس علم و حکمت الهی و مشیت اوست، نه بر اساس میل‌ها و نفس‌های مردمان که جا داشته باشد برخی حسادت کنند، برخی رقابت کنند، برخی حرص بخورند و یا ... و سوم آن که بدانیم فواید احکام الهی ابتدا به خود شخص و سپس به دیگران یا جامعه برمی‌گردد و منفعت حجاب زن نیز قبل از هر کس به خودش می‌رسد و سپس به جامعه. خداوند می‌خواهد ودیعه‌اش به زن و زیبایی و جاذبه‌ی او، عام‌المنفعه نباشد. او به یک کالایی برای لذت رایگان همگانی مبدل نگردد و مرد صرفاً به چشم شهوت و غریزه‌ی حیوانی به زن نگاه نکند و به خاطر حرص بهره‌وری و لذت‌جویی‌اش، او را مورد آزار و اذیت قرار ندهد. لذا فرمود رعایت این پوشش برای خوب شناخته شدن از یک سو و مصونیت از اذیت و آزار از سوی دیگر لازم است. (ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذَنَ (الأحزاب، ۵۹)).

اما، پوشش، تستر یا آنچه امروز نامش را حجاب گذاشته‌ایم، بر همگان واجب است و نه فقط بر دختران و زنان. هر چند که حدودش فرق دارد و آن هم بی حکمت نیست و منطبق با خلقت و فطرت بشری است. لذا همان‌طور که عدم رعایت و شکستن این حدود بر زنان حرام است، بر مردان نیز حرام است. به عنوان مثال این مد امروزی برای آقایان، که شلوار فاق کوتاه می‌پوشند و تا کسی رد می‌شود حتماً به بهانه‌ای خم می‌شوند تا عورتشان پیدا شود [و چقدر هم زنده است]، کاملاً حرام است. همین‌طور است اگر لباسی بپوشد که می‌داند بدن‌نما و محرک عموم است و با آن در مجامع و میان نامحرمان حضور یابد.

قاعده و قانون «نگاه کردن» نیز همین‌طور است. هم بر مردان حرام است که به نامحرم نگاه لذت‌جویانه (شهوایی) ببینند و هم بر زنان حرام است که به مردان نامحرم چنین نگاهی ببینند، خواه دو طرف پوشش را رعایت کرده باشند و یا نکرده باشند. لذا هم راجع به مردان فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ... (النور، ۳۰) - به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان (نامحرم) باز گیرند و فرج‌های خویش را نگهدارند (زنا نکنند) ...»، هم راجع به زنان فرمود: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ... (النور، ۳۱) - و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان اجنبی فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند و زینت خویش را جز آنچه آشکار است آشکار نسازند ...».

پس، بر مرد و زن واجب است که اولاً بدن خود را در مقابل نامحرمان به نمایش نگذارند و ثانیاً چشم خود را از نگاه شهوانی به نامحرم بازگیرند. منتهی جاذبه‌ی زنانه به مراتب بیشتر است. خداوند جمیل و لطیف، تجلی جمال و لطافت ویژه‌ای به زن نموده که بالتبع جاذبه‌ی ویژه‌ای دارد. لذا حدود پوشش‌اش متفاوت است. پس هیچ منطقی ندارد که مرد بگوید: من هر طور که خواستم جلوه می‌کنم و زن چشم ببوشد! و زن بگوید: من هر طور خواستم جلوه می‌کنم و مرد چشم بسته و نگاه نکند. بلکه تحقق این سلامت جسمی، روحی، اخلاقی، مادی، معنوی، شخصی و اجتماعی و ممانعت از مضرات هنجارشکنی، مستلزم رعایت همه جانبه است. یعنی هم زن و مرد پوشش تکلیف شده را رعایت کنند و هم هر دو از نگاه آلوده به نامحرم پرهیز نموده و خود را از ورود به عرصه‌ی گناه بازدارند.

**سوال ۹:** اسلام چه راهی برای رفع نیاز جنسی کسانی که نمی‌توانند ازدواج دائم یا موقت داشته باشند ارائه می‌دهد و دیدگاه اسلام در مقابله با امیال غریزی چیست؟ (۳ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

**الف -** اسلام هیچ مقابله‌ای با هیچ یک از امیال فطری یا غریزی ندارد، چرا که همه‌ی این امیال را خداوند حکیم در سرشت آدمی نهاده و اگر بد بود، خدا نمی‌آفرید و به انسان نمی‌داد. لذا خداوند حکیم می‌فرماید که من خودم میل و علاقه به شهوت، زن، اولاد، طلا، نقره، چهارپایان، زمین و ... را در انسان زینت دادم، چرا که لازمه‌ی حیات دنیوی و امور زندگی او در این دنیا می‌باشد. منتهی تأکید می‌نماید، که این دنیای گذرا است و این علاقه نباید شما را زمینی و زمین‌گیر کند، و سبب گردد که مانند حیوانات در زندگی هیچ هدفی به جز پاسخگویی به شهوات نداشته باشید. بلکه باید آخرت‌گرا باشید.

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآءِ» (آل عمران، ۱۴)

ترجمه: آراسته شد حب شهوت‌ها از زنان و پسران و مال‌های بر هم نهاده از زر و سیم و اسبان داغ نهاده و چهارپایان و کشتزار [ها] برای مردم. این متاع زندگانی دنیاست و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

آنچه که خداوند متعال مکرر متذکر شده و برای رشد و فلاح به آن دستور داده، این است که انسان به خاطر این میل‌های غریزی، تابع شهوات نگردد، بلکه با عقل آن‌ها را در کنترل خود گرفته و استفاده بهینه برد. شهوات و غرایز، ابزار رشد آدمی هستند، نه این که انسان ابزار آنها باشد. شهوات باید با عقل کنترل و استفاده شوند، نه این که عقل از شهوت تبعیت کند.

چه خوب است که فلاسفه، حقوقدانان، اساتید روانشناسی، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و ... مفهوم آیه‌ی ذیل و مصادیق بارز آن را در جوامع بشری مورد بررسی و اطلاع‌رسانی قرار دهند:

«وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (النساء، ۲۷)

ترجمه: خدا می‌خواهد [با بیان حقیقت و تشریح احکام] به سوی شما برگردد (یعنی انسان خدا را هدف گرفته و خداگرا گردد)، و پیروان شهوات می‌خواهند شما از راه حقیقت منحرف شوید، و دچار لغزشی بزرگ بگردید.

**ب -** جهت ارضای غریزه‌ی جنسی از راه طبیعی، یعنی هم بستری زن و مرد، دو راه بیشتر وجود ندارد که عبارتند از «ازدواج» و یا «زنا». و البته اسلام می‌فرماید که ضرورتی ندارد ازدواج بین زن و مرد حتماً دائمی باشد که یا با مرگ از هم جدا شوند و یا با طلاق، بلکه می‌توانند تاریخ جدایی را از قبل توافق کنند که به آن «ازدواج موقت» اطلاق می‌گردد.

«ازدواج و زنا» و تفاوت این دو، اختصاصی به اسلام ندارد. در میان تمامی ادیان، مکاتب، اقوام و حتی قبیله‌های عصر حجر گذشته یا حال، فرق است میان ازدواج با زنا. حتی در جوامعی که به ادعای روشنفکری حتی زنا با محارم را ترویج کرده و یا همجنس‌بازی یا همخوابی با حیوانات را به صورت اصول قانونی جایز می‌نمایند (دقت شود به مهمترین دغدغه و اقدامات اوپاما در چهار سال گذشته)، نیز فرق است بین ازدواج با زنا.

ازدواج، یک امر فردی و مسئله‌ی شخصی نیست. بلکه کاملاً یکی از زیربنایی‌ترین و مؤثرترین شکل‌های روابط و ساختار اجتماعی است، تا جایی که «خانواده» را اولین کانون اجتماعی برمی‌شمرند.

ازدواج حقوق متفاوتی را در عرصه‌های روابط، ساختار، هویت و اقتصاد بر شخص و جامعه مترتب می‌نماید. و اسلام عزیز هیچ راهی را برای ارضای غریزه و شهوت جنسی زن و مرد، به غیر از ازدواج، مجاز و معقول نمی‌شمرد.

حال اگر کسی بگوید، من نمی‌توانم ازدواج دائم یا موقت کنم و شرایطش را ندارم، هیچ دلیلی نمی‌شود که «زنا» جایز شمرده شود. چنانچه اگر کسی نتواند کسبی داشته باشد، سرقت برایش جایز نمی‌گردد و اگر کسی نتوانست بر رقیب فایق آید، قتل برایش جایز نمی‌گردد و اگر کسی نتوانست با درایت و صداقت پیش رود، فتنه و توطئه (شخصی یا اجتماعی) برایش مجاز نمی‌شود. هیچ‌گاه «بستن راه‌های درست» بر روی خود، دلیلی برای جواز عبور از راه خلاف نمی‌باشد. بلکه او نیز باید مثل میلیاردها انسان دیگر که سعی می‌کنند، مشکلات خود را برطرف کنند، باید با توکل، دعا، تلاش، سعی و استقامت، مشکلاتش را برطرف نماید و دقت داشته باشد که:

«... وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...» (الطلاق، ۲)

ترجمه: ... و کسی که از خدا بترسد (تقوا پیشه کند)، خدا برایش راه نجاتی از گرفتاری‌ها قرار می‌دهد ... .

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۱۰: آیا شنیدن آموزش های جنسی اشکال دارد؟ (۱۱ خرداد ۱۳۹۱) + چند حدیث آموزشی****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

گریزه و شهوت جنسی یک از قویترین غرایز بشر است و رابطه‌ی جنسی (زناشویی) از اساسی‌ترین روابط بین زن و مرد است که شاید بتوان اظهار داشت، کمترین اثر آن ارضای غریزه‌ی جنسی می‌باشد و آثار دیگر آن در روح، روان، ساختار شخصیت اخلاقی، امنیتی، تربیتی و ... فرد و جامعه، به مراتب بیشتر و نقش آفرینتر است.

حال مگر می‌شود در حالی که ساده‌ترین امور زندگی فردی و اجتماعی (اگرچه بازی با کودک یا ورزش حرفه‌ای باشد) نیاز به تعلیم و تربیت و آگاهی دارد، روابط جنسی چنین نیازی نداشته باشد؟! و مگر می‌شود اسلامی که برای هدایت و تکامل انسان، از قبل از انعقاد نطفه‌ی او تا پس از مرگش برنامه‌ریزی نموده و برای ساده‌ترین رفتارهای شخصی مثل چگونه خوردن یا خوابیدن تا سنگینترین روابط اجتماعی مثل برقراری عدالت و قضا و تا لقاءالله «باید و نباید»هایی را تبیین و ابلاغ نموده، در این مورد سکوت کرده باشد؟! چه رسد به این که برای بیان، تعلیم و شنیدن و آموزش منعی قرار داده باشد.

روابط زناشویی (یا روابط جنسی)، یکی از مهمترین و بنیادی‌ترین مسائل در تحکیم اولین کانون اجتماعی بشر، یعنی خانواده است. و ریشه‌ی بسیاری از اختلافات، طلاق‌ها یا ناهنجاری‌های رفتاری بین زن و شوهر یا حتی فرزندان و انحطاط‌های اخلاقی در فرد، خانواده و جامعه، به خاطر همین بی‌اطلاعی یا اطلاعات غلط و رفتارهای نادرست و مضر است. لذا اسلام عزیز نه تنها منعی در تعلیم و تعلم مسائل زناشویی قرار نداده، بلکه به آن اصرار و تأکید نیز دارد و فرمایشات فراوان معصومین<sup>(ع)</sup> که رسالت هدایت و رشد بشر را بر عهده گرفته‌اند، خود بیانگر اهمیت موضوع می‌باشد. منتهی باید دقت داشت که رعایت ادب، تربیت، حیا، عدم زمینه‌سازی برای تحریک و نزدیکی به خطا و گناه، حفظ حرمت‌ها و شئون اخلاقی، در هر موضوعی به ویژه تعلیم و تربیت روابط جنسی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و سبب تأثیر مثبت می‌باشد.

چند حدیث تعلیمی و تربیتی از کلام گهربار معصومین<sup>(ع)</sup> که مبین اهمیت بخشیدن اسلام به مسائل جنسی و زناشویی می‌باشد، ایفاد می‌گردد:

\*- پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: آقایان! مطابق میل خانمتان لباس بپوشید، در خانه نیز آراسته و دلربا باشید، هوش و حواس همسرتان را ماهرانه به خود جلب کنید، با این کار غدد جنسی او را نسبت به خود فعال کرده و عفت او را نسبت به دیگران فزونی می‌بخشید. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۲)

\*- پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: خانم‌ها! شرم و حیا صفت پسندیده و نیکوی شماست، اما حیا از شوهر ناپسند و بیجاست. بهترین شما کسی است که چون با شوهر خلوت کند، لباس حیا از خود بیفکند و چون لباس بپوشد، جامه‌ی شرم و حیا را نیز بپوشد و زیبایی‌ها و دل‌ربایی‌های خود را به دیگران عرضه ندارد.

(وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷)

\*- پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: زنان به قدر کافی از عادت ماهیانه رنج می‌برند. روا نیست با آمیزش در این دوران به رنج آنها بیفزاییم. این عمل علاوه بر حرمت شرعی، غیراخلاقی و غیربهداشتی نیز می‌باشد، در این اوقات می‌توان از دیگر اعضا بهره برد. (همان، ج ۱۴، ص ۱۸۸)

\*- امام صادق<sup>(ع)</sup>: شب هنگام که پرده‌ها فرو می‌افتند، خواب بر پلک‌ها چیره می‌شود، بر هیچ بانویی روا نیست که بخوابد، مگر آن که خویشتن را به آغوش شوهر بسپارد. باید لباس از تن به در آید، کنار شوهر بیارامد و پوست بدن خویش به بدن شوهر بچسباند. این چنین خود را به شوهر عرضه داشته‌اید.

(وسائل الشیعه، ص ۱۴)

\*- پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: دنیا و خوشی‌های آن برای شما آفریده شده است. لذیذترین چیزها در این دنیا آمیزش با همسر است. چنان که لذت بخش‌ترین کار در باغ بهشت نیز همین است. (همان، ص ۱۱۲)



توضیح: انسان در دنیا جسم و روح دارد و از لذائذ جسمانی و روحانی برخوردار می‌گردد و در بهشت نیز چنین است.

\*- امام صادق(ع): چه لذتی بالاتر و چشم نوازتر از دیدن بدن عریان همسر است. قبل از هم‌خوابگی خود را از شوهرتان دریغ مدارید، بگذارید شوهرتان شما را ببوید و بیوسد. (کافی، ج ۵، ص ۳۲۱)

\*- پیامبر اکرم(ص): هنگام در آمیختن با همسر خویش، یکدیگر را ببوید، بیوسید، عشق بازی کنید و با سخنان محبت آمیز، عشق را به او پیشکش کنید. (کافی، ج ۵، ص ۵۰۸)

\*- امام علی(ع): آمیزش مکن مگر این که با همسرت بسیار بازی کنی و سینه‌هایش را آرام بفشاری. چون چنین کنی آمادگی لازم را برای در آمیختن پیدا می‌کند. در این حالت، شهوت از صورت و چشمان او نمایان می‌شود و از تو همان می‌طلبد که تو از وی می‌خواهی.

(وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۸۳ - امام صادق(ع): کافی، ج ۵، ص ۴۹۷)

\*- امام رضا(ع): هیچ گاه با شکم سیر با همسر خود هم بستر نشوید این کار موجب بیماری و چه بسا موجب مرگ خواهد شد. (سفینه البحار، ج ۱، باب الجمع)

\*- امام صادق(ع): چون شب از سفر برمی‌گردی، خستگی راه آرامش از تو می‌ستاند. بهتر است آمیزش با همسرت را تا صبح به تاخیر اندازی. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹۱)

\*- امام صادق(ع): سفر با شریک زندگی، آرام ساز و غم زداست. سفر خستگی و اضطراب نیز دارد. در سفر گاه همه چیز برایت مهیا نیست. گاه شرایط سفر شرایطی غیرعادیست، بهتر است در این شرایط غیرعادی از هم‌خوابگی با یار زندگیت بپرهیزی. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۳)

\*- امام محمد باقر(ع): در حال جنابت، به قصد بچه‌دار شدن، با همسرت هم آغوش مگرد، بهتر است غسل کنی، اندکی آرام‌گیری، پاک و طاهر شوی و سپس ... اگر چنین نکردی و فرزندی مجنون و کم عقل نصیبت شد، کس دیگری جز خود را نکوهش مکن. (همان، ج ۱۵، ص ۱۰۶)

\*- پیامبر اکرم(ص): اندیشه‌ی آدمی به هر جا روان است. در اندیشه‌ی دیگری بودن نامیمون است. در این هنگام با شهوت زن دیگر نباید با زن خود هم بستر شوی. (همان، ج ۱، ص ۹۹)

\*- پیامبر اکرم(ص): شیطان خودش خواسته که در فرزندان آدم شریک شود و این مایه‌ی بسی نگرانی است، نگران مباشید! هنگام آمیزش با ذکر (بسم الله الرحمن الرحیم) خدا را یاد کنید و از شر شیطان به خالق نیکی‌ها پناه ببرید اگر چنین نکنید ممکن است فرزندان محبت اهل بیت(ع) را در دل نداشته باشد. (همان، ص ۱۲۰)

\*- امام علی(ع): وقتی به قصد آمیزش کنار یکدیگر آرمیدید، دو دستمال تمیز و پاک در کنار خود قرار دهید، هر کدام از دستمال جداگانه استفاده کنید. (همان، ص ۹۶)

\*- پیامبر اکرم(ص): هنگامی که به اوج لذت جنسی نزدیک شده‌اید، حتی الامکان از ریختن نطفه‌ی خود به بیرون خودداری مکنید، بگذارید غدد جنسی آزادانه به تخلیه بپردازند، خودداری از تخلیه‌ی نطفه، موجب سنگ مثانه خواهد شد. (همان، ص ۱۸۸)

\*- امام رضا(ع): پس از آمیزش یکباره بلند مشوید و ننشینید، بلکه ابتدا به طرف راست بچرخید و اندکی بعد برای ادرار ولو اندک بچرخید، پس از آن برای رسیدن به تعادل و آرامش غسل کنید، با رعایت این آداب از سنگ مثانه در امان خواهید ماند. (سفینه البحار، ج ۱، باب الجمع)



**شبهه ۱۱:** می پرسند: آیا ضرر نصف لیوان شراب به بدن بیشتر است یا هشتاد ضربه شلاق؟ (۱۸ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به چند نکته‌ی مهم باید توجه شود:

**الف -** اساساً مکافات‌ها جهت بازدارندگی از جرم است و نه معامله. برای جلوگیری از ارتکاب است، نه این که مجرم بگوید من در هر حال می‌خواهم این جرم را انجام دهم، حال شما بگویید که چرا مکافاتش اینقدر سنگین است؟ اگر قانون وضع کرده‌اند که در صورت سبقت غیرمجاز، گواهینامه اخذ می‌شود، خودرو به پارکینگ فرستاده می‌شود، فلان مقدار جریمه‌ی نقدی دارد، در دسر ترخیص و ...، برای این است که سبقت غیرمجاز انجام نپذیرد. نه این که یک راننده‌ی از خود راضی و بی‌فرهنگ بگوید: من در هر حال دوست دارم سبقت غیرمجاز بگیرم و با جان خود و مردم بازی کنم، اما شما بگویید چرا چنین جریمه‌های سنگینی بر آن وضع نموده‌اید؟! مثل این که مدت‌ها در سایت‌ها و وبلاگ‌ها می‌پرسیدند: چرا مکافات و زناى محصنه اینقدر سنگین است؟! خوب این مکافات را قرار داده‌اند تا کسی مرتکب این عمل شنیع خانمان برانداز و جامعه‌سوز نشود. و بدیهی است که اگر جریمه سنگین نباشد، به هیچ وجه جنبه‌ی بازدارندگی نخواهد داشت.

اگر بخواهند جرائم و جریمه‌ها و مکافاتش را با این دیدگاه و مطابق میل و پسند مجرمین وضع و بررسی کنند، هیچ جریمه‌ای نباید وضع شود و اگر وضع شود نیز هیچ ارزشی ندارد، هر کسی هر فسادی می‌کند و در نهایت بهایش را پرداخت می‌نماید.

**ب -** آنها با بیان چنین اعتراضاتی در قالب سؤال، قصد دیگری دنبال می‌کنند و پیام مستتر (پنهان) دیگری را نیز القا می‌کنند که عبارت است از: ۱- فردی و خصوصی قلمداد کردن دین. ۲- مادی دیدن دین.

ما که ماده‌گرا و ماتریالیسم نیستیم که همه‌ی فواید و ضررها را اولاً شخصی و ثانیاً مربوط به بدن بدانیم. نوشیدن نصف لیوان یا حتی یک جرعه شراب، قمار بازی حتی به میزان یک ریال و ...، همه در درجه‌ی اول شکستن حریم و حدود الهی و ضایع کردن دین خدا و حلال و حرام اوست که به مثابه‌ی حذف همه‌ی «باید و نباید»های الهی است که برای رشد، فایده و کمال انسان وضع شده است. و این حقوق و ضرورت رعایت آنها نیز فقط فردی نیست، بلکه به جامعه برمی‌گردد.

رواج یافتن منکر و فحشا، به ویژه شرب خمر و قمار، اگرچه اندک باشد و یا هیچ ضرر بدنی هم برای مرتکب نداشته باشد، مضرات فردی و اجتماعی بسیاری در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و ... وارد می‌نماید که اگر بخواهند به محاسبه بنشینند، حتی مکافات اعدام هم برای این نصف لیوان کم است، چه رسد به هشتاد ضربه شلاق. و این هشتاد ضربه را وضع کرده‌اند تا کسی مشروب ننوشد، اگرچه نصف لیوان. و اگر احیاناً کسی نوشید، تنبیه بدنی است که آثار روانی‌اش بیشتر است بشود، تا هم خودش دیگر نخورد و هم دیگران بدین سو کشیده نشوند. پس اول ضرر شکستن حرمت‌ها فقط به فرد برنمی‌گردد و ثانیاً آثار سوء مترتبه فقط به بدن اختصاص ندارد که چنین قیاسی جایز باشد.

**ج -** امروزه حتی در کشورهای غربی که تولید، فروش، توزیع و مصرف مشروبات الکلی نه تنها جایز است، بلکه بخش اعظمی از اقتصاد و ساختار فرهنگی و نتایج سیاسی مطلوب آنان را حاصل می‌کند و چرخش اقتصادی کلیه هتل‌ها، بارها، کازینوها، سواحل، و به طور کلی صنعت گردشگری و نیز شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی و ... با همین مشروب است، به مضرات عمیق آن پی برده‌اند، لذا محدودیت‌های شدیدی قائل شده‌اند. مثلاً در رانندگی.

در اغلب ایالات امریکا و به ویژه کانادا، اگر پلیس خودرویی را متوقف کند و در آن شیشه مشروبی ببیند که درش باز شده است، راننده را (که مصرف هم نکرده، بلکه از رفیقش گرفته تا به خانه ببرد) به شدت جریمه می‌کنند، چه رسد به این که نوشیده باشد. حال سؤال شود که آیا «باز بودن در یک شیشه مشروب» به آن شخص و بدنش بیشتر ضرر می‌رساند یا این جریمه‌ی سنگین، که قطعاً نه تنها به جیب او ضرر است، بلکه اعصابش را نیز به هم می‌ریزد؟!

د - مضرات شرابخواری یا قمار، فقط ضرر شخصی بدنی یا مالی نیست. اساساً چه بسا به کسی ضرر نکند و حتی فایده‌هایی نیز در بر داشته باشد. مثل این که گرم شود، سرگرم شود ... و یا حتی فایده‌های کلان‌تری داشته باشد، مثل این که مزارع و باغ‌هایی برای کشت گندم، جو، انگور و سیب برای شراب‌سازی و یا کاربنوها که ضمن ایجاد اشتغال، جذب گردشگر هم می‌کند. خوب ظاهر این امور همه فایده است، لذا خداوند متعال که خالق انسان و همه چیز است، در قرآن می‌فرماید که «ضرر مشروب از خیرش بیشتر است»، یعنی چه بسا خیرهایی هم داشته باشد، اما ضررش بیشتر است و از گناهان کبیره است، که البته پی بردن به این مضرات فردی و اجتماعی، فکر کردن می‌خواهد:

«يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَ يَسْتَأْذِنُكَ مَا ذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقره، ۲۱۹)

ترجمه: از تو حکم شراب و قمار را می‌پرسند بگو در آن دو گناهی است بزرگ و منافی است برای مردم اما اثر سوء آن دو در دلها بیش از منافع صوری آنها است و نیز از تو می‌پرسند چه تعداد انفاق کنند؟ بگو حد متوسط را، خدا این چنین آیات را برایتان بیان می‌کند تا شاید تفکر کنید.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۱۲:** در دانشگاه ما [شهبه بهشتی] شایع کرده اند که استاد ... که بسیار معروف نیز می باشند گفته است که چون هوا خیلی گرم است و روزه داری بسیار مشکل است، می توان در طول روز آب نوشید؟

(۲۵ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که آن استاد محترم که نام بردید، هرگز چنین بدعتی نمی گذارد و چنین حرف مضحکی را اخیراً فقط یکی از مفتی های وهابی در سعودی گفته بود که بسیار مورد انتقاد و خطاب قرار گرفت را به زبان جاری نمی نماید. برخی نیز مایلند که با این گونه شایعات، فتوای من درآوردی این روحانی نماى ضداسلام را شایع کنند.

به هر رساله و فتاویی که از فقهای سلف گرفته تا معاصر وجود دارد رجوع شود، نه چیز را مبطل روزه برشمردند که اول آنها «خوردن و آشامیدن» است و سپس جماع، استمناء، دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان او<sup>(۴)</sup>، رساندن غبار غلیظ به حلق، فرو بردن تمام سر در آب، باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح، اماله کردن با چیزهای روان و بالاخره قی کردن.

امام خمینی<sup>(۵)</sup> در مسأله ۱۵۷۳ تأکید دارد که: اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود. چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیرهی درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود. مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

پس از دانستن مسائل فوق که البته فتاوی همه مراجع محترم همین است، لازم است به چند نکته بسیار مهم اشاره گردد:

**الف -** روزه ماه مبارک رمضان را نه تنها مشروط به تشنه یا گرسنه نشدن نموده اند، بلکه اساساً یکی از حکمت های اجتناب از خوردن و آشامیدن که مبطل روزه نیز هست، همان گرسنگی و تشنگی است که بر انسان مترتب می شود و آدمی می آموزد که چگونه نفس و خواهش بدن را به کنترل خود درآورد.

**ب -** نه روزه را منحصر به ماه های خنک یا بارانی و کوتاه کرده اند و نه امسال اولین سالی است که ماه رمضان به تابستان افتاده و هوا بسیار گرم است و نه این گرما غیرعادی و غیرقابل تحمل است. شاید در طی گذشت ۱۴۰۰ سال از تاریخ اسلام و وجوب روزه، بیش از ۱۴۰ ماه رمضان به تابستان افتاده باشد و مردمان مناطق گرمسیر نیز از آن معاف نشده و روزه می گرفتند.

**ج -** در عین حال همه شرایط ویژه و استثناءها در احکام لحاظ شده است. به عنوان مثال روزه بر خیلی ها واجب نیست که از آن جمله کسانی می باشند که به واسطه ی پیری، بیماری، هر نوع بیماری که سبب تشنگی غیرقابل تحمل گردد و حتی کسانی که به واسطه ی روزه به مشقت می افتند.

امام خمینی<sup>(۵)</sup> در مسأله ۱۷۲۵ در باب «کسانی که روزه گرفتن بر آنها واجب نیست» می فرماید: کسی که به واسطه ی پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست» و در مسئله ی بعد می فرماید: «اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست».

همین طور است زن باردار، زن شیرده [چه مادر بچه باشد و چه دایه ی شیرده]، حتی اگر روزه بر خودش ضرری نداشته باشد، اما بداند که به طفل شیرخوار ضرر دارد. (و فتاوی سایر مراجع نیز همین است). و قابل توجه آن که اگر کسی احتمال (البته نه خیال یا خودفریبی، بلکه احتمال منطقی) بدهد که روزه برایش ضرر دارد، نه تنها روزه بر او واجب نیست، بلکه اگر بگیرد هم صحیح نیست و حتی اگر بر این باور باشد که روزه برای او ضرری ندارد، اما بعد از مغرب بفهمد که ضرر داشته است، باید پس از بهبود قضای آن را به جای آورد. حال به مسائل ذیل از رساله ی امام خمینی<sup>(۵)</sup> توجه نمایید:

مسأله‌ی ۱۷۴۳: کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود که ضرر نداشته.

مسأله‌ی ۱۷۴۴: اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

حتی مسافرت به قصد فرار از روزه حرام نیست، بلکه مکروه است.

**د -** با توجه به مسائلی که بیان شد، معلوم می‌شود که روزه گرفتن چه در سرما و چه در گرما، برای کسی که سالم است و احتمال ضرر هم نمی‌دهد، هیچ مشکلی به جز آن که گرسنه یا تشنه می‌شود ندارد و اگر روزه برای کسی ضرر داشته باشد و یا حتی احتمال صحیح بدهد که ضرر دارد، نمی‌تواند روزه بگیرد و اگر بگیرد نیز صحیح نیست. لذا هیچ لزومی ندارد که کسی از خودش اجتهاد نموده و میزان دما را یکی از شروط برای نوشیدن آب در حین روزه داری نماید چنین نظر بی منطقی بدهد.

پس، بی تردید کسانی که این گونه شایعات را - به ویژه با نسبت دادن دروغ های خود به اشخاص معروف- ساخته و سپس رواج می‌دهند، نه تنها اهل روزه نیستند، بلکه اساساً یک عداوت خاصی نیز با اسلام و مسلمین دارند و هدف و برنامه‌ی آنها ایجاد جو و اعوجاج و هنجارشکنی در میان مردم، به ویژه در محیط دانشگاه و در میان دانشجویان می‌باشد.

**شبهه ۱۳:** می گویند: نماز نمی خوانیم. چون اگر برای آرامش باشد، یک بیت شعر هم آرامش می دهد و اگر برای سپاس باشد، لفظ کافی نیست و در ضمن پاسخ ما به ۸۰٪ انسان غیر مسلمان چیست؟ مضافاً بر این که نماز یک وسیله است و نه هدف. (۲۶ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نظر به اهمیت موضوع، شایع شدن این شبهه به شکل های متفاوت و ضرورت توضیح، خواهشمند است حوصله نموده و متن ذیل را اگرچه تا حدودی طولانی می باشد، با دقت مطالعه نمایید.

یکی از بزرگترین مشکلات ذهنی این است که همیشه عده ای صورت مسئله را غلط طرح می کنند و سپس مبتنی بر صورت غلط به دنبال پاسخ می گردند و در خاتمه عدم پاسخ منطقی را حمل بر اسلام می کنند! تمامی مفروضات مطروح در سؤال مذکور اشتباه است و مشکل بزرگ دوم انسان نیز توجیه است. در واقع نماز نمی خوانند، زیرشناخت کافی از خداوند متعال و اسلام ندارند. حتی اسلام (تسلیم امر معبود شدن) نیاورده اند، چه رسد به این که ایمان به قلبشان رسوخ کرده باشد. در ضمن تنبلی و عادت ها نیز مؤثر است و مابقی توجیه می باشد.

#### الف - آرامش دل:

قلب انسان همیشه مضطرب است. چرا که از یک سو اندوه و حزن گذشته های نامطلوب، ناکامیها و از دست رفته ها در آن جای گرفته است و از سوی دیگر نگرانی و دغدغه های آینده ای غیرمطمئن بر آن مستولی می باشد. بدیهی است که نه یک بیت شعر، نه چند ساعت استراحت، نه درد دل و مشاوره، نه وعده و وعید دیگران و نه هیچ چیز دیگری نمی تواند این قلب را آرام کند. چرا که قلب فقط با «اطمینان» آرام می شود و هیچ کس به خودش هم اطمینانی ندارد، چه رسد که به دیگران دهد. ایمان، یعنی وارد قلعه ای امن شدن و از غصه ها و نگرانی ها خلاصی یافتن که فقط با شناخت و باور خداوند متعال که خالق عالم هستی است و بازگشت به سوی اوست محقق می گردد. لذا خداوند متعال در مورد مؤمنین فرمود:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲۸)

ترجمه: همان کسانی که ایمان آورده اند و دلپایشان به یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد.

#### ب - نماز ذکر است:

ذکر، یعنی یادآوری و یادآوری به چیزی می گویند که انسان می داند، اما به خاطر سایر تعلقات و اشتغال به امور دیگر فراموش کرده است. و خداوند فرمود که نماز «ذکر» است. اما باید دقت نمود که منظور از «یاد» فقط یک «یاد ذهنی» یا خیالی نیست که کسی بگوید من همین طوری هم می توانم به یاد خدا باشم و ضرورتی به نماز ندارم. بلکه این یاد، یعنی عدم غفلت از مبدأ و معاد و نیز فراموش نکردن بندگی (عبادت) در تمامی شئون زندگی.

انسان در زندگی خود درگیر نیازها و برآوردن خواسته ها و آرزوهایش می گردد و موانع رسیدن همیشه گرفتارش می کند و به همین دلیل قلبش نیز دائم در اضطراب است. گاه آن قدر درگیر وسایل می گردد که هدف را فراموش می کند و گاه آن قدر شیفته ی تجلیات خدا می گردد که خدا را فراموش کرده و به بندگی و اطاعت غیر او می پردازد. لذا خالقش به او متذکر می گردد که «اللَّهُ» من هستم، نه شهوت، قدرت، مال، علم، زیبایی و... پس بندگی مرا بکن و برای یاد من، یعنی با من بودن، نماز بخوان:

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴)

ترجمه: به یقین این منم خدای یکتا که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را به یاد من برپا دار.

و باید دقت شود که طریق بندگی و عبادت را او باید بیاموزد و اگر ما تعیین کنیم که چگونه می‌خواهیم اطاعت و عبادت کنیم، این اطاعت نفس و بندگی خودمان است و نه خداوند متعال. ابلیس هم گفت: خدایا تو این امر سجده را از من بردار، عبادتی کنم که هیچ کس نکرده باشد. اما چون این نافرمانی خدا و اطاعت از خود است، پذیرفته نشد.

### ج - آثار بسیاری بر نماز مترتب است:

گفته اند: اگر منظور سپاس باشد، به لفظ فایده‌ای ندارد! خوب چه کسی گفته است که مسلمان فقط به لفظ شاکر، حامد و سپاسگذار باشد؟! اما سپاسگذاری عقلی، قلبی، ایمانی و عملی نیز باید ظهور و بروز داشته باشد، چنانچه اگر قلباً از کسی متشکر باشیم، به زبان نیز بیان می‌کنیم و یا اگر محبت کسی را در قلب داشته باشیم، هم در عمل نشان می‌دهیم و هم به زبان ابراز محبت می‌کنیم. و خداست که باید بگوید تشکر و سپاس از من چگونه است، نه این که ما تعیین کنیم. چرا که خداوند غنی به این سپاسگذاری بی‌نیاز است. پس سپاس باید موجب رشد انسان شود و او که خالق است می‌داند انسان چگونه رشد می‌کند.

پس، تا اینجا به دو اثر نماز که یکی «ذکر»ی که سبب اطمینان قلب گردد و دیگری سپاس به نوع حمد (یعنی تشکر توأم با بندگی) آشنا شدیم. اما آثار نماز فقط به این دو خلاصه نمی‌گردد.

نماز، در عین حال «دعا» و خواستن نیز هست. و او می‌داند که از او چه بخواهیم و چگونه بخواهیم کاملتر است. لذا فرمود با آداب تمامی که من تعیین کرده ام، در محضر من بایست و از اعماق فکر و صمیم قلب و خلوص کامل بگو: «اهدنا الصراط المستقیم».

انسان دائم در حال نق زدن و آماده‌ی طغیان و انحراف است. چرا که ضعیف است. تا خیری به او می‌رسد و از متاعی برخوردار می‌شود، خدا و خود را فراموش کرده و تکبر و بخل و ظلم می‌کند، و تا شری به او می‌رسد، فریادش به آسمان بلند می‌شود. اما یاد و ارتباط دائم با خدا و اقامه‌ی نماز، انسان را در قلعه‌ی امن و ایمان قرار می‌دهد و قلب را مطمئن می‌کند و جزع و فزع را می‌گیرد. لذا فرمود:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (المعارج، ۱۹ تا ۲۲)

ترجمه: انسان، حریص و کم طاقت آفریده شد هنگامی که بدی به او رسد بی‌تابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او برسد مانع دیگران می‌شود، مگر نمازگزاران.

نماز اگر نماز باشد، چون یاد خدا، ارتباط با خدا، بندگی خدا، هدف گرفتن قرب خدا، یاد آخرت، توجه به دعاها و خواسته‌های رشددهنده و ... می‌باشد، سد محکمی در مقابل آلودگی‌ها، اعوجاج‌ها و انحرافات است. لذا فرمود:

«إِنَّمَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۵)

ترجمه: آنچه را از کتاب (آسمانی) به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد، و یاد خدا بزرگتر است؛ و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید!

نماز موجب می‌گردد که تا انسان قابلیت اخذ رحمت‌های الهی را پیدا کند. لذا فرمود:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (النور، ۵۶)

ترجمه: نماز را برپا دارید، و زکات را بدهید، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت (او) شوید.

از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمودند که «نماز معراج مؤمن است».

و این آثار نه با یک یا دو بیت شعر و نه حتی با چند قصیده و یا هیچ کار دیگری بر انسان مترتب نمی‌گردد. و البته که نماز وسیله است و نه هدف. اما انسان تا به وسیله متوسل نگردد، به هدف نمی‌رسد. لذا فرمود:

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة، ۳۵)

ترجمه: به سوی خدا وسیله بجوید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

#### د - پاسخ به اکثریت غیرمسلمان:

و اما در خصوص اکثریت غیرمسلمان که البته ۸۰٪ نمی باشند و از ۷ میلیارد جمعیت دنیا حدوداً دو میلیارد نفر مسلمان هستند و هر روز نیز بر تعداد آنها افزوده می شود، باید عنوان نمود که «اکثریت» هیچ گاه ملاک حقانیت و یا الگوی مناسب جهت پیروی نیست. اگر ملاک اکثریت باشد، هیچ پیامبری نباید دعوت خود را آغاز نماید، چرا که اکثر مردم زمانه اش یا کافر هستند و یا جاهل و غافل. و امام حسین<sup>(ع)</sup> نیز نباید مقابل اکثریت می ایستاد. ۷۲ نفر، چند درصد ۳۰ هزار نفر می شوند. در اندیشه و آموزه های اسلام، ملاک حقانیت، انطباق با عقل و وحی است و نه با اکثریت که تابع هوای نفس هستند و تقوا ملاک است نه کثرت. لذا فرمود:

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (المائدة، ۱۰۰)

ترجمه: بگو [ای محمد] هرگز پاک و ناپاک مساوی نیستند هر چند زیادی ناپاکان شما را به تعجب وا دارد، پس ای خردمندان از خدا بترسید باشد که رستگار شوید.

www.x-shobhe.com



**شبهه ۱۴:** سروش و برخی دیگر در مورد حکم ارتداد شاهین نجفی گفته‌اند که حکم ارتداد جلوی تنوع سلاقی و عقاید متفاوت را می‌گیرد؟ (۳۶ خرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خداوند متعال عالم هستی را به حق و بر اساس علم، حکمت و مشیتش آفریده است و در قرآن کریم تأکید و تصریح نموده است که نظام آفرینش بازی نیست و شما نیز دین را که حرکت در مسیر صحیح فرد و جامعه برای رسیدن کمال و فلاح زندگی دنیوی و اخروی است، بازی و شوخی نگیرید. لذا «دین خدا» لباس، خوردو، خوراکی یا اسباب بازی نیست که «سلیقه»، یا «ذوق»، یا «میل شخصی و نفسی» افراد، گروه‌ها، احزاب و قدرتمداران در آن اصالت داشته باشد. بدیهی است که اگر بنا بر این بود، دیگر ارسال انبیا، انزال کتب، برپایی قیامت، حساب و کتاب، کیفر و پاداش و در نهایت بهشت و جهنم هیچ معنایی نداشت. و البته که نفی این حقایق عالم هستی، به منزله همان کفر است و کفر چیز دیگری جز همین انکارها و ارجحیت دادن به ذوق‌ها و سلیقه‌های شخصی نیست.

مضافاً بر این که سروش و امثال ایشان، به رغم ادعای علم، عقل و اندیشه‌ی آزاد، همیشه برای فریب اذهان عمومی و ایجاد اعوجاج در باورهای دینی مسلمانان مغلطه می‌کنند. آزادی عقیده (و البته نه آزادی عمل بر اساس میل و ذوق و سلیقه، که آن وقت آنارشسیسم پدید می‌آید و در هیچ جامعه و حکومتی چنین آزادی عملی تعریف و مجاز نگردیده است)، چه ربطی به اهانت به مقدسات و اعتقادات دیگران و سب اهل عصمت<sup>(ع)</sup> دارد؟!

آیا این که کسی (مثل سلمان رشدی) مأمور شود تا کتابی بنویسد و ضمن نسبت دروغ به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> هتاک کند - یا این که اشخاصی مأمور شوند (در هلند و بلژیک و ...) کاریکاتور پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> را بکشند و به مقدسات نزدیک به دو میلیارد انسان اهانت کنند - یا کسی مأمور شود (کشیش امریکایی و نظامیان امریکا در افغانستان) قرآن را به آتش بکشند - یا کسی (شاهین نجفی) مأمور شود که ضمن تبلیغ آیین شیطان‌پرستی، به امام هادی و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام و مقدسات مسلمانان اهانت کند، نوعی ارزش، تبلور آزادی، تجلی ذوق‌ها و سلیقه‌ها و اعتقادات متفاوت است؟!

اگر در نظر آنان معنای ذوق، سلیقه، آزادی عقیده و ... این باشد نیز نباید به صدور حکم ارتداد نیز اعتراضی داشته باشند، چرا که این نیز نوعی عقیده، ذوق، پسند و سلیقه است.

اما سروش و امثالهم با این بیانات اذعان به خروج خود از دین و نیز مخالفت و عنادشان با اسلام می‌نمایند، چرا که احکام اسلامی از منبع ذوق و سلیقه‌ی افراد صادر نشده است که با آن قیاس و ارزش‌گذاری گردد. اگرچه وقتی کسی وحی و قرآن را نتیجه‌ی «تجربه‌ی دینی شخصی و بالتبع سخن شخص و نه وحی الهی می‌داند»، باید هم چنین اظهارنظرهای مغایر با علم، عقل و وحی نیز بنماید.

**شبهه ۱۵:** اگر در غرب تحقیق در مورد هلوکاست زندان دارد، در اسلام نیز تحقیق در مورد مثلاً امام حسین (ع) و این که ایشان از دین خارج شده بود یا خیر؟، حکم اعدام دارد. پاسخ چیست؟ (۷ تیر ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نقطه‌ی مشترک در این بحث جرم بودن تحقیق در مورد هلوکاست در غرب است که البته مطلب پنهانی نیست و به آن اذعان دارند و اگر کسی نیز قبول ندارد، می‌تواند به قوانین آنها مراجعه نماید. اما نقطه‌ی اختلاف نظر و افتراق، برخورد اسلام و جامعه‌ی اسلامی با تحقیق در موارد مشابه مثل همین مبحثی است که در سؤال مطرح شده است، که البته باید بدون حب و بغض، پیشداوری و شعارزدگی بررسی شود.

**الف -** در اسلام حتی شک کردن در وجود خدا نیز جایز است و اگر شک سالم باشد، ممدوح نیز هست، چرا که مقدمه‌ی یقین می‌باشد. شخصی به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض کرد: هلاک شدم، چرا که به اصل وجود خدا شک کردم (به قول ما چه رسد به بقیه‌ی مباحث)! ایشان فرمودند: «الله اکبر، هذا اول یقین»، یعنی این تازه اول یقین است. یعنی نه تنها موجب هلاکت نیست، بلکه لازمه و موجب حیات معقول و رشد می‌باشد.

**ب -** در اسلام نه تنها شک کردن و نپذیرفتن بدون تحقیق و دلیل جایز است، بلکه بدان دستور نیز داده شده است. و این دستور نه تنها به مباحث تاریخی یا نقل قول‌های در مورد افراد یا ... منحصر نیست، بلکه در مورد اصول و پایه‌های فکری و اعتقادی نیز صادق می‌باشد، چه رسد به حوادث تاریخی. لذا در اولین اصل هر رساله‌ای نوشته شده است که «تقلید در اصول دین جایز نیست و باید تحقیقی باشد». یعنی هر انسان عاقلی مکلف است که اعتقادش به توحید، نبوت، معاد یا امامت، بر اساس شنیده‌ها یا جو محیطی یا گفته‌ی دیگران نباشد، بلکه (به حد خود) تحقیق نموده و مستدل و مستند به یقین برسد و بپذیرد.

**ج -** یکی از همین اصولی که نه تنها می‌توان، بلکه باید در آن شک نمود و البته با مطالعه پیگیری نمود تا یقین حاصل شود، اصل امامت و مصادیق آن (ائمه‌ی اطهار<sup>(ع)</sup>) می‌باشد.

پس؛ در اندیشه و جامعه‌ی اسلامی نه تنها کسی را به خاطر تحقیق نکشته و نمی‌کشند و حتی به حبس نیز محکوم نمی‌کنند، بلکه این تحقیق را امری لازم، واجب و عقلی برمی‌شمرند. چنانچه اکنون، بلکه در همیشه‌ی تاریخ اگر کسی به عالمی یا حوزه‌ای رجوع کند و بگوید به خدا یا نبوت یا امامان یا معاد شک دارم، با سعه‌ی صدر تمام استقبال نموده و با او به مباحثه‌ی عقلی و علمی می‌پردازند. اگر به تعلیمات اهل بیت<sup>(ع)</sup> و بالتبع کتب تحقیقی دانشمندان اسلام (به ویژه تشیع) مراجعه شود، مشهود و مبرهن می‌گردد که همیشه شبهات یا نظرات مخالف را طرح نموده و سپس به استدلال یا استناد می‌پردازند.

پس، افترا و جفاست که کسی مدعی شود در اسلام حکم تحقیق اعدام یا حتی حبس است. و البته بدیهی است که شک، تردید و بالتبع تحقیق، با تهمت، افترا، جوسازی، ضدتبلیغ، جنگ روانی، ایجاد انحراف در اذهان عمومی با دروغ و شایعه‌سازی و ... فرق دارد.

جالب است بدانیم که مرحوم علامه امینی<sup>(ره)</sup>، صاحب مجموعه‌ی نفیس و گرانقدر «الغدیر» در طی تحقیقات خود اسنادی از منابع اهل تشیع و تسنن جمع آوری می‌کند و آنها را برای جرج جرداق مسیحی که در لبنان زندگی می‌کرد و یک وکیل حقوقی بود ارسال می‌نماید و از او می‌خواهد که به عنوان یک وکیل در مورد حقانیت ایشان نظر دهد. مطالعه‌ی همین اسناد سبب می‌گردد که جرج جرداق مسیحی، کتابی تحت عنوان «علی بن ابیطالب<sup>(علیه السلام)</sup>» را به رشته‌ی تحریر درآورد که انصافاً مجموعه‌ی کم نظیری می‌باشد.

**د -** اندیشه و جامعه‌ی اسلامی با سعه صدر و حتی اصرار تمام از همه مسلمانان و اهل تحقیق عالم خواسته و می‌خواهد که تحقیق کنند و بدانند که آیا یزید امیرالمؤمنین بود و امام حسین<sup>(ع)</sup> از دین خارج شده بود؟! یا یزید هیچ گاه مسلمان نشد، چه رسد به این که ایمان آورد و امیرالمؤمنین هم بشود؟! و اساساً هر کس امام را خروج یافته از دین تصور کند و یا حتی احتمالش را بدهد، اساساً دین را نشناخته و باید مطالعات پایه‌ای خود را از نو آغاز نماید. و همین طور دعوت می‌نماید که همگان راجع به اصول اعتقادی یا سایر فرازهای تاریخی و ریشه‌های اختلاف و صحت و سقم داورها تحقیق کنند.

**ه -** بی تردید، اگر دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی انگلیس و آمریکا شخصی مانند سلمان رشدی را به کار گیرند تا کتابی بنویسد و در آن ضمن تحریف، بدترین افتراها را بزند و هتاک کند و هدفش نیز قداست شکنی و مبارزه با اسلام و جهان اسلام باشد، نامش شک، تردید و تحقیق نیست.

اگر صهیونیسم بین‌الملل چند کاریکاتوریست در ایتالیا، هلند یا بلژیک را خط دهد تا تحت عنوان آزادی قلم، از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> کاریکاتور بکشند و بدین وسیله ضمن قداست شکنی، به اعتقادات و مقدسات نزدیک به دو میلیارد انسان اهانت کنند و هدفشان نیز تحقیر اسلام و مسلمین و به کارگیری تکنیک و تاکتیک در دشمنی و جنگ نرم باشد، نامش تردید و تحقیق نخواهد بود. یا اگر آمریکا یک کشیش فراماسون و شیطان‌پرست را مأمور نماید تا قرآن را به آتش بکشد و برای انجام این اهانت، وی را تحت حفاظت نیروی انتظامی و امنیتی قرار دهد و از خبرنگاران دعوت به تهیه عکس، فیلم و خبر کند و این اهانت را به رسمی سالانه مبدل نماید، و یا آن که به سربازانش بگوید که در کشور مسلمانی مانند افغانستان، قرآن را به آتش بکشند تا تحقیر و تضعیف و ایجاد تشنج کنند، یا همین طور در آذربایجان و ...، یا به فاسقی بگویند که حین خوانندگی و رقاصی و سرودن اشعار شیطان پرستی به امام هادی<sup>(ع)</sup> اهانت کند، یا کسی بر اساس فرامین لژ فراماسون مدعی شود که امام زمان<sup>(عج)</sup> ظهور کرد و درگذشت و اکنون من پیامبر دین جدید هستم (بنیانگذاران بهائیت) و یا براساس سیاست‌های انگلیس یک گروه راه بیاندارد و نامش را مذهب بگذارد و هدف تحقق منافع انگلیس و آمریکا باشد (وهابیت) و ... نامش تردید و تحقیق نیست. بلکه جنگ تمام عیار است. جنگ نرمی است که شدت، شعاع، عمق و تأثیر آن، بسیار گسترده‌تر از جنگ سخت می‌باشد. هر چند که در این موارد نیز تحقیق برای روشن شدن حقایق بسیار ممدوح و مورد استقبال می‌باشد.

**شبهه ۱۶:** عده‌ای از شبهه افکنان (سایت‌ها) و نیز مخالفان دین در محافل می‌گویند: کسانی که ما را از دوستی با جنس مخالف با آتش جهنم می‌ترسانند خود نمازشان را به امید هم‌خوابی با حوریان بهشتی می‌خوانند. جواب این شبهه چیست؟ (۲۷ تیر ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این شبهه نیست، بلکه یک تهمت ناروا و بی‌منطق از سوی کسانی است که کمترین اعتقادی به مبدأ و معاد نداشته و نسبت به اسلام و مسلمین نه تنها ناآگاه، بلکه چنان در سؤال اشاره شد مخالف و معاند هستند. کار اینها جمله‌سازی است. جملاتی که تمامی ساختارش بر اساس دروغ و تهمت طراحی و مهندسی شده است و هدفی جز ایجاد اعوجاج تعقیب نمی‌نماید. خداوند متعال به کسانی که نسبت به آیات و احکام الهی انکار و عناد دارند و در مقابل اهل داد و ستد و مشتری «حرف مفت» هستند اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ تَخَذَهَا هُزُوًا لَّوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ \* وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيَ مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان، ۶ و ۷)

ترجمه: بعضی از مردم گفتار بازیچه را می‌خرند، تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را مسخره گیرند، آنان عذاب خفت‌آور دارند \* و چون آیه‌های ما را بر آنان بخوانند، تکبرکنان پشت کنند و بروند، گویی آن را نشنیده‌اند، تو گویی گوش‌هایشان کر است، این گونه افراد را به عذابی غم‌انگیز نوید ده.

اما در مقام اطلاع (نه پاسخ به آنان) به نکات توجه شود:

**الف -** خداوند متعال در اسلام، نه تنها کسی را از دوستی جنس مخالف (زن یا مرد) نترسانده است، بلکه تصریح دارد که شما را زوج را آفریدم و محبت به جنس مخالف (با تأکید بر زن) را خودم برای شما زینت دادم. بدیهی است اگر خداوند خود گزینه نمی‌داد، این کشش و نیاز نیز نبود. منتهی تأکید می‌نماید که این کشش‌ها به خاطر نیازهای مادی شما در طول زندگی دنیوی است. پس نیاز را برآورده کنید، اما اسیر و بندهی کشش‌های نفسانی نشوید:

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران، ۱۴)

ترجمه: محبت مشتهیات (دنیا) از زنان و فرزندان و اموال انبوه فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، برای مردم مزین و آراسته شده است، حال آن که اینها وسیله‌ی برخورداری زندگی دنیاست، و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست.

خداوند متعال تصریح می‌نماید که یکی از نشانه‌های الهی همین است که بین زوج و زوجه محبت و مودت قرار داده است و انسان در کنار او تسکین و آرامش می‌یابد. اما فقط کسانی که اهل تفکر هستند (نه کسانی که فقط به دنبال ارضای غریزه و شهوت جنسی هستند)، این معانی را درک می‌کنند و می‌فهمند که خودشان یا دیگران دخلی در این نظم نداشتند که اکنون مدعی قوانینش شوند، بلکه این زوجیت، محبت و مودت، از نشانه‌های محکمی است که انسان را خداشناس‌تر و مؤمن‌تر می‌نماید.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم، ۲۱)

ترجمه: و یکی از نشانه‌های لطف الهی این است که برای شما از جنس خودتان، جفتی (و همسری) بیافرید که در بر او آرامش یابید و با هم انس بگیرید و میان شما، مهربانی و قرار ساخت. به یقین، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است.

وانگهی، خداوند متعال قبل از آن که انسان را در برابر فسق و فحشا، با آتش جهنم بترساند، با عقل، شعور و منطق ترسانده است.

**ب -** پس شهوات را نیز خداوند متعال در انسان قرار داده است. منتهی خداوندی که خالق انسان و نظام آفرینش است، برای ارتباط و دوستی و مودت زن و مرد و آسایش، آرامش و لذت آنان از یکدیگر (مانند هر امر دیگری) قوانینی وضع نموده است که نه تنها مانع از حیوان شدن انسان گردد، بلکه زمینه‌ی رشد و تکامل او را نیز فراهم آورد. لذا برای این ارتباط «ازدواج» را وضع نمود و آنچه از آن پرهیز داده است، رفیق‌بازی و فحشا است که آثار سوء‌اش را شاهدیم. لذا فرمود با آنها ازدواج کنید و نه این که حوایجتان را از طریق رفیق بازی و زنا (عَيْرٌ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَخِذِي أَخْدَانٍ) برآورده نمایید.

**ج -** و اما راجع به نماز مؤمنینی که خود و دیگران را از هر گونه فسق، فحشا و فساد بر حذر می‌دارند: آنان که مخالفند، چون دائم در فسق خود غوطه‌ورند، نه قرآنی خوانده و نه نمازی اقامه نموده و نه از بهشت نیز به جز سب و گلابی و حوری چیزی شنیده‌اند، لذا گمان می‌کنند که عبادت و بندگی مؤمنان برای نعماتی است که در سفره‌ی محبوب است نه محبت و شوق لقای صاحبخانه.

اما اهل اسلام، قرآن و نماز می‌دانند که خداوند متعال فرمود: «اقم الصلوة لذكرك»، یعنی نماز را برای یاد من، برای گفتگوی با من و برای ارتباط با من برقرار کن. نماز معراج مؤمن است. لذا هر نمازخوانی در ابتدای نماز که نیتش از نماز خواندن را بیان می‌کند، می‌گوید: «دو رکعت نماز صبح یا چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم، قربة الی الله». یعنی برای رشد، کمال و تقرب به الله جل جلاله نماز می‌خوانم و تا به حال نمونه‌ای نبوده که کسی بگوید: «نماز می‌خوانم قربة لحوالعین».

**د -** در عین حال چشم داشت به حیات طیبه و پاداش آن بسیار خوب، امیدوار کننده و انگیزه بخش است و سخن مخالفان مثل آن است که بگویند: برای برخوردار شدن از غنا و ثروت بهشتی در این دنیا ربا نمی‌خورند و برای نوشیدن از شراب طهور بهشتی، در این دنیا هر مسکری که نام شراب رویش گذاشته‌اند را نمی‌نوشند و ... این که خیلی خوب است. اما بهانه‌ای نمی‌شود که چون در بهشت ازدواج با حوریان وجود دارد، پس در دنیا می‌شود زنا کرد، یا چون شراب طهور وجود دارد، پس در دنیا می‌توان می‌گساری کرد، و یا چون غنا، ثروت و لذت وجود دارد، در دنیا می‌توان به هر طریقی، اگرچه از راه ربا، کلاهبرداری، رانت‌خواری، رشوه، ظلم، آدم کشی و ... به دنبال ثروت و رفاه رفت. این همان منطق ماکیاولی سکولارهای کافر است که به جز بدن حیوانی از انسان نشناخته‌اند و جز ارضای خواست‌های شهوانی، خواستی و کمالی ندارند و جز چند صباحی حیات دنیوی، حیاتی برای خود متصور نیستند.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الاعراف، ۱۷۹)

ترجمه: و حقا که ما بسیاری از جن و انس را (گویی) برای دوزخ آفریده‌ایم، زیرا که دل‌ها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، و چشم‌ها دارند ولی بدان (به عبرت) نمی‌نگرند و گوش‌ها دارند ولی بدان (معارف حقه را) نمی‌شنوند آنها مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترینند (زیرا با داشتن استعداد رشد و تکامل، به راه باطل می‌روند) و آنها همان غافلانند.

**سوال ۱۷: چرا حضرت علی علیه السلام زن را به عقرب تشبیه کرده است؟ (۳۲ تیر ۱۳۹۱)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

در کلام اهل عصمت<sup>(ع)</sup> به ویژه فرمایشات حضرت رسول اعظم<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(علیه السلام)</sup>، تعبیرهای متفاوتی نسبت به امور دنیوی، نیازها، جاذبه‌هایش مثل: شهوت جنسی، زن، مال، قدرت ... و حتی خود دنیا وجود دارد که هر کدام از این تعابیر نگاه و توجه به بُعد و منظری خاص دارد.

از یک سو دنیا به خاطر ارزش عمر، زندگی دنیوی، فرصت عبادت ارادی در دنیا، نعمت اختیار و ...، مورد ستایش قرار می‌گیرد تا آنجا که می‌فرماید: «لا معاش له، لا معاد له»، یعنی کسی که کسب و کار و معاش دنیوی ندارد، معاد هم ندارد (یعنی از بهشت و فلاح ابدی دور می‌شود) و یا اشاره می‌فرماید که دو ساعت حیات دنیا به همه چیز می‌ارزد. از سوی دیگر دنیا را مورد نکوهش قرار می‌دهند. چنانچه پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> فرمود: «ربشه‌ی همه‌ی گناهان محبت دنیاست» یا ایشان و حضرت علی<sup>(ع)</sup> و سایر معصومین<sup>(ع)</sup> در نکوهش دنیا فرموده‌اند که «در پستی دنیا همین بس که خدا جز در آن معصیت نمی‌شود - دنیا بهشت کافر و زندان مؤمن است و ...».

در مورد «زن» که به لحاظ زن بودن از زیباترین مظاهر دنیا است نیز چنین است. در جایی می‌فرماید: زن موجب آسایش و تسکین است، محبت به زن خوی کریمان است، زن ریحانه است، ازدواج نصف ایمان را کامل می‌گرداند، کلید بهشت زیر پای مادران است و ...، و در جایی دیگر زن را مانند عقرب مثال می‌زنند که نیشش ابتدا نوش است و بعد زهری کشنده است. و هر کدام از این تعابیر به منظری توجه دارد.

بدیهی است که در این تمثیل، آنچه مورد توجه قرار گرفته، هشدار به مردان نسبت به شهوت جنسی به مطلق زن یا به تعبیری «زن‌گرایی و شهوت پرستی» است که مانع از رشد معنوی و سبب ابتلای به محرمات و سقوط به درکات می‌گردد، نه این که زن مورد نکوهش قرار گرفته باشد. چنانچه نه تنها چنین تعبیراتی نسبت به زن در موضع همسر وجود ندارد، بلکه در مقوله‌ی توجه به زن در موضع همسر، به روابط محبت آمیز با او، به توجه و ازدیاد لذت جنسی و ... تأکید شده است. شهوت جنسی، یکی از قویترین کشش‌های مادی و حیوانی آدمی است و در این خصوص فرقی بین زن و مرد نیست. لذا خداوند متعال در قرآن کریم مرد را از نگاه (شهوت‌آلود) به زن نامحرم و زن را از نگاه مشابه به مرد نامحرم بر حذر می‌دارد. اما جلوه و جاذبه‌ی زن در این مقوله بیشتر است. نگاه به زن، حرف زدن با زن، لمس زن، معاشقه و مجامعت با زن، از قویترین کشش‌های مردانه است و روایت فوق، مرد را از خطرات مرادده‌ی بی‌جهت و توجه به مطلق زن (نه همسر) که هر زنی را شامل می‌شود برحذر می‌دارد و اشاره دارد که هر چند این نگاه، یا مرادده یا ارتباط نوش به نظر می‌آید، اما چون سم عقرب کشنده است و تو را به گناهی می‌کشاند که ابتدا و ظاهرش لذت است، اما نتیجه و باطنش سقوط، هلاکت و عذاب می‌باشد.

آنچه خداوند متعال در کلام وحی و بالتبع سیره‌ی معصومین<sup>(ع)</sup> مرد و زن را از آن برحذر می‌دارند، محبت و تعلق به دنیا و مظاهرش، به گونه‌ای که موجب فراموشی یاد خدا، مبدأ و معاد و حیات اخروی گردد می‌باشد. نه مطلق دنیا، زن، مرد، ثروت، تمتع، رفاه، لذت و ...



**شبهه ۱۸:** پاسخ شبهه ناقص بودن عقل و ایمان و پرهیز از مشورت با زن که به نهج البلاغه استناد می‌گردد چیست؟ (۳۳ تیر ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در دیدگاه اسلام عزیز، جنسیت هیچ نقشی در ارزش‌ها ندارد، چرا که جنسیت به بدن برمی‌گردد و بدن نیز یک عنصر مادی است که ارزشی بر او مترتب نمی‌گردد.

بدن، بد و خوب و یا حلال و حرام ندارد. بدن انسان هیچ گاه مسلمان یا کافر، متقی یا فاجر، عالم یا جاهل، صادق یا کاذب، فاضل یا رذل، هدایت یافته یا گمراه نمی‌گردد. بدن انسان که مبین جنسیت (مرد و زن) اوست، مانند بدن حیوانات است که مانند آنها نیازهای غریزی و مادی مانند: خوردن، آشامیدن، مسکن، پوشش، صیانت از خود و متعلقات و منافع مادی، جفت‌گیری و تولید مثل و ... دارد و در برآوردن این نیازها نیز قوانین و احکام عقلی نمی‌شناسد و به جز محدودیت‌های مادی، چارچوب و حد برنمی‌دارد و به همین دلیل است کسانی که قائل به حیات دنیوی بوده و ماده‌گرا (ماتریالیسم) هستند، هیچ چیز را به جز منافع خود «ارزش و ضدارزش» نمی‌شمارند و برای دستیابی به حواریشان به هر جنایت هولناکی دست می‌زنند و در فلسفه‌های نوین نیز این جنایات را توجیه می‌کنند. بلکه درک و برخورداری از فضیلت‌ها، همه با عقل نظری و عقل عملی حاصل می‌گردد و متعلق به روح آدمی می‌شود که عقل و روح، زن و مرد ندارد.

«علامه آیت الله جوادی آملی: عقل نظری که وصفش اندیشه و علم است [که] آن هم، نه مذکر است و نه مؤنث، دل که کارش کشف و شهود است، آن هم، نه مذکر است و نه مؤنث، جان که وصفش فجور و تقوا است، نه مذکر است و نه مؤنث، چه این که فجور و تقوا هم نه مذکر است و نه مؤنث.»

(زن در آیینه جلال و جمال، ص ۷۹)

**الف -** با توجه به مقدمه‌ی فوق که مستند به آیات، احادیث و ادله‌ی عقلی و ادراکات فطری است، معلوم می‌شود که اگر روایت یا حدیثی مغایر با این معنا بیان شد، یا نظر به وجه و شرایط خاصی دارد و یا اساساً اعتبار و صحت آن مورد تردید است.

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> که به تصریح خداوند متعال در قرآن کریم، به جز وحی نطقی نداشته و سخنی به زبان نمی‌آوردند می‌فرمایند: «تکریم نمی‌کنند زن را مگر کریمان و آنان را حقیر نمی‌شمرند مگر فرومایگان.» (نهج الفصاحه، ج ۱۵۲) و همین بیان نگاه اسلام به زن را روشن می‌سازد.

پس اگر روایتی دال بر نقص عقل در زن نقل شده، اگر صحت و اعتبارش به اثبات رسیده باشد، به شرایط و موارد خاص برمی‌گردد نه یک قانون کلی. چنانچه حضرت علی<sup>(علیه‌السلام)</sup> می‌فرمایند: «تو را بر حذر می‌دارم از مشورت با زنان، مگر آن زنانی که به دارا بودن کمال عقل تجربه شده‌اند» (نهج البلاغه، نامه ۳۱)، و این امری است که در مورد مردان هم قید شده است و حکم وحی، بیان معصوم<sup>(ع)</sup> و حکم عقل نیز بر این است که با هر کسی نمی‌شود مشاوره کرد و مشاور باید از شرایط ویژه‌ای از جمله عاقل بودن و اشراف به موضوع مورد مشاوره و عدالت در موضوع و برخورداری از جانب داری به خاطر اهداف یا منافع شخصی و ... برخوردار باشد.

**ب -** مبحث «نقصان دین در زنان» نیز به احکام برمی‌گردد، چرا که واژه‌ی «دین» در بسیاری از موارد در احادیث به معنای احکام الهی است. پس همان طور که در اجرای احکام در برخی از موارد به مرد و زن تخفیف داده شده است (مثل نماز یا روزه‌ی مسافر)، انجام برخی از احکام در شرایط خاص مثل دوره‌ی ماهانه یا شیر دادن به طفل، حضور در جبهه، حضور در نماز جمعه، وجوب قضاوت و ... نیز به زنان تخفیف داده شده است و از این امور به نقصان دین یاد می‌شود.

**ج -** گاهی نیز ستایش و نکوهش (چه در مورد مرد و چه در مورد زن) به شرایط زمانی و مکانی و علل خاص و یا موارد خاص برمی‌گردد و عمومیت ندارد، هر چند که ممکن است در لفظ بیانی به ظاهر عمومی



شود. مثلاً اگر گفته شد: «جوانان دچار هیجانان بوده و کم عقل هستند» بیان یک قاعده است نه یک حکم قطعی راجع به هر جوانی.

اگر در روایات دقت شود، نسبت به برخی از شهرها و یا اقوام نکوهش‌ها و یا سرزنش‌هایی شده است، اما اطلاق آنها نه عمومی است و نه یک حکم قطعی. به عنوان مثال اگر پیامبر اکرم (ص) ایرانی‌ها را ستودند و به نسل یا قوم سلمان فارسی (ع) مباحات نمودند، معنایش این نیست که همه ایرانی‌ها در همه‌ی زمان‌ها مشمول این ستایش هستند. یا اگر حضرت علی (علیه السلام) راجع به مردم کوفه و بصره آن سرزنش‌های محکم را دارند، مفهوم و مقصود این نیست که همه‌ی اهل و کوفه و بصره در تمامی ادوار تاریخی مشمول این سرزنش‌ها هستند. بالاخره اهل نجات از قوم نوح که سوار بر کشتی شدند، در کوفه بودند و مرکز حکومت حضرت علی (علیه السلام) کوفه بوده است و مرکز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز شهر کوفه خواهد بود. همین طور است ستایش‌ها یا نکوهش‌هایی که راجع به اقوام، یا مردان و زنان آمده است. بسیاری از این نکوهش‌ها (به ویژه در خصوص مشورت با زن) موضوع خاص دارد و به ماجرای جنگ جمل و فرمانروایی یک زن در مقابله با ولایت، امامت و حکومت حقه‌ی امیرالمؤمنین (ع) برمی‌گردد که عمدتاً ریشه در احساسات، حسادت‌ها، حقد‌ها و منفعل شدن‌های زنانه داشت.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۱۹: چرا حق قضاوت، مرجعیت و اجتهاد از زن سلب شده است؟ (۳۳ تیر ۱۳۹۱)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

موضوع «حق قضاوت، مرجعیت و اجتهاد زن» در اذهان عمومی نیز بیشتر مستند به شنیده‌هاست و نه احکام فقهی. و اغلب ضدتبلیغ‌های رایج در این زمینه نیز مبتنی بر همین اصول رایج در افواه عمومی است و نه اصول مبتنی بر احکام و فقه اسلامی.

در میان فقهای اسلامی دو دسته نظر وجود دارد. برخی چون مرحوم شیخ مفید، شیخ طوسی از متقدمین و برخی از متأخرین شروطی چون: عقل، کمال، علم به قرآن کریم و سنت نبی اکرم<sup>(ص)</sup> و معصومین<sup>(ع)</sup> و همچنین تقوا را برای قضاوت لازم دانسته است و هیچ اشاره به جنسیت قاضی (مرد یا زن) نکرده‌اند و مرد و زن نیز در حصول این کمالات برابری دارند. برخی دیگر از متقدمین یا متأخرین نیز بر ذکوریت نیز تأکید کرده‌اند که به قول علامه آیت الله جوادی آملی: «برهان قطعی برای اشتراط مرد بودن ارائه نکرده‌اند.»

برای شناخت بیشتر از مقوله‌ی «حق زن در قضاوت» لازم است ابتدا به دو نکته‌ی مهم توجه شود:

**الف - واجب عینی و واجب کفایی:**

دقت شود که در احکام اسلامی، برخی از امور فردی یا اجتماعی واجب عینی است، یعنی بر هر مرد و زنی که در شرایطش قرار گیرد، واجب است آن را به انجام رساند. مثل نماز و روزه. اما برخی دیگر از امور واجب کفایی است، یعنی ابتدا بر همگان واجب می‌شود و یک وظیفه‌ی عمومی است، اما اگر شخص یا عده‌ای آن را به جا آوردند، وجوبش از بقیه برداشته می‌شود (چرا که منظور حاصل و نیاز مرتفع شده است). مثلاً دفن میت مسلمان واجب کفایی است، یعنی ابتدا بر همگان واجب است نسبت به دفن او اقدام نمایند تا متوفی روی زمین نماند، اما اگر یک نفر این کار را انجام داد، دیگر بر همگان نیز واجب نیست که این کار را انجام دهند.

قضاوت نیز از همین مقوله است. در یک جامعه باید حقوق و قضا (قضاوت به هنگام اختلاف و دعاوی) وجود داشته باشد تا جامعه از نظم و امنیت لازم برخوردار گردد. این امر واجب است، اما اگر فرد یا عده‌ای واجد شرایط این مهم را بر عهده گرفتند، دیگر بر سایر واجدین شرایط واجب نیست که حتماً به این عرصه وارد شده و به آن اقدام نمایند.

**ب - تفاوت سلب تکلیف با سلب حق:**

تفاوت است بین «سلب تکلیف با سلب حق». اگر تکلیفی را از عهده‌ی کسی برداشتند، دلیل بر این نیست که حق او را در آن باره سلب و ضایع کرده باشند. و چه بسا «سلب تکلیف» خود نوعی لطف و فضل نیز باشد. اگر به کسی گفتند: شما امروز مهمان ما هستید و مکلف نیستی که کار کنی و برای معاش امروز خود تلاش کنی، بدین معنا نیست که حق کار و کسب معاش را از او سلب کرده باشند، بلکه به دلایل و بر اساس شرایطی به او لطف کرده یا تخفیف داده و مسئولیت را از دوشش برداشته‌اند.

اسلام عزیز برخی از تکالیف را از عهده‌ی زن برداشته است نه این که حق او را در آن سلب نماید و قضاوت از این دسته امور است. اسلام این وظیفه‌ی شاق را از زن که وظایف بسیار شاقتری (در حفظ کانون خانواده و تربیت نسل بشری) بر عهده دارد برداشته است، نه این که حق او را در این مورد سلب کرده باشد. لذا اگر شرایط قضاوت را داشته باشد و ضرورت نیز ایجاب نماید، می‌تواند قضاوت کند.

علامه آیت الله جوادی آملی در این زمینه پس از تحلیل مفصل فتاوا و احادیث می‌فرماید: «مطلب مهم راجع به فضای زن که نباید مورد غفلت قرار گیرد این است که در حدیث مزبور (که برخی از مؤکدین شرط مرد بودن به آن استناد کرده‌اند) تکلیف شاق و صعب قضا از زن برداشته شده نه آن که او را از حق قضا محروم نموده باشد. توضیح آن که برخی از کارهای دشوار مانند حضور در نماز جمعه، هر چند از فاصله‌ی دو فرسخ باشد، تکلیف مرد است و چنین تکلیف عسیری (سختی) بر زن نیست و همچنین پذیرفتن مسئولیت سخت قضا بر

مرد واجب است (گاهی عینی و گاهی کفایی)، لیکن بر زن واجب نیست. و آنچه از حدیث وصیت استظهار می شود، سلب تکلیف است و نه سلب حق.» (زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۵۰)

### ج - اجتهاد و مرجعیت زن:

مسئله مرجعیت نیز به همان مسئلهی قضا برمی گردد و برخی از محذوریت های جانبی بر آن مترتب می گردد و وظایف شاقتر و حساستر زن در جامعه را تحت الشعاع قرار می دهد و چه بسا مستلزم مسائل دیگری چون حضور و مراوده بی ضرورت در جامعهی مردان و اشتغالات و درگیری هایی نماید که با توجه به کفایت حضور مراجع مرد، ضرورتی به آن وجود ندارد.

اما فقاقت با مرجعیت متفاوت است و در خصوص رسیدن به مقام اجتهاد زن، نه تنها مانعی نیست، بلکه بر آن تأکید هم هست. چرا که اسلام در کسب علم و تقوا نه تنها محدودیت و یا امتیازاتی برای مرد و زن قائل نشده است، بلکه به هر دو امر و تأکید می نماید. لذا در احادیث نیز ذکر شده است که در زمان حکومت حضرت مهدی (عج) که محدودیت های تحمیلی برداشته شده و پرده از گنج های عقول کنار رفته است، زنان در خانه نیز اجتهاد می کنند. یعنی علمشان به ویژه در علوم دینی و فقه امامیه به حدی می رسد که برای اجتهاد، دیگر نیاز به گذران دوره های خاص ندارند. و در عصر معاصر نیز زنان مجتهدی چون مرحومه مجتهده حاجیه خانم امین<sup>(۵)</sup> را در اصفهان داشتیم.

\*- آیا خطبه های سیده النساء حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) به ویژه در مسجد و در مبحث ارث بردن از نبی اکرم (ص) و نیز مالکیت فدک، یا خطبه های حضرت زینب (علیها السلام) به ویژه در بارگاه یزید ملعون و یا هدایت بازماندگان تحت ولایت حضرت سجاد (ع)، خود بهترین نمونه ها و کاملترین جلوه ها از اجتهاد و قضاوت زن و حضور فعال اجتماعی و سیاسی زن و نیز مرجعیت و هدایت نمی باشد؟

**سوال ۲۰: چرا ارث و دیه زن نصف مرد است؟ (۳۳ تیر ۱۳۹۱)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

هر چند مسئله‌ی «ارث» و تقسیم آن یک مسئله‌ی کاملاً اقتصادی بوده نه ملاک و محک ارزش انسانی و نیز بیان می‌شود که با توجه به مسئولیت‌های بیشتر و سنگین‌تر مرد نسبت به زن در مسائل اقتصادی (البته در فرهنگ و احکام اسلامی)، به ویژه در موضوع نفقه و هزینه‌های مترتب بر خانواده، او باید از سهم بیشتری برخوردار باشد تا بتواند بهتر برای دیگران هزینه کند، اما توجه و دقت به این نکته نیز بسیار ضروری است که اغلب شایع پراکنان و جوسازان راجع به ارث بردن زن به میزان نصف مرد، اصلاً با احکام ارث آشنایی ندارند و یا دارند، اما از روی غرض ضدتبلیغ می‌کنند. وگرنه می‌دانند و یا دست کم باید بدانند که ارث زن همیشه نصف مرد نیست، بلکه در برخی موارد مساوی مرد و در برخی موارد نیز بیشتر از مرد است. به عنوان مثال:

**الف - سهم مساوی از ارث:**

**الف/۱:** سهم الارث پدر و مادر میت: اگر شخص متوفی فرزند نیز داشته باشد، پدر و مادر وی به طور مساوی یک ششم (سدس) ارث می‌برند.

**الف/۲:** کلاله‌ی مادری: سهم برادر و خواهر مادری از ارث مساوی است.

**ب - سهم بیشتر زنان از ارث:**

**ب/۱:** در صورتی که متوفی یک پدر و یک دختر داشته باشد، پدرش فقط یک ششم ارث را می‌برد و وارث ماترک دختر است.

**ب/۲:** اگر فرزندان متوفی در زمان حیاتش مرده باشند و از آنها فرزندی باقی مانده باشد، یعنی متوفی دارای نوه باشد، نوه‌ی پسری سهم پسر را به ارث می‌برد و نوه‌ی دختری سهم دختر را به ارث می‌برد. پس اگر نوه‌ی پسری متوفی دختر باشد، و نوه‌ی دختری پسر باشد، به آن دختر که نوه‌ی پسری است دو برابر آن پسری که نوه‌ی دختری است ارث تعلق می‌گیرد.

**ج - سهم کمتر زنان از ارث:**

مشهورترین آن سهم دختر به نسبت پسر از پدر می‌باشد. که دختر نصف پسر سهم می‌برد.

**د - تفاوت دیه زن و مرد:**

دیه نیز تعیین ارزش و قیمت انسان نیست. چرا که ارزش انسان [زن و مرد] به قیمت جان و روح و ارزش‌های معنوی اوست و ملاک آن نیز تقوای بیشتر است نه جنسیت. بدیهی است که اگر دیه ارزش انسانی مقتول بود، خداوند متعال در عین حال که ارزش عالم نسبت به جاهل، متقی نسبت به اهل معصیت، مجاهد نسبت به اهل قعود و سکون و ... را متفاوت بیان نمود، دیه‌ی آنها را مساوی قرار نمی‌داد. بلکه دیه ناظر به بدن یا همان جسم فرد مقتول می‌باشد. و باید دقت شود که «دیه» به مقتول تعلق نمی‌گیرد که اگر دو برابر بود بگویند لابد ارزش مرد بیشتر است! بلکه به اولیای دم و بازماندگان او تعلق می‌گیرد. در واقع این سهم زن از دیه‌ی مرد است که دو برابر سهم مرد از دیه‌ی زن می‌باشد.

**\*- حال اگر سؤال شود که بالاخره این تفاوت‌ها برای چیست؟ پاسخ در خاتمه‌ی آیه‌ی ارث بیان شده است که می‌فرماید: «ان الله علیم حکیم». یعنی همه‌ی احکام الهی برای بشر از علم و حکمت خداوندی است که خالق هستی، نظام آفرینش، مرد و زن، شرایط و وظایف شخصی و اجتماعی آنهاست و محور همه‌ی این احکام «عدل» است. چنانچه اگر شرایط و وظایف شناخته شده مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، علت تمامی این تفاوت‌ها مشهود خواهد شد و عقل اذعان می‌کند که عادلانه است. خلقت و جایگاه‌ها و بالتبع وظایف و تکالیف تفاوت دارد، پس در قوانین نیز باید تفاوتی منطبق با عقل و عدل وجود داشته باشد و قرار نیست که همه‌ی حقوق عین هم، مساوی هم، مشابه هم و برابر هم باشند، چرا که مرد و زن، خلقتشان، جایگاهشان و وظایفشان نیز عین هم و مساوی هم و مشابه هم نیست.**

**سوال ۲۱:** در موضوع جایگاه و حقوق زن در اسلام، شبهات پیرامون ارث، دیه زن، حق قضاوت، ناقص اللعقل و ایمان خوانده شدن او و ...، بسیار مطرح می‌شود و پاسخ مستدلی داده نشده است؟ (۲۳ تیر ۱۳۹۱)

### بایگ پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

علت اشاعه‌ی این شبهات توسط سایت‌ها در اذهان عمومی جهت ضدتبلیغ علیه اسلام، آن است که می‌دانند مردم قاعدتاً آشنایی زیادی با فقه و احکام ندارند و دلیلی هم ندارد که همگان در این رشته تحصیل نموده و همه چیز را نه تنها از فقه و احکام، بلکه از فلسفه‌ی احکام نیز بدانند. لذا سعی می‌کنند تا مسائل فقهی را به اذهان عمومی کشانده و ایجاد شبهه کنند و البته می‌دانند که مردم معمولاً شبهه‌ی رایج شده را می‌خوانند و یا می‌شنوند، اما حوصله‌ی زیادی جهت پیگیری، مطالعه و یافتن پاسخ ندارند، پس ضدتبلیغ مؤثر و شبهه باقی می‌ماند.

هیچ کدام از این سؤالات و شبهات جدید نیست و بی‌تردید پاسخ آنها نیز مکرر داده شده و وجود دارد و بدیهی است به کسانی که پاسخ‌ها را می‌دانند، وحی نمی‌رسد، بلکه همین کتاب‌های نوشته شده توسط دانشمندان و علما را مطالعه می‌کنند. منتهی چنانچه بیان شد همگان این حوصله را ندارند و در برخی از امور که تقلیدی است ضرورتی هم ندارد. چنانچه همگان، حقوقدان، پزشک، مهندس یا وکیل نمی‌شوند و در امور مربوطه به آنها رجوع می‌کنند. و این رجوع به مرجع مربوطه نیز کاملاً مقلدانه است. یعنی اگر از پزشک پرسیده شود چرا این دارو را برای بیماری من تجویز کردید؟ پاسخ می‌دهد: لطفاً ۲۰ سال در رشته‌ی پزشکی یا داروسازی تحصیل کنید تا بفهمید چرا؟ و یا تقلید کنید و به نسخه‌ی نوشته شده عمل نمایید.

ولی کتاب‌های خوبی هم در این زمینه وجود دارد که به درد عموم می‌خورد و اطلاعات لازم را به آنها منتقل می‌نماید. مانند:

\*- نظام حقوق زن در اسلام - شهید مطهری

\*- مسئله‌ی حجاب - شهید مطهری

\*- زن در آینه‌ی جلال و جمال - آیت الله جوادی آملی

\*- زن، عقل، ایمان و مشورت - دکتر خزعلی و ...

در عین حال پاسخ اجمالی رایجترین شبهات در مبحث «جایگاه و حقوق زن در اسلام» به صورت جداگانه ایفاد می‌گردد تا کاربران گرامی و علاقمندان بتوانند ضمن مطالعه، هر موضوعی را به صورت جداگانه برای دوستان ارسال کنند.

### لینک:

\*- [چرا ارث و دیه زن نصف مرد است؟](#)

\*- [چرا حق قضاوت، مرجعیت و اجتهاد از زن سلب شده است؟](#)

\*- [پاسخ شبهه ناقص بودن عقل و ایمان و برهیز از مشورت با زن که به نهج البلاغه استناد می‌گردد چیست؟](#)

\*- [چرا حضرت علی علیه‌السلام زن را به عقرب تشبیه کرده است؟](#)

**سوال ۲۲: منطق «تقلید» که بسیار مورد هجمه و ضد تبلیغ قرار گرفته است چیست؟ پاسخی منطقی، مستدل و قابل طرح عمومی (نه فقط در محدوده‌ی فقه اسلامی) ارائه دهید. (۴ مرداد ۱۳۹۱)**

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خوب است مقوله‌ی «تقلید» را از دو منظر عام و خاص مورد مطالعه قرار دهیم:

#### الف - تقلید از منظر عام:

**در این عالم چه کسی وجود دارد که تقلید نداشته باشد و کدام مقلدی است که مرجع تقلید نداشته باشد؟**

جهان کفر که به شدت با مقوله‌ی تقلید در اسلام ولایی مخالف است، خود در هر لحظه به تولید مراجع تقلید در امور و موضوعات متفاوت اشتغال دارد، چرا که می‌داند آدمی در هر حال مقلد و پیرو است. حتی اگر کسی در موردی خودش مرجع تقلید دیگران باشد، در هزاران مورد دیگر مقلد الگوها و مراجع دیگر است. منتهی تفاوت این است که جهان کفر، مراجع تقلید تولیدی‌اش را نه تنها معرفی و تبلیغ، بلکه به هر وسیله‌ای که شده، القا و تحمیل می‌نماید و نه تنها به مردم نمی‌گوید که از آنها تقلید نکنید، بلکه می‌گوید این تقلید دلیل بر روشن‌فکری و دموکراسی فردی و اجتماعی و نشانه‌ی تمدن شما می‌باشد و اگر تقلید نکنید، چه بسا به زور جنگ هم که شده شما را مجبور به این تقلید نماییم.

آیا غیر از این است که اسطوره‌سازی در عرصه‌ی به اصطلاح هنر یا ورزش و ... خود نوعی مرجع‌سازی برای تقلید مردمان و به ویژه جوانان جهان است؟ آیا این همه مدسازی‌ها (از غذا و لباس گرفته تا آرایش و خودرو و ...) که با هزینه‌های کلان صورت می‌پذیرد و برای ترویج آن گرانترین نمایشگاه‌ها یا شوها برگزار شده یا در مجلات (کاتالوگ‌های) مد منتشر می‌گردد، الگوسازی برای تقلید نیست؟ چرا باید همگان حتی در نوع اندیشه و جهان‌بینی و سپس ایدئولوژی (بایدها و نبایدها) مقلد غرب باشند؟ چرا مردمان مجبورند که حتی در سیاست و چگونگی اداره‌ی جامعه و مملکت خود مقلد آنها باشند؟ و این مرجعیت نه تنها با تبلیغ، بلکه با اهرم‌های سازمان ملل، شورای امنیت، حقوق بشر، تحریم اقتصادی، جنگ و ... نیز القا و تحمیل می‌شود؟! پس، احدی با تقلید مخالف نیست و نمی‌تواند باشد. بلکه دعوا بر سر کدام مرجع و کدام الگو است. دعوا بر سر این است که می‌گویند: «مرجع تقلید تو نه، اما مرجع تقلید من آری».

تقلید می‌تواند سبب رشد یا برعکس سقوط فرد و جامعه باشد و بستگی به مرجعیت تقلید دارد. اگر کسی مقلد مراجعی چون مایکل جکسون و جنیفر لویس شد، اگر کسی مقلد لائیسم و سکولاریسم شد، اگر کسی مقلد دمکراسی و لیبرالیسم به شکل غربی شد و ...، حتماً به دنبال مرجع خود سقوط می‌کند و اگر کسی مقلد علم، دانش، بینش، بصیرت، تقوا و ... شد، حتماً به دنبال مرجعش رشد می‌نماید.

#### ب - تقلید از منظر اسلام ناب (ولایی):

در دین، اندیشه و آموزه‌های اسلام ناب (تشیع)، تقلید در امور فکری و عقلی به هیچ وجه جایز نیست. لذا در اولین بند هر رساله‌ای تأکید شده است که «اصول دین تقلیدی نیست» و یا «تقلید در اصول دین جایز نیست». یعنی کسی نمی‌تواند بگوید: من به وجود خداوند متعال یا نبوت انبیای کرام و خاتمیت حضرت رسول اکرم (ص)، به معاد یا عدل یا امامت، اعتقاد دارم، چون پیامبر (ص) فرمود، یا چون مرجع تقلیدم چنین گفت یا چون پدر، مادر، ملت و جامعه‌ام چنین نظری دارند. بلکه هر کس باید به اندازه‌ی وسعت و ظرفیت خود تحقیق کند و به نتیجه‌ی عقلی برسد. پیامبر اکرم (ص) از یک پیرزن سؤال نمود: خدای تو کیست؟ پاسخ داد: الله وحده لا شریک له. ایشان پرسید: از کجا فهمیدی؟ که مثال گردش چرخ خیاطی را بیان داشت و ادامه داد، پس لابد این جهان نیز اداره کننده و چرخاننده‌ای دارد. همین استدلال را یک فیلسوف نیز در بحث حرکت و محرک، علت و معلول، حادث و محدث و ... می‌آورد.

در سایر امور نیز همین طور است. اگر مرجع تقلید متذکر شد که «ای مردم! امریکا شیطان بزرگ است و این شیطان هیچ غلطی نمی‌تواند بکند (مگر این که انسان خود تابع و تسلیم او گردد)»، این یک اصل است و



کسی در این امر تقلید نمی‌کند. بلکه به واسطه‌ی تذکر یک عالم (که شاید نه تنها مرجع، بلکه حتی روحانی هم نباشد) هوشیار و بیدار شده و در این امر اندیشه می‌کند. مگر مخالفین امپریالیسم در جهان که هر روز بر کثرتشان افزوده می‌شود، همه مسلمان، شیعه و مقلد هستند که در این امر مواضعشان با ما فرقی ندارد؟

اما تقلید در احکام که مستمسک کفار و معاندین قرار گرفته است نیز مربوط به فرد و جامعه‌ای است که به خدا ایمان آورده و می‌خواهند تابع اوامر او باشند نه دیگران. این تقلید نیز اجباری نیست. بلکه شخص می‌تواند خودش در این زمینه تحصیل کرده و اجتهاد نماید و یا اساساً عمل به احتیاط کند و از هیچ مرجعی تقلید ننماید.

منطق این تقلید این است که هر شخصی یا خودش نسبت به موضوع و مسئله‌ی مبتلا به خود علم دارد و یا اگر ندارد، به عالم و متخصص این امر رجوع می‌کند، او می‌شود مرجع و این می‌شود مقلد. این نوع تقلید بین تمامی انسان‌ها (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) جاری و ساری است و مختص اسلام یا تشیع نیست که مورد انکار، تهاجم و ضدتبلیغ و عناد قرار گیرد. به عنوان مثال: لازم است هر کسی با عقل خود بفهمد که سلامتی و حفظ آن و بهبود بیماری به هنگام ابتلا، لازم و ضروری است. در این امر تقلیدی نیست. این از اصول و قواعد حیات است. اما همه نمی‌توانند که پزشک شوند و یا در تمامی شاخه‌های پزشکی متخصص شوند. لذا برای حفظ سلامتی و یا بهبود به هنگام بیماری، به پزشک مراجعه می‌کنند و دستورالعمل او را اجرا می‌کنند. حال اگر بیمار به پزشک بگوید: سرم درد می‌کند، او پس از معاینه و تشخیص دارو، تغذیه یا حتی عمل جراحی تجویز می‌نماید. اما اگر سؤال کند که چرا این دارو یا جراحی را تجویز کردید؟ بیماری من چه ویژگی‌هایی دارد، این دارو چه خصوصیتی دارد و تأثیر آن چیست و چگونه است؟ پزشک می‌گوید: بروید در داروسازی یا پزشکی تحصیل تخصصی نمایید. در سایر امور زندگی نیز همین طور است. همه که خیاطی، یا نانوایی، یا مهندسی مکانیک، یا حقوق و ... نمی‌دانند، بلکه در اموری متخصص بوده و در سایر امور به مراجع ذیربط رجوع و تقلید می‌کنند.

در اسلام نیز می‌فرماید: در اصول، تقلید جایز نیست و فروع مورد احتیاج را نیز هر کسی باید یاد بگیرد. ما دیگر در این که نماز واجب است تقلید نمی‌کنیم. اما در فقه و احکام، اشخاص می‌توانند خود تحصیل تخصصی کرده و احکام را از منابع موثق و معتبرش (قرآن، سیره و عقل) استنباط و استخراج کنند و یا اگر نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند، می‌توانند به آن کسی که می‌داند (مجتهد) رجوع نموده و از او تقلید کنند.

### ج - علت ترس، بغض و دشمنی با مراجع و تقلید مردم:

علت همان است که بیان شد. کفار اصرار دارند که «مرجع تو نه، مرجع من آری». بدیهی است که هر الگویی، هر مرجعی، هر امامی (چه حق و چه باطل)، به سوی هدفی دعوت کرده و راه رسیدن به آن هدف (که در اسلام تقلید در آن جایز نیست) را ترویج می‌کند و مردم را به آن سو رهنمود می‌شود.

کارخانجات امام‌سازی و مرجع‌سازی غرب، در هر روز و هر لحظه و در هر شأنی از شئون زندگی مردم، الگو و مرجعی تولید نموده و به جهان تحمیل می‌کنند تا مردمان از آنها تقلید کرده و در راستای تحقق اهداف آنان حرکت کنند.

اما، مراجع تقلید اسلام ولایی دعوت به خود ندارند و مردمان را به سوی خدا، دین خدا، کتاب خدا و احکام خدا دعوت می‌کنند. و این امر موجب عدم وابستگی مردم به آن طواغیت می‌شود و نه تنها با منافع آنان سازگاری ندارد، بلکه منافات داشته و در تضاد نیز هست.

آن تقلید، موجب انحطاط مردم می‌شود. در آن تقلید راه تعقل و باور عقلی اصول بسته است. همان تقلیدی است که شاعر می‌گوید: «خلق را تقلیدشان بر باد داد / ای دو صد لعنت بر این تقلید باد». اما در این تقلید که بر مبنای اصول غیرتقلیدی و بر اساس عقل‌گرایی و جهان‌بینی عقلی و استدلالی می‌باشد، مردمان بیدار شده و در صراط مستقیم حرکت می‌کنند.

بدیهی است که احکام خداوند متعال در اسلام، به امور شخصی، یا اخلاقیات فردی، یا احکام نماز، روزه، طهارت و ... خلاصه نشده است. حکومت، جنگ، صلح، اقتصاد، قضا، ارتباطات و ... نیز احکام دارد و مسلمان



باید به آن احکام عمل نماید و نه آن که به احکام صادره از واشنگتن، لندن، مسکو، پکن یا تل آویو رجوع نماید. لذا دشمنان با این تقلید نه تنها مخالف، بلکه معارضند و به هر طریقی که شده آن را مورد تعرض و تمسخر قرار می دهند و به جایش تقلید از خود را ترویج و حتی به زور تحمیل می نمایند.

پس، همگان مقلدند. منتهی یا مرجعشان بر حق است و به خدا دعوت می نماید و یا بر باطل است و به طاغوت پرستی می کشاند. چنانچه همگان یا «ولی» شان الله جل جلاله است و یا اولیای متعدد و کثیری از طاغیت دارند:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۲۵۷)

ترجمه: خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد [ولی] کسانی که کفر ورزیده اند سرورانشان [همان عصیانگران =] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند آنان اهل آتشد که خود در آن جاودانند.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**شبهه ۲۳:** اگر اسلام دین رحمت است، چرا مجازات‌هایی چون سنگسار و شلاق وجود دارد؟ (۵ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مهم است که «رحمت» را چه معنا کرده باشیم و مشمول رحمت را چه کسانی بدانیم؟ آیا رحمت به مثابه‌ی هرج و مرج و بی‌قانونی است و مخاطبین رحمت نیز فقط مجرمین بوده و باید باشند؟! آیا اگر در قانونی (چه اسلام و چه غیراسلام) گفته شد: جنایتکاران، ظالمین، خیانتکاران، کلاهبرداران، قاچاقچیان، سارقان و ... را ببخشید و با آنها عطف داشته باشید و به جای مجازات، یک دسته گل و جوایز دیگر نیز به آنها بدهید، آن قانون و دین رحمت می‌شود؟! و آیا این ظلم به دیگران نیست و سبب اشاعه‌ی ناهنجاری‌ها و گسترش اعوجاج‌ها و انحراف‌ها در سطح جامعه و به نابودی کشانده شدن فرهنگ فرد، خانواده و جامعه نمی‌گردد؟!

آیا برخورداری از قوانین کیفری، جزایی و حقوقی و مجازات‌های تعیین شده برای هر گونه تخلف فردی یا اجتماعی یا حتی دولتی، از جریمه یا توقیف خودرو در تخلف رانندگی گرفته، تا مجازات‌های تعیین شده برای سرقت، تبهکاری و جنایت و حتی مجازات‌های جهانی مانند احکام مربوط به جنایتکاران جنگی و ...، همه مغایر با حکمت، رأفت و رحمت است؟! ممکن است یک بند قانونی یا نحوه‌ی اجرای آن [با اعمال قدرت ظالمان] غلط باشد، اما اصل برخورداری از حقوق کیفری، حقوق جزا، حقوق مدنی، حقوق تجارت، حقوق بین‌الملل و ...، نه تنها بد نیست، بلکه لازمه‌ی برقراری نظم، امنیت و عدالت فردی و اجتماعی است. قانون و مجازات در مقابل جرم، ضامن نظم، امنیت و رشد مدنی است.

البته اسلام در اثبات جرم نیز با دیده‌ی رحمت می‌نگرد، زنا محصنه‌ی کدام زن شوهرداری را می‌توان با گواهی چهار شاهد به اثبات رساند؟ مگر این که دیگر خیلی فسق آشکار باشد.

در نهایت آن که مکافات سنگین برای این وضع می‌شود که کسی مرتکب آن خلاف نشود، نه این که مدعی شود من می‌خواهم [مثلاً زنا محصنه] مرتکب شوم، ولی شما بگویید چرا مکافاتش این قدر سنگین است و یا اگر اسلام دین رحمت است، چرا به این جرم با دیده‌ی رحمت نمی‌نگرد؟! و یا بگوید: من می‌خواهم اموال مردم را به سرقت برم، شما بگویید چرا در اسلام چنین مجازات سنگینی دارد. یا می‌خواهم به فسق و فجور و شرابخواری و بدمستی پردازم، ولی شما بگویید چرا چنین مکافات برای آن در نظر گرفته شده است؟ و بگوید: اگر دین رحمت است، خوب است وقتی کسی قاچاق می‌کند، مال مردم را به سرقت می‌برد، به نوامیس مردم تجاوز می‌کند و ...، برایش کف و سوت هم بزنند، نه این که به مجازات‌های سنگین محکومش کنند!

مکافات کفر، شرک، نفاق، فسق و فساد در جهنم بسیار سنگین است. اما این مکافات وضع شده تا مردم بدانند که در صورت خروج از صراط مستقیم چه راهی رفته و به چه نتایج و عواقبی می‌رسند و از دچار شدن به آن نگران شده و پرهیز کنند، نه این که کسی بگوید: من می‌خواهم کافر، مشرک، منافق، فاسق، ظالم و ... باشم، ولی خدا بگوید اگر خودش ارحم‌الراحمین است و اسلامش دین رحمت است، پس چرا مکافات کفر، نافرمانی، عناد و عصیان اینقدر سنگین است؟

**شبهه ۲۴:** فلسفه روزه و آثار روحی و جسمی آن چیست؟ امسال در مورد مدت روزه نیز شایعاتی منتشر شده است؟ (۵ مرداد ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

روزه از احکام الهی است که در همه ی ادیان به موحدین و مؤمنین واجب شده است. و البته هر کدام در مدت زمان و طبق احکام مربوط به خود. چنانچه فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره، ۱۸۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید.

وجوب روزه داری در تمامی ادیان الهی بیانگر ضرورت آن برای بشر و آثار و تبعات روحی و جسمی آن است و البته فلسفه ی روزه بسیار گسترده تر از آن است که حتی در یک کتاب بتوان به آن پرداخت.

**الف -** مدت روزه تمام ماه مبارک رمضان است و شایعات سخیفی که اخیراً مطرح می گردد، مثل این که سه روز بوده و بعداً آخوندها به آن صفر اضافه کرده و سی روز نمودند و ...، توسط کسانی منتشر می گردد که اساساً هیچ اعتقادی به خدا نیز ندارند، چه رسد به اسلام، قرآن کریم و روزه.

**ب -** اگرچه روزه شامل احکامی در مورد خوردن، خوابیدن، جماع و ... همه مربوط به جسم است می باشد، اما رمضان صرفاً روزه نیست و آثار و تبعات جسمی نیز زیاد ملاک نیست. چرا که ماه مبارک رمضان، برای همگان رمضان است و برکاتش را برای همه به همراه دارد، هر چند بسیاری نتوانند طی این ماه روزه بگیرند. آیه ی مبارکه ی ذیل، سند هر دو مطلب فوق می باشد. از یک سو می فرماید که وقتی ماه رمضان رسید، در آن ماه روزه بگیرید و هم می فرماید برخی از روزه گرفتن معاف هستند و ارزش داری برای کسانی که می توانند نیز به اخلاص در عبادت است نه فقط چند ساعت نخوردن و نیاشامیدن:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (البقره، ۱۸۵)

ترجمه: ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبر و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درك کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره ی آن] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد] خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد تا شماره [مقرر] را تکمیل کنید و خدا را به پاس آن که رهنمونیتان کرده است به بزرگی بستایید و باشد که شکرگزاری کنید.

**ج -** نه تنها روزه، بلکه تمامی احکام الهی مبتنی بر علم و حکمت الهی بوده و آثار و تبعاتی دارد که رشد و سلامت دنیوی و فلاح اخروی بشر مستلزم ایمان و عمل به آنهاست، اما **مهمترین فلسفه ی** نماز، روزه و سایر احکام، عبادت و بندگی الله جل جلاله است که با اطاعت اوامر او محقق می گردد، نه آثار و تبعات آن.

**د -** در عین حال در خصوص آثار روزه مباحث بسیاری در قرآن کریم و احادیث معصومین<sup>(ع)</sup> و در تشریح آنان در بیان حکیمان بیان شده است که محور همه ی آنها، یاد خداوند متعال و بازگشت به سوی اوست.

«خود» بشر به تناسب إله و معبود او تعریف شکل می گیرد و تعریف انسان متناسب با هدف و علایق اوست. انسان به سوی محبوب می رود و رنگ او را به خود می گیرد و مظهر اسماء و نشانه های هدفش می گردد. خواه محبوب و هدف الله جل جلاله باشد یا دنیا و مظاهر و بت های گوناگون.

اما، روح آن قدر متوجه بدن و نیازهای آن می شود که اغلب از خود غافل می گردد و به جای آن که کنترل نفس و بدن را در اختیار بگیرد، خود در کنترل نفس درآمده و دغدغه ای جز اطاعت اوامر نفس و برآوردن

نیازهای حیوانی بدن پیدا نمی‌کند و مهمترین خواص نماز و روزه این است که نفس و خواهش‌های نفسانی تحت کنترل عقل و قلب قرار می‌گیرد و چون حجاب از عقل و قلب کنار رفت، تجلی نور الهی از آن ساطع گردیده و بر سرتاسر وجود احاطه می‌یابد و انسان خلیفه الله می‌شود. پیشنهاد می‌گردد در ارتباط با فلسفه، خواص یا آثار روزه، مطالب ذیل را مطالعه نمایید:

\*- آیه الله ملکی تبریزی: [حدیث قدسی در حکمت، آثار و تعات روزه‌داری](#)

\*- آیه الله جوادی آملی: [ارزش آزادی در اسلام - فرصت ماه مبارک رمضان](#)

\*- یادداشت سردبیر: [تفاوت‌های زمان‌ها و مکان‌ها در عین وحدت مالکیت.](#)

www.x-shobhe.com

**شبهه ۲۵:** ازدواج موقت با شروط انجام می‌شود، وگرنه «استغفرالله» هیچ فرقی با زنا ندارد. پس نباید از آن تفسیر غلط کرد. چرا بزرگش می‌کنید؟ اصالت با ازدواج دائم است. (۲ شهریور ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که اصالت با ازدواج دائم است و ازدواج موقت شروطی دارد، چنانچه ازدواج دائم دارد. اما شروطی که خداوند کریم وضع کرده است نه آنچه به نظر ما خوش می‌آید. تفسیرش هم همان تفسیری است که به ازدواج دائم و موقت صدق می‌کند نه هر تفسیری که دیگران بیسندند. ازدواج دائم نیز اگر فقط همان یک خط خطبه از طرف زن و یک کلمه «قبلت» از طرف مرد (که به هر زبانی و بدون شاهد نیز می‌تواند جاری شود) نباشد، هیچ فرقی با زنا ندارد. در ادیان، مکاتب و حتی سنت‌های قومی و قبیله‌ای دیگر نیز ازدواج به جز همان یک خطبه‌ای که از طرف مقام مذهبی یا رسمی و یا توسط خودشان بیان می‌گردد، هیچ فرقی با زنا ندارد.

در کشورهای غربی مثل آمریکا و اروپا که معالاسف به نام دموکراسی جنسی، زنا رواج یافته و از سنین ۹، ۱۰ یا حداکثر ۱۳ سالگی به بعد رواج دارد و امری عادی تلقی می‌شود، فرق است بین زندگی یا ارتباط بدون ازدواج و یا با ازدواج و فرقی نیز همان یک جمله عقد است که در هر مذهب و مکتبی به تناسب قوانین خود بیان می‌دارند.

اما همان خطبه (به ویژه در اسلام)، طرفین را در حریم الهی وارد کرده و آنها را به تکالیفی موظف نموده و تعاریفی برای سایر رفتارها و حقوق فردی و اجتماعی ایجاد می‌نماید. به عنوان مثال در احکام اسلامی، بر اساس همین یک خطبه [اگرچه برای یک ساعت باشد]، مهر واجب می‌گردد، نفقه‌ی اولاد بر عهده‌ی پدر قرار می‌گیرد، ازدواج با پدر، مادر، خاله، عمو، عمه و دایی حرام می‌شود، عده‌ی طلاق یا جدایی معلوم می‌گردد، حق ارث تبیین می‌شود و ...

پس، این جمله‌ی ضدتبلیغی که «تنها تفاوت ازدواج موقت با زنا، فقط یک خطبه است»، بسیار غیرمنطقی است، چون اساساً تنها تفاوت ازدواج و زنا در تمامی دنیا و همه‌ی ادیان و مکاتب همین یک خطبه است، که البته چه در ازدواج دائم و چه موقت، به «نیت» طرفین برمی‌گردد نه به ظاهر ادای جملات. یعنی چنانچه در احکام الهی بیان شده، طرفین حتماً باید قصد انشاء (تحقق ازدواج) داشته باشند. یعنی حتماً زن باید خودش را به ازدواج مرد درآورد و خود را همسر وی بداند و مرد نیز باید این ازدواج را قبول کند.

در مورد تبلیغ نیز اگر دقت کنیم اذعان خواهیم نمود که مقوله‌ی ازدواج موقت (و حتی ازدواج دائم)، بسیار بیش از آن که مورد دفاع باشد، مورد حمله و ضدتبلیغ است؟! و قابل توجه آن که این ضدتبلیغ بسیار هدفمند و سازماندهی شده نیز انجام می‌پذیرد.

شما تاکنون چند فیلم، سریال، گزارش، مقاله‌ی علمی یا شعار تبلیغاتی در تبلیغ ازدواج موقت دیده یا شنیده‌اید؟ اما حتی در نظام جمهوری اسلامی نیز ازدواج موقت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و آشکار یا پنهان، در فیلم‌ها، سریال‌ها، تریبون‌ها و بلاگ‌ها و ... مورد حمله است! تا آنجا که اگر گفته شود فلانی دوست دختر کسی شده است، ننگ و عاری محسوب نمی‌گردد و فسق و فساد به نظر نمی‌آید، اما اگر گفته شود که ازدواج موقت کرده، به چشم بدی به او نگاه می‌کنند؟!!

باید دقت شود که در بررسی یک مدل در روابط اجتماعی (به ویژه زن و مرد، بالاخص در اسلام)، نباید ذهن فوری متوجه رختخواب شود، با خنده‌های هوس آلود طرح شود و یا با بغض و چند شعار ژورنالیستی رد و تکذیب گردد. بلکه تمامی آثار مثبت و منفی، عواقب، نقش در ساختار فرهنگی، اقتصادی و حقوق مدنی و ... آن باید مورد توجه قرار گیرد.

اگر یک صد هزارم توجه و تبلیغی که غرب برای توجیه و رواج زنا، همجنس‌گرایی، رابطه جنسی با حیوانات و سایر ناهنجاری‌های جنسی داشته و دارد، جهان اسلام نیز به مسئله‌ی ازدواج دائم یا موقت داشت، اکنون شاهد این مشکلات عدیده نبودیم.

دقت شود، اگرچه در این هجمه و بمباران ضدتبلیغ علیه اسلام و احکام اسلامی، تبلیغ ازدواج موقت نه تنها قبحی ندارد، بلکه بسیار هم لازم است، اما آنچه تا کنون انجام گرفته، فقط دفاع از یک حکم الهی بوده است و به هیچ وجه به منزله‌ی تبلیغ آن نیست، بلکه به منزله‌ی جلوگیری از تکفیر آیات الهی و احکام اوست که جایگزینش حتماً الحاد و فساد و فسق می‌باشد.

احکام اسلام، همه حکم الله است و تصمیمات و اعتبارهای شخصی یا ذوقی نیست که رواج رد یا تکذیب آنها به همین سادگی جایز شمرده شود. هیچ فرقی بین احکام خدا در تحریم ربا، تحریم زنا، وجوب نماز و روزه یا وجوب تزویج برای برقراری رابطه‌ی جنسی زن و مرد وجود ندارد.

حمله، ضدتبلیغ، تکذیب و رد احکام ازدواج، طلاق، حضانت و ...، به ویژه در محافل یا رسانه‌های رسمی، دولتی و فراگیر، همان قدر خلاف و نکوهیده است که تکذیب یا ضدتبلیغ علیه نماز و روزه خلاف و نکوهیده است. اما به اذهان چنین الفا کرده‌اند که حکم نماز، الهی و مقدس است، اما با احکام مربوط به ازدواج و خانواده هر کاری می‌توانند بکنند!

### تذکر:

البته نکات مهم دیگری نیز در این روند وجود دارد که قابل توجه است. بر اثر تبلیغات سوء، چنین به اذهان القا شده که تا بحث جواز ازدواج موقت پیش می‌آید، سریعاً مرد جوان متأهلی را مطرح می‌کنند که همسر جوان خود را رها کرده و به دنبال خوش‌گذرانی و زن بارگی رفته است(!?) و هیچ اشاره نمی‌کنند که اگر زنی (به اصطلاح خودشان) مردان متأهل را اغوا می‌کند و اگر مردی نسبت به همسرش بی وفایی می‌کند، بدون ازدواج موقت هم این کار را می‌کنند.

چنانچه شاهدیم متأسفانه در جامعه‌ی ما نیز رواج یافته است و تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم در جهت عادی سازی این ناهنجاری پیش می‌رود.

پس، به هیچ وجهی بروز رفتارهای غیرمنطقی، هوسرانی مرد متأهل، جلوه‌ها و کرشمه‌های زنانه و هنجارشکنی، به علت حلیت ازدواج موقت نیست، بلکه به علت ضعف ایمان، عقل، بصیرت، عشق، وفا و ... می‌باشد، که بدون ازدواج موقتش رایجتر و جاریتر است.

اگر در احکام بیان شد که خوردن گوشت حلال (چه به لحاظ حیوان و چه ذبح شرعی) بلامانع است، نمی‌توان فوری چند مبتلای به نقرس، عوره، چربی خون، فشارخون و ... را مثال آورد و گفت: این نتیجه‌ی حلیت گوشت حلال در اسلام است. خیر. این ابتلائات نتیجه‌ی اسراف، شکم‌بارگی، بی‌بصیرتی و عدم توجه به تغذیه‌ی سالم است.

چه کسی گفته که مرد متأهل، بدون هیچ نیاز و ضرورتی همسر خود را رها کند و ازدواج موقت نماید و یا زنان (به حلال و حرام) در جذب مردان متأهل بکوشند؟!

اما در این جامعه، مردان جوان یا غیرجوان بسیاری وجود دارند که امکان ازدواج ندارند، زنان بسیاری نیز وجود دارند که به واسطه‌ی مرگ همسر و یا طلاق، بیوه و مجرد شده‌اند و در حال حاضر هیچ امکان ازدواجی هم برای آنان وجود ندارد. چه باید بکنند؟ ریاضت مضر به روح، روان، جسم و اخلاق؟ خودارضایی؟ یا زنا؟ بدیهی است که اگر هیچ راه مشروعی وجود نداشته باشد، خودارضایی و زنا جایگزین می‌گردد. به قول شهید آیت الله مطهری: «زن گندم نیست که بگویم اضافه‌اش را به دریا می‌ریزم، او نیز یک انسان است با تمامی نیازهای یک انسان. لذا خودش را زینت کرده و در خیابان به شوهران شما عرضه می‌کند».

و این همان است که دشمنان خدا و دین به دنبال آن هستند و هجمه‌ی گسترده‌ی آنها علیه ازدواج و ازدواج موقت به همین خاطر است که تنها جایگزین زنا و عواقب آن است.

رواج زنا و یا سایر ناهنجاری‌های رفتاری در روابط جنسی زن و مرد، برای دشمنان خدا، بار اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی و امنیتی دارد. لذا سرمایه‌ها، تشکیلات، شبکه‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلانی را به آن اختصاص داده‌اند.

پس، حکم حلیت ازدواج موقت، مانند ازدواج دائم، برای ساماندهی ساختار تبیین حقوق شخصی و اجتماعی، و نیز جلوگیری از فسق، فساد، فحشا و عواقب آن می‌باشد. اما دلیل نیست که حتماً همگان بدون هیچ ضرورتی به انجام آن اقدام نمایند.



**شبهه ۲۶:** مجازات بد حجابی در اسلام چیست؟ آیا عدم رعایت حجاب مانند ترک نماز واجب نیست که مجازات آن به آخرت موکول گردیده است؟ آیا در قوانین جمهوری اسلامی حدی پیش بینی شده است؟ (کارشناس حقوق) (۸ شهریور ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این سؤال اخیراً بسیار مطرح می شود. شما که در رشته ی حقوق تحصیل نموده اید، بهتر می دانید که اولاً جرم، مختص به تیتیر آن نیست و می تواند به عنوان زمینه ی جرم یا نتیجه ی جرم و آثار جرم نیز در نظر گرفته شود و ثانیاً قوانین مکافات نیز به تناسب موضوع متفاوت است و ثالثاً دست قاضی نیز فقط به یک مکافات یا مجازات معین شده در مقابل جرم معین بسته نیست. این روال در همه ی قوانین حقوقی و جوامع دیگر نیز جاری می باشد.

حقوق اسلامی نیز همین طور است. دقت نمایید که «نماز» یک امر شخصی است و کسی هم حق تجسس ندارد که کسی نماز می خواند یا نمی خواند، اما ضدتبلیغ علنی علیه نماز جرم است و اگر نماز نخواندن کسی جنبه ی ضدتبلیغ پیدا کند نیز در نظام و حکومت اسلامی قابل پیگرد است.

همچنین شرب خمر مخفی داخل خانه مسئله ی شخصی است و مکافاتش به آخرت موکول گردیده است، اما به صورت علنی یا حضور مست در جامعه جرم است. در اروپا و امریکا که شرب خمر آزاد است نیز چنین است، چرا که امنیت و منافع دیگران را به مخاطره می اندازد.

اما حجاب به هیچ وجهی مسئله ی شخصی نیست و اساساً در هنگام خلوت که اصلاً حکم حجابی وجود ندارد. پس یک امر کاملاً اجتماعی است و مجازات هیچ یک از جرائم اجتماعی نیز به آخرت موکول و منحصر نگردیده است.

بدحجابی ممکن است علل و آثار متفاوت داشته باشد، پس می تواند شیوه های متفاوت برخورد و یا حتی مجازات را نیز در بر داشته باشد. بدحجابی می تواند کمی غیرمتعارف بوده و فقط به یک نصیحت یا تذکر نیاز داشته باشد، می تواند نوعی هنجارشکنی در نظر گرفته شود، می تواند تحریک و تهییج اعصاب، احساسات و روان عمومی باشد، حتی می تواند به قصد سیاسی بوده یا بار سیاسی داشته باشد. مگر جرح بوش رواج بدحجابی را جزو دستورالعمل های سیاسی خود علیه ایران برنشمرده؟

پس هر کدام از اینها جرم است و مجازات هایی می تواند داشته باشد. دست قاضی نیز بسته نیست، از تذکر، تشکیل پرونده، معلق کردن، تأدیبی، جریمه ی نقدی، زندان، تعزیر و اعدام همه احکامی است که به تناسب جرم صادر می گردد و البته اختیارات قاضی در اسلام نیز چارچوب دارد. پس دنبال آن نباشیم که دقیقاً مانند حد زنا، یا شرب خمر، یک حد معینی برای بدحجابی تعیین شده باشد و اگر چنین حدی را نیافتیم، حکم کنیم که پس مجازاتی ندارد و به آخرت موکول شده است و هر کس هر کاری خواست می تواند بکند. دست کم این است که (در همه جا) مخل آسایش و آرامش روانی مردم را زندان می کنند - و یا محرک اعصاب و احساسات عمومی را زندان و مجازات می کنند - یا عامل هنجارشکن یا زمینه ساز فساد و فحشا را به مجازات های گوناگون محکوم می کنند و ...

به عنوان مثال: خرید و فروش اسلحه در احکام اسلامی نه تنها مجازاتی ندارد، بلکه اساساً اشکال شرعی هم ندارد، اما اگر منافع، مصالح و شرایط جامعه ایجاد کند، جرم محسوب می شود و مجازات آن تا اعدام نیز پیش بینی شده است.

گاهی حکم به طور کلی بیان می گردد و سپس مصادیق آن را شامل می شود. به عنوان مثال: اقدام به هر گونه فساد، فحشا و یا زمینه سازی برای آنها جرم است، حتی تبلیغ هر گونه فساد و فحشا جرم است، هر گونه تحریک جنسی نامحرم جرم است، هر گونه تهییج و تحریک اعصاب عمومی جرم است، هر گونه اقدام و تحریکی که امنیت اجتماعی را به مخاطره بیندازد جرم است ... و بدحجابی از مصادیق بارز این جرمها می باشد. قانون مجازات عمومی جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۶۲۸، بر همین اساس به هر کس که علناً در انظار و اماکن عمومی مبادرت به فعل حرام نماید اشاره نموده و شرب خمر یا بدحجابی را از مصادیق آن برشمرده و برای آن مجازاتی تعیین نموده است. و البته این مجازات فقط به همان جرم بدحجابی برمی گردد و جرائم جانبی می تواند به آن مترتب گردد، یا نگردد.



**شبهه ۲۷:** می گویند: طبق «حقوق بشر» می توانیم به عقاید یک دیگر اهانت کنیم، اما نمی توانیم به اشخاص اهانت کنیم، آن چه مهم و محترم است انسان است و نه عقیده او. (۲۱ شهریور ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در مفاد حقوق بشر که چنین چیزی نیست، مگر آن که مدعیان به آن اضافه کنند. اما دقت فرمایید که در ساختار این ادعا، موضوع مطروحه حتی برای مدعی نیز هدف نیست که به دنبال پاسخ بگردید، بلکه ترویج و القای چند مطلب و از جمله «حقوق بشر» - «غیرمحترم شمردن عقاید» و بدتر از آن «مجاز شمردن اهانت به مقدسات دینی» هدف است. منتهی ناشی بوده و بلد نیستند که چگونه تبلیغ کنند؟! و دقت ندارند که حتی الزام به رعایت مفاد حقوق بشر نیز خودش نوعی عقیده است. آیا اهانت به آن را نیز جایز می شمارند؟ لذا لازم است به نکات ذیل توجه کافی شود:

**الف -** اخیراً دستورالعمل این است که به هر بهانه‌ی صحیح یا ناصحیحی «حقوق بشر» را مطرح کنند و اولویت و ضرورت رعایت آن را تبلیغ و ترویج نمایند، لذا مطالب مندرج در سایت‌های معلوم الحال، گفتارهای برخی از اساتید دانشگاه‌ها، تأکید برخی از مطبوعات و ... همه در راستای اجرای این دستورالعمل است. منتهی ما هیچ ابایی نداریم و با افتخار و جرأت می‌گوییم که اینجا «ایران اسلامی» است و اکثریت مردم بر اساس اعتقاداتشان و با اراده‌ی راسخ، «جمهوری اسلامی» را برای حکومت انتخاب کرده‌اند و به رغم کشتارها، تحریم‌ها، تخریب‌ها و ضدتبلیغ‌های گسترده، پای آن ایستاده‌اند. لذا برای این مردم، فقط حکومت قرآن و قوانین الهی دارای ارزش، اصالت و ضرورت است نه مفاد حقوق بشر. در مواد مطروحه در اعلامیه‌ی حقوق بشر نیز هر آنچه منطبق با عقل و وحی بود را می‌پذیرند و هر آنچه نبود را به صراحت رد کرده و نمی‌پذیرند و به هیچ وجه خود را ملزم به رعایت همه‌ی قوانین آن نمی‌دانند. اما اگر عده‌ی معدودی وجود داشته باشند که مفاد حقوق بشر را برتر از قرآن و احکام الهی بدانند، آنان نیز باید بر اساس اصول دموکراسی و مفاد حقوق بشر، به رأی اکثریت احترام بگذارند و تمامی قوانین موجود در این نظام را رعایت کنند، وگرنه خلاف حقوق بشر و اصول دموکراسی عمل کرده‌اند.

**ب -** اهانت به عقاید در هیچ دین، مذهب، مکتب و قانونی مجاز شمرده نشده است. دقت شود که فرق است میان رد، تکذیب و نقد، با اهانت. پس این که مدعی شدند طبق حقوق بشر اهانت به عقاید مجاز است، دروغی بیش نیست و اگر به فرض چنین اصلی نیز اضافه گردد، غیرمعقول، غیرمنطقی و غیرقابل قبول بوده و سبب بروز تنش‌ها و درگیری‌هایی می‌شود که معمولاً تاکتیک غرب و جهان استکبار بوده و به آن دامن می‌زنند. تبلیغ این دروغ‌ها برای توجیه آتش زدن قرآن، بمب‌گذاری در حرم‌ها، اهانت به مقدسات و کشتار جمعی مسلمین است که نه فقط خلاف عقل و شرع است، بلکه با هیچ یک از مفاد اعلامیه‌ی حقوق بشر نیز سازگاری و انطباق ندارد.

**ج -** لازم به ذکر است که همه‌ی عقاید نیز محترم نمی‌باشد، بلکه این دروغ‌ها را نیز برای توجیه رفتارهای ناهنجار خود ترویج می‌کنند. اگر سخن از عقاید آنها باشد، همه‌ی عقیده‌ها را محترم می‌شمارند و اگر سخن از اسلام یا سایر ادیان الهی باشد، اهانت به آن را جایز قلمداد می‌نمایند! دقت شود که عقیده فقط عقیده‌ی دینی یا مذهبی نیست و عقاید هر چه که باشد، در عمل ظهور و بروز می‌یابد. لذا هر عقیده‌ای محترم نیست، ماکیاولیسم و نژادپرستی که سبب کشتارهای بی‌رحمانه شده و می‌شود نیز نوعی عقیده است - دسته‌بندی انسان‌ها به درجات یک تا سه و باور ضرورت فدا شدن درجات پائینتر در راه رفاه و لذت درجات بالاتر نیز یک عقیده است (که رسماً در نظام حکومتی امریکا بیان و لحاظ می‌شود) - مبتنی کردن ارزش به لذت و بالتبع لذت به قدرت نیز یک عقیده است - چپاول دیگران، جهان‌خواری، سلطه، توسل به هر وسیله‌ای برای حفظ و افزایش قدرت، اگرچه استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی یا ترور باشد نیز یک عقیده است - هر که با ما نباشد، علیه ماست و می‌توانیم و مجازیم که او را در هر کجای عالم که یافتیم بازداشت یا حتی ترور نماییم (جرح بوش) نیز یک عقیده است - باور صهیونیسم و افضلیت به اصطلاح یهود بر دیگران و مجاز دانستن کشتار فلسطینی‌ها و اخراج آنها از خانه‌ها و سرزمین‌هایشان نیز مبتنی بر نوعی عقیده است - آناشسیسم و تروریسم سنتی و مدرن، گروهی یا دولتی هم یک نوع عقیده است و ... آیا این عقاید محترم هستند؟! یا نه تنها احترامی ندارد، بلکه انسان مکلف و موظف است که با آنها به جدیت مقابله و مبارزه کند، و اگر نکند باید منتظر عواقب شوم آن باشد.

**د -** می‌گویند آنچه اهمیت دارد و محترم است «انسان» است! این هم یک دروغ و لفاظی است. وقتی عقاید و باورها [اعم از درست یا غلط، خوب یا بد] از انسان گرفته شود و هیچ ارزشی اصالت نداشته باشد، تعریف انسان چیست و چه چیزی در آن محترم است؟ آیا منظور از انسان فقط حیوان راست قامت، ناطق و ترکیبی از خون، گوشت و پوست است؟ آیا فقط بدنش محترم است؟ هر چند که احترام آن را نیز حفظ و رعایت نمی‌کنند.

**شبهه ۲۸:** آیا «تقلید»، عقلانی و منطقی است؟ لطفاً کامل توضیح دهید، چون حرف و سخن و ضد تبلیغ در این مقوله بسیار است. (۳۰ آبان ۱۳۹۱) (تکرار به علت کثرت سوالهای مشابه)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

نظر به این که موضوع «تقلید» همیشه مورد حمله و هجمه بوده و شاید از قدیمی‌ترین مباحثی است که هدف ضدتبلیغ قرار داشته و دارد، و یقیناً این هجمه به خاطر آثار مفید آن است که به ضرر دشمنان اسلام و مسلمین تمام می‌شود، لازم است گرامیان، به ویژه نوجوانان و جوانان عزیز در نکاتی که ذیلاً به صورت اجمال در باب «تقلید» مطرح می‌گردد، کاملاً تعمق و تفکر نمایند:

تقلید اختصاص به اسلام و تشیع ندارد:

اصل «تقلید» اختصاصی به اسلام و تشیع ندارد و یکی از ضرورت‌ها، الزامات و رفتارهای عادی و روزمره‌ی بشر است. نوع بشر در عادیترین رفتارهای خود، مانند: چگونگی پوشش لباسی (مد)، یا آرایش موی سر و صورت، یا حتی چگونه حرف زدن، غذاخوردن و... تقلید می‌کند.

همگان مقلد هستند و تنها تفاوت موجود در «مرجع تقلید» است نه انسان مقلد. و همه‌ی دعواها نیز بر سر همان کدام «مرجع تقلید» است نه اصل تقلید یا مقلد. به همین دلیل کارخانجات تولید «مراجع تقلید» غرب و صهیونیسم بین‌الملل، همیشه و به صورت مستمر فعال هستند و دائماً برای هر یک از شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر، «مرجع تقلید» تولید و به بازار عرضه می‌دارند. و تمامی هزینه‌های کلان چند صد یا چند هزار میلیاردی که سالانه به انواع و اقسام تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم اختصاص می‌یابد، برای تغییر تقلید و جذب به «مرجع» مورد نظر خودشان می‌باشد. اگر به مبحث مرجعیت یا تقلید در اسلام ولایی نیز انتقاد یا حمله می‌کنند، منظورشان این است که شما چرا از او تقلید می‌کنید، از مرجعی که ما ساخته و ارائه داده‌ایم تقلید کنید. پس تقلید عمومیت دارد و فقط مراجع نوع بشر در تقلید متفاوت هستند.

**\*- تقلید از حیوانات:**

این تقلید معمولاً از رفتارهای انسان‌ها و فرهنگ‌های دیگر صورت می‌پذیرد و غالباً ریشه در رفتارهای حیوانات دارد. بدیهی است که انسان طبیعت‌گرا (ماتریالیسم یا ماده‌گرا)، الگویی جز طبیعت ندارد و در طبیعت نیز حیوانات، کاملتر و متنوعتر هستند. از این رو رفتارهای حیوانات متفاوت، الگوی برتر این دسته از آحاد بشر قرار می‌گیرد. تقلید از حیوانات تا به جایی گسترده و عمیق دارد که نوع بشر حتی از ساده‌ترین رفتارها مانند لباس پوشیدن تا قویترین کشش‌ها مانند شهوات به آنها تأسی می‌نماید. لباس پلنگی، یا پوست ماری یا یک تکه چرم را به لباس نخ‌ی یا پنبه‌ای ترجیح می‌دهد، ناخن عقابی، چشم آهوئی، موی دم اسبی یا خرگوشی و ... جذب جنس مخالف با درآوردن صدا، یا بازکردن نمایش مو به مدل‌های متفاوت، حتی توسط مذکرها، مثل حیوانات که با بالا بردن دم نمایش عورت می‌دهند، یا انتشار بوهای متفاوت و در آوردن اطوارهای گوناگون ... و در نهایت شهوترانی مانند: سگ (Dog stile) و خوک و ... همه تقلید از حیوانات است و به همین دلیل حتی خود را با حیوان هم سنخ دیده و اصرار بر قانونی کردن و رواج همخوابی انسان با حیوان دارند (اظهارات اواما و مصوبات اخیر پارلمان امریکا). حتی سبک‌های ورزش‌های رزمی نیز با تقلید از میمون، مار، ببر ... طراحی و بنیانگذاری می‌شود و در جنگندگی و درندگی نیز ببر، گرگ، کفتار و پرندگان چون عقاب مرجع هستند. و خلاصه در غالب رفتارها، بزرگترین و مشهورترین مراجع تقلید دنیاگرایان و ماده‌گرایان، انواع و اقسام حیوانات هستند تا آنجا که قویترین احزاب سیاسی جهان که مالکیت و صدارت حکومت مدعی ابرقدرتی را در اختیار دارند، مانند حزب دموکرات و جمهوری‌خواه ایالات متحده‌ی امریکا، «فیل و خر» را سمبل تفکر و عملکرد و لوگوی جریان حزیشان قرار می‌دهند و یا شیر، عقاب و ... سمبل می‌شود. درست مثل انسان‌های اعصار گذشته که روی سرششان شاخ گوزن یا عاج فیل می‌گذاشتند و بر گردنشان پر عقاب یا مهره‌ی مار آویزان می‌کردند.

**\*- تقلید از فرهنگ‌های حاکم یا القایی:**

تقلید از فرهنگ های حاکم یا القایی، مقوله‌ی مبتلابه‌ی است که به ویژه جهان سوم‌ها در این سه قرن اخیر به خوبی با آن آشنا هستند، چرا که به زور تبلیغ، تهدید، تحریم، استعمار و حتی جنگ به آنها تحمیل شده است. کنار گذاشتن لباس محلی و پوشیدن کت و شلوار یا جین و تی‌شرت - نشانه‌ی شخصیت و با کلاس شدن شیء بی‌خاصیتی به اسم «کراوات» - تغییر نوع آرایش مو (به ویژه برای پسران) به مدل آلمانی و سپس هیپی، پانک، متال، هوی و ... (که همگی جریان اعتقادی - سیاسی دارند) - عشق و عاشقی به سبک هندی - برقراری ارتباط قبل از ازدواج به سبک غربی - خواستگاری به سبکی مخلوط - مراسم عقد و عروسی به سبک غربی - خالکوبی عصر جاهلیت که چون از غرب و به نام «تتو» آمده، مد قلمداد می‌شود - تغییر سنت میهمانی یا حتی معماری ... و ده‌ها هزار رفتار دیگر، همه تقلید از فرهنگ‌های بیگانه و القایی می‌باشد که حتی تا جانشین کردن یک بازی عوامفریبانه به نام «حقوق بشر» به جای «وحی، حقوق و احکام الهی»، پیش رفته است و همگان به تقلید از آنها نه تنها دعوت، بلکه وادار می‌شوند. اما به خدا و اسلام و تقلید از انسان کامل که تجلی اتم اسمای الهی است که می‌رسند، آن را غیرعقلانی و غیرمنطقی می‌خوانند(!؟)

#### \*- اسلام و تقلید در اصول فکری و اعتقادی:

ظواهر امر حاکی از آن است که به رغم فریاد بلندتر دیگران راجع به آزادی، تنها اندیشه و اعتقادی که در آن شناخت و باور «اصول» یا نوع جهان‌بینی الزاماً تحقیقی است و تقلید در آن جایز نمی‌باشد، اسلام عزیز است.

در جهان شرق نوع نگاه به جهان و اول و آخرش که تبیین کننده‌ی هدف و راه زندگی می‌باشد، موروثی است. در همین قرن ۲۰ و ۲۱، انواع و اقسام بت پرستی‌ها به سنت آباء و اجدادشان نه تنها ادامه دارد، بلکه به شدت تبلیغ و ترویج می‌گردد، حتی در کشور مسلمانی مانند مالزی. در هندوستان کهن کسی ایرادی به آن وارد نمی‌نماید و در ژاپن، چین و کره نمی‌گویند که با پیشرفت بشر امروز، تراشیدن و ساختن یک مجسمه و سپس عبادت آن مسخره و احمقانه است. در آمریکا و اروپا هم که «شیطان پرستی - فراماسونی» تبلیغ و ترویج می‌شود.

در جهان غرب نیز مدعی هستند که هر «نظریه‌ای» که از جانب ما تولید و صادر شد، بدون نیاز به هیچ دلیل عقلی یا علمی و بدون ضرورت به هیچ اثباتی، باید به عنوان آخرین نظریه، علم محسوب شده و مورد قبول همگان واقع شود، تا وقتی خودمان بگوییم که آن رد شد و امروز باید به این یکی معتقد شوید. گویی «نظریه» نیز مُد لباس و خودرو یا یک نظام سیاسی است!

اما در اسلام (ولایی)، تقلید در اصول به هیچ وجه جایز و مورد قبول نیست. پرستش الله جل جلاله، اعتقاد به معاد، نبوت یا امامت نیز به شکل تقلیدی مقبول و معتبر نمی‌باشد. در اولین بند هر رساله‌ای قید شده است که «عقیده‌ی مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد» و یا «اصول دین تحقیقی است و تقلید در آن جایز نیست».

#### \*- تقلید در فروع (احکام):

چنانچه بیان شد، در باب تقلید در فروع (احکام)، همه‌ی انسان‌ها مقلد هستند و فقط مرجع تقلیدشان متفاوت است، که آن هم به چگونگی اصول و نوع جهان‌بینی، شعور و درکشان از حقایق عالم هستی برمی‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: ای بشر تو سرآمد آفرینش هستی و تو خلیفه‌الله هستی. لذا جماد، حیوان و نوع بشری که مثل خودت هستند یا حتی به لحاظ عقل، خرد، علم و مرتبه‌ی وجودی کمتر از خودت هستند نمی‌توانند و نباید مرجع تقلید تو قرار گرفته و «چه باید و چه نباید کرد»ها در شئون متفاوت زندگی فردی و اجتماعی را برایت تعیین و به تو دیکته کنند. بلکه این فقط خداست که جهان را بر اساس علم، حکمت و مشیت خود آفریده و به همه‌ی امور و راه‌های سعادت بشر علم دارد و فقط اوست که می‌تواند و باید قوانین را وضع و برای شما تشریح نماید.

اما شناخت و کسب علم در این فروع بر همگان واجب نیست و اصلاً میسر نیز نمی باشد. مگر همگان می توانند حقوق دان، پزشک، مهندس، معمار، خیاط، فیزیک دان و ... شوند که همگان بتوانند یا ذوق و استعداد این را داشته باشند که مجتهد شوند و احکام را از منابع «قرآن، سنت، عقل و اجماع» استنباط و استخراج کرده و ضمن عمل به دیگران نیز بیان و ابلاغ نمایند؟

«سلامتی» یک اصل است و درک ضرورت برخورداری و حفظ آن نیز تقلیدی نیست، اما اگر سلامتی کسی به مخاطره افتاد، برای حفظ یا دور کردن خطر، یا باید خودش علم داشته باشد و یا به اهلش (پزشک) مراجعه نموده و احکام صادره ی او را تبعیت نماید.

لذا «تقلید در احکام» که به قواعد و قوانین رفتار فردی و اجتماعی انسان اختصاص دارد، در اسلام «اجباری» نیست. انسان می تواند خودش برود تحصیل و تحقیق کند و در این امر عالم شود، یا به احتیاط عمل کند که در هر امری کار بسیار دشواری است و یا به اهلش (فقها) که عمری را صرف مطالعه و شناخت این مهم کرده اند رجوع نموده و از آنان بیاموزند که حکم چیست و چه باید کرد؟ لذا در هر رساله ای که برای عمل کردن تألیف شده، قید شده است که مکلف یا باید خودش مجتهد شود، یا بنا بر احتیاط عمل نماید و یا به اهلش مراجعه نموده و تقلید نماید. چنانچه امام خامنه ای می فرمایند: «تقلید، ادله ی شرعی دارد و عقل نیز حکم می کند که شخص ناآگاه به احکام دین باید به مجتهد جامع الشرایط مراجعه کند.»

پس «تقلید» در احکام نه تنها عقلانی و منطقی است، بلکه اساساً غیر آن راهی وجود ندارد و هر کس مسلمان نشود، و در شناخت و عمل به احکام الهی مجتهد یا مقلد نگردد، و یا اساساً خود را ملزم و مکلف به رعایت احکام الهی نداند، حتماً از دیگران تقلید خواهد کرد، اگرچه این دیگران (مراجع) حیوانات یا انسان نماهای بدتر از حیوان باشند.

حالا فقط یک سؤال مطرح می شود: اگر مسلمانان در احکام الهی از مجتهد و فقیه تقلید نکنند، چه کنند؟ بدیهی است که سه راه بیشتر وجود ندارد؛ یا همگی مجتهد شوند که ممکن نیست، یا هر کس هر کاری دلش خواست به نام اسلام انجام دهد و یا اصلاً به احکام اسلامی عمل نکنند. که دو راه آخر همان است که دشمنان اسلامی و مخالفان «تقلید» خواهان و مترصد آن هستند.

### مرتبط:

سوال: [منطق «تقلید» که بسیار مورد هجمه و ضد تبلیغ قرار گرفته است چیست؟ پاسخی منطقی، مستدل و قابل طرح عمومی \(نه فقط در محدوده ی فقه اسلامی\) ارائه دهید.](#)

**سوال ۲۹:** آیا نواختن یا گوش کردن به موسیقی و آواز مطلقاً حرام است؟ در مورد جواز یا حرمت موسیقی، خوانندگی، آواز زن، رقص، معنای لهو و لعب، شاخصه‌ها جهت تشخیص حرمت و ...، یک بار کامل توضیح دهید. (۹ مهر ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

موسیقی، خوانندگی و رقص مقوله‌ای نیست که مطلق آن به هر شکلی حرام باشد. برخی از موسیقی‌ها، آوازها و رقص‌ها در حرام وارد می‌شوند و برخی دیگر وارد نمی‌شوند. البته در این مقوله بسیار مهم است که مسلمان برای مطامع و امیال نفسانی خود دست به توجیه نزنند و از سوی خود اجتهاد ننمایند و هر حرامی را برای خود حلال ننمایند. مثل این که برخی از سوی خود فتوا می‌دهند که «موسیقی سنتی یا کلاسیک حلال است؟!» گویی که لفظ «سنتی» به مثابه‌ی ذبح شرعی است و اگر پسوند هر نوع موسیقی یا آوازی قرار گرفت، آن را حلال می‌نمایند! در حالی که تاریخ تولید، ملاک حلیت یا حرمت نیست و هر موسیقی یا آواز سنتی نیز در زمان خودش سنتی نبوده است و دلیلی نیست که اگر از حرامی چند سال یا چند قرن گذشت، حلال شود.

**الف -** موسیقی طرب و یا مناسب با مجالس لهو و لعب حرام است. خواه سنتی باشد یا جدید، کلاسیک باشد یا پاپ، جاز و ... . موسیقی طرب نیز به نواختن می‌گویند که به سبب ویژگی‌هایش انسان را از یاد خدا غافل نماید. مجالس لهو و لعب نیز مجالس عیش و نوش و فراموشی خداست.

**ب -** آواز (خوانندگی) به صورت غنا، به هر شکلی که باشد، زن بخواند یا مرد حرام است، خواه اشعار حماسی بخوانند، یا عشقی یا حتی تلاوت قرآن کریم. و گوش دادن به آن نیز حرام است. و غنا به ترجیع یا چرخاندن صدا در گلو می‌گویند.

**ج -** هر نوع موسیقی یا خوانندگی که مترتب بر مفسد دیگر باشد نیز حرام است، اگرچه موسیقی مطرب یا خوانندگی غنا نباشد.

**د -** ملاک تشخیص یک موسیقی (طرب) و خوانندگی (غنا) نیز یا عرف حاکم است، یعنی عموم آن را طرب و غنا یا مناسب مجالس لهو و لعب می‌دانند و یا تشخیص خود شنونده است. لذا ممکن است موسیقی یا آوازی که در عرف طرب و غنا نیست، برای کسی طرب و غنا باشد. خودش به خوبی تشخیص می‌دهد.

**ه -** خوانندگی زن و یا شنیدن آواز زنان نیز شامل احکام فوق می‌باشد. لذا اگر زن به صورت غنا بخواند، یا شخص تشخیص دهد که برای او غناست، یا اصلاً غنا نخواند، اما شنونده به قصد ربه و لذت گوش کند و مترتب مفسد دیگر باشد، حرام است. و البته برخی تک خوانی زن را به طور کلی مورد اشکال دانسته‌اند.

**و -** در هر حال اگرچه احکام مربوطه در توضیح المسائل همه‌ی مراجع معظم درج گردیده است و خوب است عزیزان (به ویژه جوانان) دائم و در هر کاری به توضیح المسائل که بیان احکام الهی و شرعی است (از طریق کتاب، استفتاء و یا اینترنت) مراجعه کنند، اما ذیلاً به چند استفتاء از مقام معظم رهبری، حضرت امام خامنه‌ای که پاسخگوی بسیاری از سؤالات در این زمینه است اشاره می‌گردد:

### موسیقی:

**سوال ۱۱۳۰:** منظور از موسیقی مطرب و لهوی چیست؟ و راه تشخیص موسیقی مطرب و لهوی از غیر آن چیست؟

جواب: موسیقی مطرب و لهوی آن است که به سبب ویژگی‌هایی که دارد انسان را از خداوند متعال و فضائل اخلاقی دور نموده و به سمت بی‌بندوباری و گناه سوق دهد و مرجع تشخیص موضوع عرف است.

**سوال ۱۱۲۸:** ملاک تمییز موسیقی حلال از حرام چیست؟ و آیا موسیقی کلاسیک حلال است؟ بسیار مناسب است که معیار آن را بیان فرمایید.



**جواب:** هر موسیقی که به نظر عرف موسیقی لهوی و مطرب که مناسب با مجالس عیش و نوش است باشد، موسیقی حرام محسوب می‌شود و فرقی نمی‌کند که موسیقی کلاسیک باشد یا غیرکلاسیک. تشخیص موضوع هم موکول به نظر عرفی مکلف است و اگر موسیقی این گونه نباشد بخودی خود اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۳۲:** آیا معیار حرمت موسیقی فقط مطرب و لهوی بودن آن است یا این که میزان تحریک و تهییج آن هم تأثیر دارد؟ و اگر باعث حزن و گریه شنونده شود، چه حکمی دارد؟ خواندن و شنیدن غزل‌هایی که به صورت سه ضرب و همراه با موسیقی خوانده می‌شوند، چه حکمی دارد؟

**جواب:** ملاک آن ملاحظه‌ی کیفیت نواختن موسیقی با در نظر گرفتن همه‌ی خصوصیات و ویژگی‌های آن است و این که از نوع موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، هر موسیقی که به حسب طبیعت خود از نوع موسیقی لهوی باشد، حرام است اعم از این که مهیج باشد یا خیر و موجب ایجاد حزن و اندوه و حالات دیگر در شنونده بشود یا خیر و هرگاه غزل‌هایی که همراه با موسیقی خوانده می‌شوند به صورت غنا و آواز لهوی مناسب مجالس لهو و لعب درآیند، خواندن و شنیدن آنها حرام است.

**سوال ۱۱۴۷:** آیا موسیقی سنتی که میراث ملی ایران می‌باشد، حرام است یا خیر؟

**جواب:** چیزی که از نظر عرف، موسیقی لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت محسوب شود، به طور مطلق حرام است و در این مورد فرقی بین موسیقی ایرانی و غیرایرانی و موسیقی سنتی و غیر آن نیست.

**سوال ۱۱۲۹:** گوش‌دادن به نوارهایی که توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا مؤسسه‌ی اسلامی دیگر مجاز اعلام شده‌اند، چه حکمی دارد؟ و استفاده از آلات موسیقی مثل کمان، ویولون و نی چه حکمی دارد؟

**جواب:** جواز گوش‌دادن به نوارها منوط به تشخیص خود مکلف است که اگر تشخیص دهد مشتمل بر غنا و موسیقی لهوی مناسب با مجالس عیش و نوش و خوش‌گذرانی و همچنین مطالب باطل نیست، گوش‌دادن به آن اشکال ندارد بنابراین تجویز آن توسط سازمان تبلیغات اسلامی و یا هر مؤسسه‌ی اسلامی دیگر به تنهایی دلیل شرعی برای مباح بودن آن نیست و به کار گیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی‌باشد، ولی استفاده‌ی حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلف است.

**سوال ۱۱۶۲:** طبل زدن در جشن‌های میلاد و غیر آن چه حکمی دارد؟

**جواب:** استفاده از آلات نوازندگی و موسیقی به نحو لهوی و مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه به‌طور مطلق حرام است.

### **آوازخوانی (غنا):**

**سوال ۱۱۳۳:** غنا چیست؟ آیا غنا فقط شامل صدای انسان است یا این که شامل صداهای حاصل از آلات موسیقی هم می‌شود؟

**جواب:** غنا عبارت است از صدای انسان در صورتی که با ترجیع و طرب همراه بوده و مناسب مجالس لهو و گناه باشد که خواندن به این صورت و گوش‌دادن به آن حرام است.

**سوال ۱۱۳۸:** مقصود از موسیقی و غنا چیست؟

**جواب:** غنا یعنی ترجیع صدا به نحوی که مناسب با مجالس لهو باشد که از گناهان بوده و بر خواننده و شنونده حرام است. ولی موسیقی، نواختن آلات آن است که اگر به نحو معمول در مجالس لهو و گناه باشد، هم بر نوازنده و هم بر شنونده حرام است. و اگر به آن نحو نباشد، فی‌نفسه جایز است و اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۳۶:** آیا گوش‌دادن به غنا در خانه جایز است؟ اگر در فردی تأثیر نداشته باشد چه حکمی دارد؟

جواب: گوش دادن به غنا به طور مطلق حرام است، چه در خانه به تنهایی شنیده شود و یا در حضور دیگران و چه در او تأثیر بگذارد یا خیر.

**سوال ۱۱۴۰:** موسیقی ای که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی پخش می شود، چه حکمی دارد؟ آیا این گفته که حضرت امام (قدس سره) موسیقی را به طور مطلق حلال اعلام کرده اند، صحیح است؟

جواب: نسبت حلال دانستن موسیقی به طور مطلق به راجل عظیم الشان حضرت امام خمینی (قدس سره) کذب و افتراء است. امام (قدس سره) معتقد به حرمت موسیقی مطرب و لهوی مناسب با مجالس لهو و معصیت بودند و نظر ما هم همین است، ولی اختلاف در دیدگاه ها از تشخیص موضوع نشأت می گیرد زیرا تشخیص موضوع موکول به نظر خود مکلف است. گاهی نظر نوازنده با نظر شنونده تفاوت پیدا می کند که در این صورت موسیقی که به تشخیص مکلف لهو و مناسب با مجالس گناه است بر او گوش دادن به آن حرام می باشد و اما صداهای مشکوک محکوم به حلیت هستند و پخش از رادیو و تلویزیون به تنهایی دلیل شرعی بر مباح و حلال بودن آنها محسوب نمی شود.

**سوال ۱۱۴۲:** خواندن به صورت غنا توسط هر یک از مرد یا زن چه از طریق نوار کاست باشد و یا از طریق رادیو و چه همراه موسیقی باشد و یا نباشد، چه حکمی دارد؟

جواب: غنا حرام است و خواندن به صورت غنا و گوش دادن به آن جایز نیست اعم از این که توسط مرد باشد یا زن و به طور مستقیم باشد یا از طریق نوار و همراه با نواختن آلات لهو باشد یا نه.

**سوال ۱۱۴۶:** گوش دادن به صدای زن هنگامی که شعر و غیر آن را با آهنگ و ترجیع می خواند اعم از این که شنونده، جوان باشد یا خیر، مذکر باشد یا مؤنث چه حکمی دارد؟ و اگر آن زن از محارم باشد، حکم آن چیست؟

جواب: اگر صدای زن به صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نگردد، اشکال ندارد و فرقی بین موارد فوق نیست.

**سوال ۱۱۵۴:** اجرای کنسرت توسط زن برای زنان با علم به این که گروه نوازندگان نیز زن هستند، چه حکمی دارد؟

جواب: اگر اجرای کنسرت به صورت ترجیع مطرب (غنا) نباشد و موسیقی هم که نواخته می شود از نوع لهوی حرام نباشد، این امر فی نفسه اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۵۶:** آیا جایز است مردی غنای زن اجنبیه را به قصد لذت بردن از حلال خود گوش کند؟ آیا غنای زن برای شوهر و برعکس جایز است؟ و آیا این گفته صحیح است که شارع مقدس غنا را به علت ملازمت آن با مجالس لهو و لعب و عدم انفکاک از آن دو حرام کرده و تحریم غنا ناشی از تحریم آن مجالس است؟

جواب: گوش دادن به غنا که عبارت است از ترجیع صدا به نحوی که طرب انگیز و مناسب با مجالس لهو و گناه باشد، مطلقاً حرام است، حتی غنای زن برای شوهرش و بالعکس و قصد لذت بردن از همسر، استماع غنا را مباح نمی کند و حرمت غنا و مانند آن، با تعبد به شرع ثابت شده و از احکام ثابت فقه شیعه محسوب می شود و دائر مدار ملاکات فرضی و آثار روانی و اجتماعی نمی باشد، بلکه تا زمانی که این عنوان حرام بر آن صدق کند، حکم آن حرمت و وجوب اجتناب به طور مطلق است.

### رقص (رقصیدن یا تماشای رقص)

**سوال ۱۱۶۷:** آیا رقص محلی در عروسی ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

جواب: اگر رقص به گونه ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مستلزم فعل حرام یا ترتب مفسده ای باشد، جایز نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۷۲:** آیا رقص زن برای شوهرش یا مرد برای همسرش حرام است؟



جواب: اگر رقص زن برای شوهرش یا برعکس، همراه ارتکاب حرامی نباشد، اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۷۳:** آیا رقصیدن در جشن عروسی فرزندان جایز است هر چند توسط پدران یا مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد؟

جواب: اگر از نوع رقص حرام باشد، حرام است. هر چند توسط پدران و مادران در مجالس عروسی فرزندانشان باشد.

**سوال ۱۱۶۷:** آیا رقص محلی در عروسی ها جایز است؟ شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

جواب: **رقص مرد بنا بر احتیاط واجب حرام است** و رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه‌ی زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، **محل اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است؛** در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که باعث تحریک شهوت شده و یا مفسده‌ای بر آن مترتب شود و یا همراه با فعل حرام (مانند موسیقی و آواز حرام) باشد یا مرد نامحرمی حضور داشته باشد، حرام است؛ و در حکم فوق تفاوتی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست و شرکت در مجالس رقص هم اگر به عنوان تأیید کار حرام دیگران محسوب شود و یا مستلزم کار حرامی باشد جایز نیست و در غیر این صورت اشکال ندارد.

**سوال ۱۱۶۸:** رقص در مجالس زنانه بدون آهنگ موسیقی حرام است یا حلال؟ و در صورتی که حرام باشد، آیا ترک مجلس بر شرکت کنندگان واجب است؟

جواب: رقص زن برای زنان اگر عنوان لهو بر آن صدق کند مثل این که جلسه‌ی زنانه تبدیل به مجلس رقص شود، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترك آن است؛ در غیر این صورت هم اگر به گونه‌ای باشد که شهوت را تحریک کند و یا مستلزم کار حرام و یا ترتب مفسده‌ای باشد، حرام است و ترک آن مجلس به عنوان اعتراض بر کار حرام، چنانچه مصداق نهی از منکر محسوب شود، واجب است.

WWW.X-SHOBHE.COM

**شبهه ۲۰:** می‌گویند مراجعی چون آیه‌الله العظمی نایینی و تایید آن توسط آیه‌الله العظمی حکیم، مرعشی نجفی، اراکی، وحید خراسانی، سید صادق شیرازی، سیستانی، سید مصطفی خوانساری، شیخ عبدالکریم حائری و ...، قمه زنی را واجب و یا مستحب گفته‌اند! آیا درست است؟ پاسخ چیست؟

(۲۸ آبان ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اولاً که دروغ می‌گویند، هیچ مرجعی تا کنون قمه‌زنی را واجب یا مستحب بیان ننموده است. ثانیاً لازم است به نکات و فتاوی‌ای ذیل توجه شود:

**الف -** قبلاً در مورد اصل موضوع «قمه زنی» توضیحاتی درج شد که خوب است مطالعه نمایید (۱).

**ب -** یقین بدانید اغلب کسانی که این بحث‌ها را شایع می‌کنند، نه قمه زدن را قبول دارند و نه اساساً مرجعیت و فتوا را واقعی می‌نهند، بلکه فقط به تناسب هر برهه و ایامی، جوّی برای بحث، جدل و خدشه دار کردن و در نهایت ضدتبلیغ و تفرقه ایجاد می‌کنند.

**ج -** اگر کسی اهل فقه اسلام باشد یا دست کم اگر قائل نیست، بدان آگاه باشد، می‌داند که تقلید فقط از مجتهد زنده جایز است و بقای بر میت نیز با اجازه‌ی مجتهد زنده صورت می‌گیرد. پس به فرض که مرجعی در نیم یا یک قرن پیش یا حتی ده سال یا دو روز پیش، امری را جایز شمرده باشند (نه واجب، مستحب یا حرام)، هیچ کاربردی برای امروز ندارد. و اساساً یکی از حکمت‌های مرجعیت و تقلید از مجتهد زنده این است که در این گونه اموری که حادث می‌شود، با توجه به شرایط فتوا دهد.

**د -** همان طور که بیان شد، چه در گذشته و چه حال، هیچ یک از مراجع و جوب یا استحباب قمه زنی را بیان نداشته‌اند که اگر قائل به وجوب یا استحباب آن بودند، اول خودشان آن را انجام می‌دادند. در مورد دروغ‌هایی که به مراجع بسته‌اند، آیات عظام سیستانی و وحید خراسانی، بیش از دیگران هدف بوده‌اند. آیت الله العظمی وحید خراسانی خود در این باره می‌گویند: «تاکنون آنچه درباره‌ی حفظ شعایر حسینی گفته‌ام راجع به قمه‌زنی نبوده است». ایشان همچنین افزودند: «راجع به قمه‌زنی من اصلاً حرفی نزد، مطالب من ناظر به قمه زدن نیست، در برخی مجامع فقهی، کلام من مطرح و تحریف شده است؛ هیچ کس هم دفاع نکرده است، من این را نگفتم و تحریف شده است.»

### فتاوی‌ای مراجع تقلید:

- حضرت آیت الله العظمی امام خمینی<sup>(ره)</sup>: در وضع کنونی قمه نزنند.

- مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت<sup>(ره)</sup>: از هر عملی که باعث وهن به تشیع می‌شود باید پرهیز نمود.

- مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی<sup>(ره)</sup>: توجه به گرایش‌هایی که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در اکثر نقاط جهان پیدا شده است و ایران اسلامی به عنوان ام القرای جهان اسلام، شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به عنوان الگو و بیانگر اسلام، مطرح است، لازم است در رابطه با مسائل سوگواری و عزاداری سالار شهیدان، حضرت امام حسین<sup>(علیه السلام)</sup> به گونه‌ای عمل شود، که موجب گرایش بیشتر و علاقه‌مندی شدیدتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. پیداست در این شرایط، مسئله‌ی قمه زدن نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت عدم قابلیت پذیرش و نداشتن هیچ گونه توجیه قابل فهم مخالفین، نتیجه‌ی سوء بر آن مترتب خواهد شد. لذا لازم است، شیعیان علاقه‌مند به مکتب امام حسین<sup>(علیه السلام)</sup> از آن خودداری نمایند؛ و چنانچه در این مورد، نذری وجود داشته باشد؛ نذر واجد شرایط صحت و انعقاد نیست.

- آیت الله العظمی امام خامنه‌ای<sup>(دام‌ظله)</sup> در مورد قمه زنی علنی یا حتی مخفی: قمه زنی علاوه بر این که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه<sup>(علیهم السلام)</sup> و زمان‌های بعد از آن

ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم<sup>(علیه السلام)</sup> در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست. (رساله ای اجوبه، سوال ۱۴۶۱)

- حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی: برای حفظ شعائر حسینی، باید از ورود بدعت ها و کارهای خلاف به نام عزاداری، جلوگیری کرد (دقت شود که ایشان نه تنها جایز نمی دانند، بلکه می فرمایند باید جلوگیری کرد) و نیز می فرمایند: «موضوع، حکم وجوب حفظ شعائر حسینی<sup>(ع)</sup> است. این کارهای خلاف، بدعت است.»

- آیت الله العظمی سیستانی: باید از کارهایی که عزاداری را خدشه دار می کند اجتناب شود.

- آیت الله العظمی مکارم شیرازی: قمه زنی قطعاً حرام است و باید از انجام اعمالی که موجب وهن مذهب و یا آسیب به بدن می شود اجتناب کرد.

- آیت الله العظمی نوری همدانی: قمه زدن اشکال دارد. عزاداران محترم و متعهد به جای این که قمه را بر فرق خود بکوبند در فکر آن باشند قمه را بر سر دشمنان اسلام که اراضی آنان را اشغال و در فکر تضعیف آنان می باشند و منابع آنان را غارت و بالاخره هر روزی با ترفند جدیدی حیات اسلامی آنها را به مخاطره می اندازند بکوبند. خداوند توفیق بیشتر برای پیمودن این راه به همه ی مسلمانان عنایت بفرماید.

- آیت الله العظمی جوادی آملی: چیزی که مایه ی وهن اسلام و پایه ی هتک حرمت عزاداری است جایز نیست، انتظار می رود از قمه زنی و مانند آن پرهیز شود.

- آیه الله العظمی سید کاظم حائری: خرافاتی مانند قمه زنی، موجب بدنامی اسلام و تشیع است.

**جدید:**

یادداشت سردبیر: «من»، حقایق عالم هستی و وقایع جهان - «من»، عاشورا و ظهور